

## آیا یزید شفصیت قابل دفاعی داشته است؟

### توضیح سؤال :

با توجه به این گفته « ابن کثیر » در متن زیر آیا می توان گفت : یزید راضی به کشته شدن امام حسین نبوده و این کار از سوی « ابن زیاد » صورت گرفته و به این شکل یزید را تبرئه نمود ؟

... إن یزید فرح بقتل الحسین أول ما بلغه، ثم ندم علي ذلك... لما قتل ابن زیاد الحسين ومن معه، بعث برؤوسهم إلي یزید، فسرّ بقتله أولاً وحسنت بذلك منزلة ابن زیاد عنده، ثم لم يلبث إلا قليلاً حتى ندم! فكان يقول: وما كان عليّ لو احتملت الأذى وانزلته في داري، وحكمته فيما يريد، وإن كان عليّ في ذلك وكف ووهن في سلطاني، حفظاً لرسول الله صَلَّى اللهُ عليه وسلّم، ورعاية لحقه وقربته، ثم يقول: لعن الله ابن مرجانة، فإنه أخرجته واضطره، وقد كان سأله أن يخلي سبيله، أو يأتيني، أو يكون بئخر من ثغور المسلمين حتى يتوفاه الله، فلم يفعل، بل، أبي عليه وقتله، فبغضني بقتله إلي المسلمين، وزرع لي في قلوبهم العداوة، فأبغضني البرّ والفاجر بما استعظم الناس من قتلي حسيناً، مالي ولابن مرجانة، فبجّه الله وغضب عليه.

... یزید در ابتدای امر با کشته شدن حسین خوشحال گردید اما بعد نادم و پشیمان گردید یعنی: ابتدا با دیدن سرهای بریده شهدا خوشحال شد اما پس از چندی پشیمان شد و اظهار ناراضی کرد و گفت: اگر من بودم نمی گذاشتم فرزند مرجانه - عبید الله بن زیاد - حسین را بکشد، بلکه به احترام جدش رسول خدا - اگر چه آسیبی به سلطنت من هم می رسید - او را احترام می کردم، سپس گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را که باعث اخراج حسین از مدینه شد و او را مجبور کرد، با این که حسین به او گفته بود تا او را آزاد بگذارد، یا لااقل او را نزد من می آورد، یا به شهری از شهرهای مسلمانان می رفت و تا پایان زندگی در همان جا می ماند، اما چنین نکرد و بر او سخت گرفت تا او را کشت، و مرا با این کار نزد مسلمانان بد نام کرد تا دشمنم بدارند و بذر کینه و دشمنی مرا در دل ها کاشت، تا آدمهای خوب و بد هر دو با من دشمنی کنند، خدا چهره پسر مرجانه را زشت کند و خشم خدا بر او باد.

البداية والنهاية، ج 8، ص 254 و 255.

همچنین ابن تیمیه یزید را از این قتل مبرّی دانسته و می گوید:

إن یزید لم یأمر بقتل الحسین باتفاق أهل النقل ولكن كتب إلي ابن زیاد أن یمنعه عن ولاية العراق والحسین رضي الله عنه كان یظن أن أهل العراق ینصرونه ویفون له بما كتبوا إليه فأرسل إليهم ابن عمه مسلم بن عقيل فلما قتلوا مسلماً وغدروا به وباعوا ابن زیاد أراد الرجوع فأدركته السرية الظالمة فطلب أن یذهب إلي یزید أو یذهب إلي الثغر أو یرجع إلي بلده فلم یمكنه من شيء من ذلك حتي یستأسر لهم فامتنع فقاتلوه حتي قتل شهيداً مظلوماً رضي الله عنه ولما بلغ ذلك یزید أظهر التوجع علي ذلك وظهر البكاء في داره ولم یسب له حريماً أصلاً بل أكرم أهل بيته وأجازهم حتي ردهم إلي بلدهم

باتفاق اهل نقل یزید امر به قتل حسین علیه السلام ننموده است، بلکه به ابن زیاد نوشت تا او را از ولایت عراق باز دارد و حسین علیه السلام خیال می کرد مردم عراق او را یاری می کنند و به آنچه در نامه های خود نوشته اند وفا می کنند. حسین پسر عموی خود مسلم بن عقیل را به سوی مردم کوفه فرستاد. اما چون عبید الله بن زیاد به کوفه آمد عقیل و عده ای دیگر کشته شدند و چون این خبر به حسین رسید خواست که منصرف شده و برگردد، اما لشکر ظالم او را محاصره کردند سپس

حسین از آنان خواست که یا وی را نزد پسر عمویش یزید بفرستند یا اینکه اجازه دهند از مسیری که آمده باز گردد و یا اینکه وی را به یکی از شهرهای مرزی بفرستند... اما آنان از اجابت این پیشنهادها امتناع کردند و پس از آن واقعه قتل پیش آمد و او مظلومانه به شهادت رسید تا این خبر به یزید رسید بر آن ناراحت شد و در خانه اش گریه کرد و اهل بیتش را اسیر نکرد بلکه آنها را گرامی داشت و اجازه داد به شهرشان برگردند.

منهاج السنة النبویة، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، ج ۴، ص ۴۷۲ و ص ۵۵۷، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم

او در محل دیگری از همان کتاب، وقاحت را به نهایت رسانده و قیام امام حسین علیه السلام را قیامی بی نتیجه و بلکه آن را باعث ازدیاد شرور و فتنه بین مسلمین می داند. می گوید:

ولم یکن فی الخروج لا مصلحة دین ولا مصلحة دنیا بل تمکن أولئک الظلمة الطغاة من سبط رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی قتلوه مظلوما شهیدا وكان فی خروجه وقتله من الفساد ما لم یکن حصل لو قعد فی بلده فإن ما قصده من تحصیل الخیر ودفع الشر لم یحصل منه شیء بل زاد الشر بخروجه وقتله ونقص الخیر بذلك وصار ذلك سببا لشر عظیم وكان قتل الحسين مما أوجب الفتن كما كان قتل عثمان مما أوجب الفتن

در قیام حسین علیه السلام نه مصلحت دین بود و نه مصلحت دنیا بلکه این باعث شد آن قوم ظالم بر ایشان مسلط شوند و ایشان را مظلومانه به شهادت برسانند. فسادی که در قیام و قتل ایشان بود در صورت عدم قیام و ماندن در مدینه حاصل نمی شد همانا آنچه او از بدست آوردن خیر و دفع شر قصد کرده بود چیزی بدست نیاورد بلکه شر با خروج ایشان بیشتر شد و خیر کمتر شد و این قیام سبب شر بزرگتری شد قتل حسین مانند قتل عثمان موجب فتنه بین مسلمین شد.

منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۵۳۰

## پاسخ:

در پاسخ به این سؤال شایسته است تا به صورت خلاصه و در شش فصل مجزا شخصیت یزید و جوانبی از زندگی او را از نگاه تاریخ مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، تا به خوبی شخصیت او برای جویندگان حقیقت آشکار گردیده و در پرتو آن، سؤال و شبهات مربوط به این بحث نیز پاسخ داده شود.

دورنمایی از فصول شش گانه این بحث:

فصل اول: یزید کیست؟

فصل دوم: کارنامه اخلاقی - اعتقادی یزید بن معاویه.

فصل سوم: کارنامه سیاسی یزید.

فصل چهارم: سیمای یزید در قرآن و حدیث و لعن و تکفیر او.

فصل پنجم: امام حسین علیه السلام در قرآن و حدیث نبوی.

## فصل اول

### یزید کیست؟

#### نسب یزید

شناسنامه و نسب یزید این چنین است: او فرزند معاویه بن صخر، أبو سفیان بن حرب بن أمیة بن عبد شمس است.

مادرش: میسون بنت بحدل بن دلجة بن فناعه بن عدي بن زهير بن حارثة بن جناب.

سال تولد: در سال 26 یا 27 ه. ق. متولد شده است.

سال و روز و ماه وفات: در 14 ماه ربیع الأول سال 64 در یکی از روستاهای دمشق به نام «حوارین» از دنیا رفت.

#### شرایط و محیط تربیتی یزید

انتساب به دستگاه خلافت و حضور در دربار شاهانه معاویه و آماده بودن همه ابزارهای لازم برای عیش و نوش و خوش گذرانی زمینه را برای یزید از هر جهت فراهم کرده بود تا از ادب اسلامی و تربیت قرآنی فاصله بگیرد و حتی حرمت حریم قانون خدا را در هم بشکند و دست به می و شراب و قمار و دیگر ناشایست ها بزند.

#### شیوه به قدرت رسیدن یزید

یزید با تعیین خلیفه سابق، یعنی پدرش معاویه، و بدون دخالت مردم و رأی و مشورت آنان به حکومت رسید.

حال آیا آن گونه که اهل سنت می گویند یزید واقعاً با رأی و مشورت و رضایت مردم، یا لااقل يك یا دو نفر از صحابه به خلافت رسید؟

تاریخ در این زمینه پاسخ می دهد:

وي با مصلحت سنجي و علاقه پدر بر تخت سلطنت نشست، زیرا قدرت به دست آمده پس از او باید در اختیار فرزندان امیه قرار می گرفت.

نویسنده کتاب تاریخ دمشق می گوید:

**بویع له بالخلافة بعد أبيه بعهد منه**

**خلافت و ولایتعهدی یزید توسط معاویه شکل گرفت.**

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 65، ص 394.

و به نقل از زبیر بن بکّار می نویسد:

بایع له معاویة من بعده، وكان أوّل من جعل وليّ عهد في صحّته، وكان معاویة يقول: لولا هوائی في یزید لأبصرت قصدي.  
معاویه در حیاتش بر جانشینی و خلافت فرزندش یزید از مردم بیعت گرفت، و این اولین قرار داد ولیعهدی در اسلام بود، و معاویه می گفت: اگر علاقه من به یزید نبود نظرم را تغییر می دادم.

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 65، ص 395

آنان که می گفتند: امر جانشینی پیامبر به مردم واگذار شده است و با افتخار آن را دمکراسی اسلامی و مظهر تقدّم مسلمانان بر اروپائیان در تشکیل حکومت مردمی می دانستند، باید جواب بدهند که مگر فاصله زمانی معاویه و یزید با صدر اسلام و دوران زندگی پیامبر اسلام چقدر است، که با این سرعت همه چیز حتی شیوه انتخاب خلیفه فراموش می شود؟

## روش زمامداری یزید

ادامه روش پدر، یعنی با زور و قتل و تبعید و اختناق.

اگر چه این موضوع به قدری واضح است که نیاز به ذکر شاهد تاریخی نیست؛ اما در ادامه مطالب، شواهد متعددی خواهد آمد.

## فصل دوم

### کارنامه اخلاقی - اعتقادی یزید بن معاویه

#### اختلاف دیدگاه در ترسیم چهره اخلاقی یزید

مورّخان منصف بی پروا چهره زشت و خون آشام و بی ادب یزید را به نمایش گذارده اند، که البته عدّه ای را ناپسند آمده و بر آن تاخته اند و بر همین اساس دو گونه نقل تاریخی در معرفی وی مشاهده می شود.

نقل اوّل:

او را شخصی شارب الخمر و فاسد و فاجر و اهل ارتکاب معاصی و بی اعتنا به مبانی مذهبی و جسور و هتّاك نسبت به مال و جان مردم مخصوصاً خوبان و نیکان و قاتل خوبان می شناساند.

نقل دوم:

او را پیشوایی برگزیده و جانشینی همانند دیگر جانشینان شایسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم که محبوب دلها بودند معرفی نموده است.

حال کدام يك از این دو نقل با حقایق و واقعیات تاریخی همسویی دارد؟ پاسخ را از لابلای صفحات تاریخ می یابیم.

## نمونه هایی از انحطاط اخلاقی یزید

### شراب خواری یزید :

یکی از نوشیدنی های حرام و نجس در شریعت اسلامی مایعی است که از جوشاندن آب انگور و خرما و غیر آن گرفته می شود که با آشامیدن آن حالتی غیر طبیعی و از خود بی خود شدن به انسان دست می دهد، خداوند متعال در کتاب شریفش قرآن، این مایع را تحت عنوان شرب خمر حرام فرموده است.

يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا البقرة (2)، آیه 219.

در باره شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، ولی گناهشان از سودشان بزرگتر است.»  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ المائدة (5)، آیه 90.  
ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ المائدة (5)، آیه 91.

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی دارید؟

و رهبران دینی نیز با این مایع نجس به شدت بر خورد کرده و سخت ترین رفتارها را با مبتلایان به مسکرات داشته اند که سخنانشان در این ارتباط بهترین شاهد بر موضعگیری آنان است.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله در سخنی جامع انزجار و نفرتش را با نفرین بر همه عوامل تشکیل دهنده و سازنده آن از لحظه کاشت تا آخرین مراحل توزیع و مصرف اعلام می کند و می فرماید:

لعن الله الخمر وشاربها وساقيتها وبائعها ومبتاعها وعاصرها ومعتصرها وحاملها والمحمولة إليه واكل ثمنها

(ترجمه با استفاده از متن قبل)

سنن أبي داود، ج 3، ص 324، ح 3674 - المستدرک علي الصحيحين، ج 2، ص 37، ح 2235.

و مؤمنان راستین نیز از افراد مبتلا به این نوشیدنی شیطانی متنفر و در فرهنگ امت اسلامی چنین افرادی بی دین و گردنکش در برابر حکم خدا تلقی می شوند.

ولی شخصیت مورد بحث ما در این تحقیق از کسانی است که وقایع نگاران حتی از ثبت رفتار ناپسند وی از نوجوانی تا لحظه مرگ چشم پوشی نکرده و نوشته اند که آلوده به می و شراب بوده است.

### شراب خواری یزید از طفولیت :

ابن کثیر و دیگران این روایت را ذکر کرده اند:

کان یزید بن معاوية في حداثة صاحب شرب

یزید بن معاویعه از کودکی اهل شرب خمر بود.

البداية والنهاية، ج 8، ص 228 - تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج 65، ص 403

### شراب خواری یزید در شهر مدینه و در ملاء عام :

در دوران خلافت پدرش و در سفر حج و پس از مراجعه به شهر مقدس مدینه و در کنار حرم و خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست از دهن کجی به شریعت اسلام بر نداشت و در حضور مردم بر سفره اش شراب گذاشت و فقط زمانی که خبر دار می شود که ابن عباس و حسین بن علی قصد ورود به خانه او را دارند دستور می دهد تا شراب را بردارند.

عمر بن شیبة قال: لما حج الناس في خلافة معاوية جلس يزید بالمدينة علي شراب، فاستأذن عليه ابن عباس والحسين بن علي، فأمر بشرابه فرغ.

(ترجمه قبل از متن آمده است)

تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج 65، ص 406.

آلودگی یزید به شرب خمر آن چنان واضح و آشکار بود که حتی در حضور گروه هایی که از شهرهای دور و نزدیک به دیدنش می آمدند دست بردار نبود و در برابر نگاه دیگران با جرأت آن را می نوشید.

سند ذیل گواهی است گویا که دقت در آن هر مسلمانی را به تعجب و می دارد.

بعث (عثمان بن محمد بن أبي سفیان، والي مدينة) إلي يزید منها وقدأ فيهم عبد الله بن حنظلة الغسيل الأنصاري، وعبد الله بن أبي عمرو بن حفص بن المغيرة الحضرمي، والمنذر بن الزبير، ورجال كثير من أشراف أهل المدينة، فقدموا علي يزید، فأكرمهم وأحسن إليهم، وعظّم جوائزهم، ثم انصرفوا راجعين إلي المدينة، إلا المنذر بن الزبير، فإنه سار إلي صاحبه عبید الله بن زياد بالبصرة، وكان يزید قد أجازة بمائة ألف نظير أصحابه من أولئك الوفد، ولما رجع وفد المدينة إليها، أظهروا شتم يزید، وعيبي، وقالوا: قدمنا من عند رجل ليس له دين، يشرب الخمر، وتعزف عنده القينات بالمعازف.

وإننا نشهدكم أننا قد خلعناه، فتابعهم الناس علي خلعه، وبايعوا عبد الله بن حنظلة الغسيل علي الموت.

گروهی به نمایندگی مردم مدینه که از اشراف و بزرگان بودند از جمله فرزند شهید جنگ أحد عبد الله بن حنظله غسیل الملائکه وارد شهر شام شدند و به دیدار یزید رفتند، یزید به آنان احترام فراوانی گذاشت و هدایای بزرگی به آنان داد، ولی آنان پس از بازگشت به مدینه از یزید به بدی یاد کردند و عیب هایش را برای مردم بازگو می کردند، از جمله می گفتند: از نزد کسی آمده ایم که دین ندارد، شراب می نوشد، ونوازنده ها در حضورش به نواختن و رقص می پردازند، شاهد باشید که ما او را از خلافت عزل کردیم.

مردم مدینه عزل یزید از حکومت را تأیید و با عبد الله بن حنظله تا پای مرگ بیعت کردند.

البداية والنهاية، ج 8، ص 235 و 236 - الكامل، ابن اثیر، ج 4، ص 103 - تاریخ طبري، ج 7، ص 4.

علاقه یزید به شراب به قدری بود که دستور می داد تا بهترین ها را برایش آماده کنند ذهبی از زیاد حارثی نقل می کند:

سقاني يزید شراباً ما ذقت مثله، فقلت: يا أمير المؤمنين لم أسلس مثل هذا، قال: هذا رمان حُلوان، بعسل اصبهان، بسكر الأهواز، بزبيب الطائف، بماء بردي.

شرابی را یزید به من نوشانید که هیچ وقت مانند آن را نخورده بودم، گفتم چنین شرابی تا کنون نخورده ام، گفت: از انار حُلوان و عسل اصفهان و شکر اهواز و کشمش طائف و آب بردي تهیه شده است.

## حکم فقهی شراب خوار در مذاهب اسلامی :

تمام مذاهب اسلامی با استناد به نصّ قرآن همه انواع مسکرات را نجس و حرام می دانند و شراب خور را فاسق و کسی که آن را حلال بداند کافر دانسته اند.

محي الدين نووي در کتاب روضة الطالبين، باب حدّ شارب الخمر مي گوید:

شرب الخمر من كبائر المحرمات... ويضيق شاربها، ويلزمه الحدّ، ومن استحلّه كفر...

ابن نجيم مصري شراب خوار را از عدالت ساقط و کسی که آن را حلال بداند کافر می شمرد.

روضة الطالبين، ج 7، ص 374.

يُكْفَرُ مُسْتَحَلِّهَا، وَ سَقُوطُ الْعَدَالَةِ إِنَّمَا هُوَ سَبَبٌ شَرِبِهَا.

کسی که خمر را حلال بداند کافر به شمار آمده و در صورت شرب آن، از عدالت ساقط می گردد.

البحر الرائق، ج 7، ص 147.

آیا پسر معاویه (یزید) پس از اثبات شراب خواری اش، شایستگی مسند نشینی پیامبر اعظم اسلام را دارا بود؟

آیا فسق و دوری از صفت عدالت برای محکومیت وی کافی نیست؟

یزید تارك نماز، شارب خمر، متجاوز به مادر، دختر و خواهر :

عبدالله فرزند حنظله غسیل الملائکه برداشت خود را بعد از دیدار با یزید این گونه بیان می دارد:

ياقوم! فوالله ما خرجنا علي يزید حتى خفنا أن نرمي بالحجارة من السماء، أنه رجل ينكح أمهات الأولاد، والبينات، والأخوات، ويشرب

الخمر، ويدع الصلاة.

به خدا قسم از نزد یزید بیرون نیامدیم مگر این که ترسیدیم سنگ از آسمان بر سر ما بریزد، زیرا او کسی است که در امر زناشویی حریم شرع را رعایت نمی کند، شراب می نوشد و نماز نمی خواند.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج 5، ص 66 - تاریخ مدینه دمشق، ج 27، ص 429 - الكامل، ج 3، ص 310 - تاریخ الخلفاء، ص 165.

یزید شراب خوار، بوزینه باز، فاسق و ابنه ای :

جاحظ از علمای بزرگ اهل سنت با عبارتی شبیه به متن فوق می گوید:

ثم ولي يزید بن معاوية يزید الخمر ويزید القرد ويزید الفهود الفاسق في بطنه المأبون في فرجه... واما بنو أمية ففرقه ضلالة

وبطشهم بطش جبرية يأخذون بالظنة ويقضون بالهوي ويقتلون علي الغضب

آن گاه یزید بن معاویه به خلافت رسید؛ همان یزید شراب خوار و بوزینه باز و پلنگ باز و فاسقی که به بیماری ابنه مبتلا بود... و بنی امیه فرقه ای گمراه بودند که سیره و روشی جبرگرایانه داشتند که به مجرد ظن و گمان، دیگران را دستگیر می کردند و از روی هوی و هوس حکم می کردند و از روی غضب می گشتند.

البيان والتبيين، جاحظ (255)، ج 1، ص 276.

## یزید شراب خوار و فاجر و زن باز و بوزینه باز و سگ باز و ولگرد :

هم چنین بلاذری در کتاب خود این گونه نقل می کند:

قال الواقدي وغيره في روايتهم: لما قتل عبد الله بن الزبير أخاه عمرو بن الزبير خطب الناس فذكر يزيـد بن معاوية فقال: **يزيد الخمر، ويزيد الفجور، ويزيد الفهور ويزيد القرود، ويزيد الكلاب، ويزيد النشوات، ويزيد الفلوات،** ثم دعا الناس إلي اظهار خلعه وجهاده، وكتب علي أهل المدينة بذلك

واقدي و غير او روايت کرده اند: هنگامی که عبد الله بن زبير به قتل رسید، برادرش عمرو بن زبير براي مردم خطبه خواند و از يزيـد بن معاويه اين گونه ياد کرد: يزيـد شراب خوار و فاجر و زن باز و بوزينه باز و سگ باز و اهل ولگري در دشت و بيابان هاست. سپس از مردم خواست که او را از خلافت کنار کنند و براي مردم مدينه حکم جهاد فرستاد.

انساب الاشراف، بلاذري (279)، ج 2، ص 191.

## حاضرین به غایبین خبر دهند ، خلیفه مأبون یعنی یزید :

ذهبی و برخی دیگر از بزرگان اهل سنت در باره یزید این گونه آورده اند:

خطبهم عبد الملك بمكة لما حج، فحدث أبو عاصم، عن ابن جريح، عن أبيه قال: خطبنا عبد الملك بن مروان بمكة، ثم قال: اما بعد، فإنه كان من قبلي من الخلفاء يأكلون من هذا المال ويؤكلون، وإني والله لا أدوي أدواء هذه الأمة إلا بالسيف، ولست بالخليفة المستضعف يعني عثمان ولا الخليفة المداهن يعني معاوية ولا **الخليفة المأبون يعني يزيـد** وإنما نحتمل لكم ما لم يكن عقد راية. أو وثوب علي منبر، هذا عمرو بن سعيد حقه وقربته قرابته، قال برأسه هكذا، فقلنا بسيفنا هكذا، **ألا فليبلغ الشاهد الغائب.**

عبد الملك در مکه به هنگام حج براي مردم خطبه اي خواند و در آن براي مردم اين گونه سخن گفت: اما بعد، اي مردم! کسانی که قبل از من به خلافت رسيدند هم خود مال مردم را خوردند و هم به ديگران دادند تا بخورند، به خدا سوگند! مشکلات اين امت را مداوا نخواهم کرد مگر با شمشير؛ چرا که من مانند: عثمان خليفه اي مستضعف و مفلوک نيستم. و نيز خليفه اي سهل گير و مسامحه گر هم چون معاويه نيستم. و خليفه اي آبنه اي هم چون يزيـد نيستم. شما را تا زماني تحمل مي کنم که رايه و حکومت و منبر و تخت و تاجم در خطر نباشد. و ما نسبت به عمرو بن سعيد با تمام قرابت و حقي که داشت اين گونه کرديم و او با سرش اين چنين کرد و ما نيز با شمشيرمان اين چنين مي کنيم. اين خبر را حاضرین به غائبین برسانند.

تاريخ الاسلام، ذهبي، ج 5، ص 325 - تاريخ مدينة دمشق، ج 37، ص 135. البيان والتبيين، جاحظ(255)، ج 1، ص 334.

## ناصبي بودن يزيـد :

ذهبی ، يزيـد را ناصبي يعني دشمن اهل بيت عليهم السلام شمرده و در باره او گفته است:

## وكان ناصبيا فظا غليظا جلفا يتناول المسكر ويفعل المنكر

يزيد شخصي ناصبي و تند خو و سبک (جلف) بود و شراب مي نوشيد و اعمال منکر انجام مي داد.

سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 37.



## یزید بی توجّه و تارک نماز :

نماز در فرهنگ دین یعنی نماد خدا پرستی و ایمان، که دینداری و مسلمانی بدون آن مفهوم پیدا نمی کند، و البته این برداشت از جهاتی هم درست است، زیرا عبادت در قالب یکی از مظاهر آن که همان نماز باشد اوج بندگی و کوچکی انسان است در برابر خدا، بنا بر این جامعه مذهبی افرادی را که نسبت به این واجب بندگی کوتاهی می کنند نمی تواند اسم و رسم مسلمانی را به آنان ببخشد.

شخصیت مورد بحث ما نه تنها نسبت به شراب، بلکه نسبت به مهمترین واجب دینی یعنی نماز نیز بی اعتنا بوده و گاهی می خوانده و گاهی نمی خوانده است. و به تعبیری کاهل الصلاه بوده است.

**وقد كان یزید... فيه أيضاً إقبال علي الشهوات، وترك بعض الصلاة في بعض الأوقات.**

ترجمه قبل از متن آمده است.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 252.

یزید شخصیتی بود که نمی توانست بر شهوت خود غالب گردد و آن را کنترل کند. با روی خوش از مجالس شهوت و انواع آن استقبال می کرد، از بزرگ ترین واجب خدا یعنی نماز طفره می رفت و از تارکان آن بود، همان ها که رسول گرامی در باره آنان فرموده است:

**سَلِّمُوا عَلَي الْيَهُودِ وَالنَّصَارِيِّ وَلَا تَسَلَّمُوا عَلَي يَهُودِ أُمَّتِي، قِيلَ: وَمَنْ يَهُودِ أُمَّتِكَ قَالَ: تَارَكَ الصَّلَاةَ.**

بر یهودیان و مسیحیان سلام کنید اما بر یهودیان اّمّت من سلام نکنید، سؤال شد: یهودیان اّمّت شما کیانند؟ فرمود: آنان که نماز را ترک کنند.

كشف الخفاء، ج 1، ص 455، رقم 1484.

## لأبالي گری محض با عنوان خلیفه پیامبر :

عیاشی های جوان مسند نشین و لأبالی گری او مردم مدینه - شهری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ده سال از دوران حسّاس بعثت را در آن گذراند، و شریعتش را در همان شهر تبیین و تکمیل نمود - را وادار به شورش علیه وی کرد - که در جای خودش به علل و حوادث آن اشاره خواهیم کرد - گروه اعزامی به پایتخت پس از دیدار با خلیفه و با این که هدایای با ارزشی گرفته بودند لب به توبیخ وی گشودند، منذر بن زبیر که صد هزار درهم پاداش گرفته بود به مردم مدینه گفت:

**إِنَّ يَزِيدَ وَاللَّهِ لَقَدْ أَحْزَنَنِي بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَإِنَّهُ لَا يَمْنَعُنِي مَا صَنَعَ إِلَيَّ أَنْ أَخْبِرَكُمْ خَبْرَهُ وَأَصْدَقَكُمْ عَنْهُ، وَاللَّهِ إِنَّهُ لِيَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَإِنَّهُ لَيْسَ كَرْتِي يَدَعُ الصَّلَاةَ. وَعَابَهُ بِمِثْلِ مَا عَابَهُ بِهِ أَصْحَابُهُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ وَأَشَدَّ.**

یزید اگر چه صد هزار درهم به من هدیه داده است ولی این هدیه نمی تواند از بازگویی حقایق مانع شود، به خدا سوگند یزید شراب می نوشد و آن قدر در حال مستی به سر می برد که نماز را ترک می کند. سپس دیگران هم همانند او، بلکه شدیدتر از بدی های یزید گفتند و او را سرزنش کردند.

تاریخ طبري، ج 4، ص 369 - تاریخ ابن اثیر، ج 4، ص 40 و 41 - تاریخ ابن كثير، ج 8، ص 216 - العقد الفريد، ج 4، ص 388.

یکی دیگر از همین افراد می گوید:

**قال عبد الله بن أبي عمرو بن حفص بن المغيرة المخزومي... إنّي لأقول هذا وقد وصلني وأحسن جائزتي، ولكنّ عدوّ الله سيّير خمير.**

جوایز ارزنده یزید مانع از گفتن حقایق نمی شود، من او را دشمن خدا که همیشه در حال مستی و شرب خمر است دیدم.

الأغانی، ج 1، ص 34.

حال با توجه به مفساد اخلاقی که از یزید ذکر شد آیا چنین شخصی لیاقت عهده دار شدن منصب خلافت و جانشینی رسول گرامی اسلام را می تواند داشته باشد؟ عده ای از یاران و دوست داران یزید سعی می کنند تا او را از این نسبت ها دور و به گونه ای حقایق تاریخ را تکذیب و یا لاف زدن بر سر سؤال ببرند.

ولی تلاش های گروهی متعصب و تنگ نظر نمی تواند با توجیحات غیر علمی دامن آلوده و ناپاک وی را تطهیر نماید.

## سیمای یزید در احادیث

### روایات ذمّ یزید در کتب اهل سنت :

اضافه بر آن چه که تاکنون در ترسیم شخصیت یزید گفته شد روایات فراوانی در کتب اهل سنت در مذمت یزید وجود دارد که در این مختصر به بعضی از آن ها اشاره می شود.

1- روی الحاكم عن عائشة قولصلي الله عليه وآله: ستّة لعنتهم، لعنهم الله وكلّ نبيّ مجاب: الزائد في كتاب الله، والمكذب بقدر الله تعالي، والمتسلط بالجبروت فيعزّ من اذلّ الله ويذلّ من اعزّ الله، والمستحلّ لحرم الله، والمستحلّ من عترتي ما حرم الله، والتارك لسنتي. شش گروه را خداوند مورد لعن خود قرار داده است و نیز من و هر پیامبری آنان را لعنت کرده است: 1. کسی که به کتاب خدا چیزی بیافزاید. 2. کسی که مقدرات الهی را تکذیب کند. 3. کسی که با زور و جبر بر مردم مسلط شود و به آنان که خدا ذلیل کرده است عزت بخشد، و آن که خدا عزیزش کرده است را ذلیل کند. 4. کسی که حلال خدا را حرام نماید. 5. کسی که نسبت به عترتم آنچه را خدا حرام کرده است حلال بداند. 6. کسی که سنت مرا ترک گوید.

المستدرک علي الصحيحين، ج 2، ص 572، ح 3941 - مجمع الزوائد، ج 1، ص 176. فضائل الخمسة، ج 3، ص 349 و 350.

مناوی صاحب فیض القدير می گوید: معنای این جمله «والمستحلّ من عترتي ما حرم الله» این است که هر کس نسبت به نزدیکانم آنچه انجامش جایز نیست مانند: اذیت آنان یا بی حرمتی به آنان، که اگر کسی آن را حلال بداند کافر، وگرنه گناه کار است.

و اختصاص دادن آزار دهندگان عترتش به لعن، به جهت تأکید بر حقوق عترت و بزرگی مقام آنان است به همین جهت هم اضافه به خدا و رسول می شوند.

فیض القدير، ج 4، ص 96.

بنابر این، برای هیچ منصفی جای شک باقی نمی ماند که افرادی همانند یزید و نیروهای تحت فرمانش آن چیزی را حلال دانستند که خدا حرام کرده است و آن ریختن خون امام حسین علیه السلام بود.

پس حکم کفر را باید به آنان داد و یا لاف زدن بگوئیم فاسق هستند و لعن آنان در هر صورت جایز می شود. (در باره جواز لعن یزید در ادامه به تفصیل بحث خواهد شد.)

2- روی أحمد ومسلم عن رسول الله صلي الله عليه وآله: من أخاف أهل المدينة أخافه الله عزّ وجلّ، وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً.

هر کس مردم مدینه را بترساند خداوند او را خواهد ترساند، و بر اوست لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم، و در روز قیامت خداوند نه از او چیزی که عذاب را دور کند و نه بلا گردانی را می پذیرد.

مسند أحمد، ج 4، ص 55 و 56 - صحیح مسلم، ج 4، ص 114 و 115 - مجمع الزوائد، ج 3، ص 306.

آیا کسی که به شهر یترب و مدینه الرسول لشکر کشی می کند مصداق کامل این سخن شریف رسول خدا نیست؟

آری، تاریخ مدینه، لشکر کشی یزید و قتل عام اصحاب رسول خدا و مسلمانان این شهر و بی حرمتی به ناموس آنان را فراموش نکرده است. (در ادامه در باره فجایع یزید در شهر مدینه به تفصیل خواهد آمد.)

3 - وقال الحافظ أبو يعلي: حدثنا الحكم بن موسى، ثنا يحيى بن حمزة، عن هشام بن الغاز، عن مكحول، عن أبي عبيدة: أن رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم قال: «لا يزال أمر أمّتي قائماً بالقسط حتّى يثلمه رجل من بني أمية يقال له يزید.

وقد رواه ابن عساكر من طريق صدقة بن عبد الله الدمشقي عن هشام بن الغاز، عن مكحول، عن أبي ثعلبة الخشني، عن أبي عبيدة.

عن رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم قال: «لا يزال أمر هذه الأمة قائماً بالقسط حتّى يكون أول من يثلمه رجل من بني أمية يقال له يزید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین کسی که رخنه در پیکره امتّم وارد می کند مردی از بنوأمیّه است.

الأسماء والكني، دولابي، ج 1، ص 163.

حسنه الألباني وصححه العزيمي الشافعي كما في صحيح الجامع الصغير

این حدیث را البانی و عزیزی شافعی صحیح دانسته اند.

صحيح الجامع الصغير، ج 1، ص 504، ح 2582 - السراج المنير، ج 2، ص 90.

4 - ابن كثير پس از اشاره به خصلت شهوترانی و بی توجهی یزید به نماز به روایتی از پیامبر خدا استناد جسته و می گوید: **وكان فيه أيضاً إقبال علي الشهوات وترك بعض الصلوات في بعض الأوقات، واماتها في غالب الأوقات.**

وقد قال الامام أحمد: حدثنا أبو عبد الرحمن، ثنا حيوة، حدثني بشير بن أبي عمرو الخولاني: أن الوليد بن قيس حدثه أنه سمع أبا سعيد الخدري يقول: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم يقول: «يكون خلف من بعد ستين سنة أضعوا الصلاة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غياً، ثم يكون خلف يقرأون القرآن لا يجاوز تراقيهم، ويقرأ القرآن ثلاثة مؤمن ومناقق وفاجر».

پس از سال شصت کسانی زمام امور را به دست خواهند گرفت که نماز را تباه ساخته و از هوس ها پیروی کنند و به زودی سزای گمراهی خود را خواهند گرفت، سپس گروهی می آیند که قرآن را می خوانند ولی از حنجره آنان تجاوز نمی کند، قرآن را سه گروه می خوانند: مؤمن، مناقق، و فاجر.

البداية والنهاية، ج 8، ص 252 و 253.

5 - وقال الحافظ أبو يعلي: حدثنا زهير بن حرب، ثنا الفضل بن دكين، ثنا كامل أبو العلاء: سمعت أبا صالح سمعت أبا هريرة يقول: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم: «تعوذوا بالله من سنة سبعين، ومن أمانة الصبيان.

به خدا پناه برید از حوادث سال هفتاد و از فرماندهی و حکومت کودکان.

البداية والنهاية، ج 8، ص 252 و 253.

6 - وقال أبو يعلي: حدثنا عثمان بن أبي شيبة، ثنا معاوية بن هشام، عن سفيان، عن عوف، عن خالد بن أبي المهاجر، عن أبي العالية.

قال: كنا مع أبي ذر بالشام فقاتل أبو ذر: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم يقول: «أول من يغيّر سنتي رجل من بني أمية».

با ابوذر در شام بودیم که ابوذر گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اول کسی که سنت مرا تغییر می دهد مردی از بنی امیّه خواهد بود.

أوردته الألباني في أحاديثه الصحيحة: ج 4، ص 329 قائلا: ولعل المراد بالحديث تغيير نظام اختيار الخليفة وجعله وراثية.

ألباني اين حديث را در كتاب الأحاديث الصحيحة: ج 4، ص 329 آورده و اين گونه مي گويد: شايد مراد از اين حديث تغيير سبک تعيين خليفه و وراثتي کردن آن باشد.

بعضي از بزرگان اهل سنت که از اصحاب شمرده شده و مورد قبول آنان نیز هستند پس از شنيدن اخبار از زبان رسول خدا صلي الله عليه و آله و وقايع سال شصت و پس از آن، آرزويشان اين بود که خداوند ديدن آن روز را نصيبشان نکند.

به دو نقل ذيل توجه کنيد:

### امارت و حکومت کودگان :

1- وأخرج البيهقي عن أبي هريرة قال: اللهم لا تدركني سنة الستين، ويحكم! تمسكوا بصدغي معاوية، اللهم لا تدركني امارة الصبيان.

خدایا سال شصت ار قسمت من نکن، وای بر شما مردم! به فرزند معاویه تمسک جسته اند، خدایا امارت بچه ها را نصیبم مکن!

الدلائل، بیهقي، ج 6، ص 466.

2 - الحافظ أبو بكر بن مالك: حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل: حدثني أبو بكر ليث بن خالد البجلي، ثنا عبد المؤمن بن عبد الله

السدوسي، قال: سمعت أبو يزيد المدني يقول: قام أبو هريرة علي منبر رسول الله صلى الله عليه وسلم دون مقام رسول الله صلى الله عليه وسلم بعتبة، فقال: ويل للعرب من شرّ قد اقترب، ويل لهم من امارة الصبيان، يحكمون فيهم بالهوي ويقتلون بالغضب.

وای بر عرب از شرّي که نزدیک است، وای بر آنان از بچه ها و نوجوانانی که با هوای نفسانی و کشتن با خشم و غضب بر آنان حکومت کنند.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 120.

و خليفه دوّم هم بنا بر نقل بزرگان اهل سنت پیش گویی کرده و هلاکت عرب را به دست افراد بی کفایتی می داند که شایستگی رهبری قوم عرب را ندارند.

3 - قال الحارث بن مسكين، عن سفیان، عن شبيب، عن عرفة بن المستظل، قال: سمعت عمر بن الخطاب يقول: قد علمت وربّ الكعبة

متي تهلك العرب، إذا ساسهم من لم يدرك الجاهلية ولم يكن له قدم في الإسلام.

از عمر بن خطاب شنیدم که می گفت: به خدای کعبه دانستم که عرب چه زمانی هلاک خواهد شد، زمانی که اشخاصی که زمان جاهلیت را درک نکرده اند و قدمت در اسلام ندارند بر مردم حکومت کنند.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 254.

### عذر بدتر از گناه :

احادیثی که ملاحظه نمودید بخش اندکی از روایاتی است که در مذمت یزید در کتب تاریخی و روایی اهل سنت نقل شده است و ابن عساکر بیشترین روایات را جمع آوری کرده است و تا زمان ابن تیمیّه و ابن کثیر بحثی در صحّت و عدم صحّت آن دیده نمی شود.

اما ناگهان وظیفه دفاع از یزید بر دوش عدّه ای سنگینی کرده و سعی می کنند تا چاره ای بیندیشند، و تنها چاره هم يك راه است و آن تضعیف این نقل هاست.

لذا ابن کثیر می گوید:

وقد أورد ابن عساکر أحادیث فی ذمّ یزید بن معاویة کأها موضوعة لا یصحّ شی منها.

احادیثی که ابن عساکر در مذمت یزید نقل کرده است همه جعلی و ساختگی هستند و هیچ کدام از آن ها صحیح نمی باشند.

البداية النهاية، ج 8، ص 254.

غافل از این که همان گونه که در مباحث پیشین نقل کردیم برخی از عالمان اهل سنت یزید را به جهت بی توجهی به نماز و ترک آن و هم چنین آلودگی به شرب خمر و شادمانی اش از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و قتل عام مردم مدینه، نه تنها سرزنش کرده اند، بلکه او را مستحق لعن و نفرین دانسته اند که در ادامه به تفصیل به این مباحث خواهیم پرداخت. «إن شاء الله تعالی»

## فصل سوّم

### کارنامه سیاسی یزید

#### سال های شوم در تاریخ حاکمیت اسلام

یعقوبی مورخ می گوید: «وكان سعيد بن المسيّب يسمّي سني يزید بن معاوية بالشؤم» سعيد بن مسیب سال های حکومت یزید را سال های شوم نامیده است، زیرا در مدت خلافت و ریاست وی که سه سال بیشتر طول نکشید سه واقعه خونین و دردناک اتفاق افتاد که در هر سالی از حکومت یزید، يك واقعه روی داده است.

آن هم حوادث و وقایعی که نه تنها چهره تاریخ، بلکه چهره اسلام را تاریک و سیاه کرد.

این حوادث عبارتند از:

1- به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام.

«في السنة الأولى قتل الحسين بن عليّ وأهل بيته رسول الله صلي الله عليه وآله»

حسین بن علی و خاندان رسول خدا را در سال اول به شهادت رساند.

2- هتك حرمت حرم پیامبر و کشتار مردم مدینه (حادثه حرّه).

«والثانية: استبيح حرم رسول الله صلي الله عليه وآله وانتهكت حرمة المدينة»

در سال دوم حرم رسول الله و شهر مدینه را بر سربرازنش مباح کرد.

3- به آتش کشیدن کعبه و هتك حرمت آن و کشتار بی رحمانه مردم مکه.

«والثالثة: سفكت الدماء في حرم الله وحرقت الكعبة».

در سال سوم کعبه را به آتش کشید و در حرم الهی خون ها بر زمین ریخت.

تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 253.

هر پژوهشگر و مورّخ منصفي با خواندن اين بخش از تاريخ و مشاهده اين حوادث دردناك، ناخواسته در برابر آن متوقّف مي شود و مي گويد: كسي كه مرتكب اين جنايات وحشتناك شده است، گويا مسلمان نبوده و حرمين شريفين از نگاه او ارزش و اعتباري نداشته است. پس از اين اشاره کوتاه به توضيح بيشتري پيرامون اين حوادث مي پردازيم تا حقيقت مکتوم، بيشتري و بهتر خودنمايي كند و اذهان و افكار با روشنگري به تحليل حوادث و چهره هاي منفور تاريخ پردازند.

## ۱- شهادت امام حسين عليه السلام

«في السنة الأولى قتل الحسين بن عليّ وأهل بيت رسول الله صلي الله عليه وآله»

اولين حادثه در خلافت و حكومت شوم يزيد داستان شهادت امام حسين عليه السلام بود كه يكي از غم انگيزترين فجايع تاريخ است و شايد بتوان آن را در نوع خود كم نظير و منحصر به فرد دانست، زيرا ويژگي ها و امتيازاتي دارد كه آن را از ديگر حوادث خونين تاريخ ممتاز کرده است، مانند: حضور حسين بن علي عليهما السلام و خاندان و فرزندان آن حضرت، كيفيت شهادت و اسارت آنان.

آن چه كه در اين نوشتار بيشتري مورد توجه و نظر است، شناسايي عاملان و مرتكبان اين ظلم تاريخي است كه چه كساني در اين فاجعه بزرگ نقش داشته و جنبه فرماندهي و اجراي آن را داشته اند.

آيا خليفه وقت يعني يزيد بن معاويه عامل اساسي و اصلي در قتل و كشتار بوده است يا فرماندهان و سربازاني كه مأمور اجرا بوده اند؟ براي يافتن پاسخ، هيچ مدركي بهتر از تاريخ نيست، لذا با مراجعه به تاريخ و نقل سخنان دو گروه از نويسندگان شيعة و سني با ديدگاه آنان آشنا مي شويم.

اهل سنت چه مي گويند:

داستان شهادت امام حسين عليه السلام از واپسين لحظات و شايع شدن خبر آن قلب مسلمانان را جريحه دار كرد. و هر دو گروه شيعة و سني اين عمل را تقبيح و عاملانش را نفرين و سرزنش كردند.

اما به مرور زمان عده اي در برابر روسياهي يزيد به فكر دفاع از او و چاره جويي براي تطهير دامن آلوده اش از لوث بزرگ ترين جنايت و شرم آورترين فاجعه تاريخي برآمدند و با تمام تلاش تا آن جا پيش رفتند كه حتي زبان جسارت به ساحت مقدّس ريحانه رسول و محبوب آن حضرت گشوده و برعكس، سرزنش ها را متوجه آن حضرت كردند، و با صراحت نوشتند: يزيد فرمان قتل حسين بن علي را صادر نكرد و اصلاً راضي به مرگ و قتل آن حضرت نبود.

در اين جا روي سخن ما با تمامي اهل سنت نيست؛ چرا كه اكثريت آنان هم صدا با پيروان اهل بيت عليهم السلام حادثه تلخ عاشورا را بزرگ ترين ضربه بر پيكره امت اسلامي و به وجود آورندگان آن را خارج از دين و از دشمنان اهل بيت عليهم السلام مي دانند، بلكه مخاطب ما در اين نوشتار احياگران اندیشه و مكتب ابن تيميه و ابن كثير و دنباله هاي آنان است كه با وقاحت تمام، گروه هاي دفاع از يزيد تحت عنوان: «جمعيّة الدفاع عن يزيد» تشكيل داده و مبادرت به تدوين كتاب درسي تحت عنوان: «حقائق عن أمير المؤمنين يزيد بن معاوية» براي مدارس مي كنند و با القابي از قبيل: امام، أمير المؤمنين، مجتهد، عادل و... از او ياد مي كنند.

ولي تاريخ حقايق را افشا مي كند كه در آن صورت دوستان و مدافعان يزيد راهي جز قبول آن نخواهند داشت.

## ابن تیمیه و ابن کثیر در خط مقدم دفاع از یزید :

ابن کثیر (متوفای 774 هـ) پس از ابن تیمیه (متوفای 728 هـ) به میدان مبارزه و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان برآمد و خطّ تخریب و تکذیب و تحریف عقاید شیعه و دفاع همه جانبه از دشمنان سر سخت اهل بیت رسول را به عهده گرفت، و در توجیه اعمال یزید هر آن چه خواست نوشت، وی می گوید:

الناس في يزید بن معاوية أقسام. فمنهم من يحبّه ويتولّاه، وهم طائفة من اهل الشام من النواصب، واما الروافض فيشتمون عليه ويفترون عليه أشياء كثيرة ليست فيه ويتّهمه كثير منهم بالزندقة، ولم يكن كذلك، وطائفة أخرى لا يحبّونه ولا يسبّونه لما يعلمون من أنّه لم يكن زنديقاً كما تقوله الرافضة، ولما وقع في زمانه من الحوادث الفظيعة، والأمر المستنكرة البشعة الشنيعة، فمن أنكرها قتل الحسين بن علي بكر بلاء، ولكن لم يكن ذلك من علم منه، ولعلّه لم يرض به ولم يسوّه، وذلك من الأمور المنكرة جداً.

مردم در باره یزید بن معاویه چند گروه هستند: یک گروه از مردم شام که از نواصب هستند و او را دوست دارند و از او پیروی می کنند، گروهی دیگر اتهامات زیادی بر او وارد کرده و به او نسبت کفر و زندقه می دهند، اینان روافض (شیعیان) هستند، و حال آن که این چنین نبوده است. و گروه دیگر نه او را دوست دارند و نه سبّ و نفرینش می کنند، چون می دانند کافر و زنديق نیست آن گونه که شیعه گفته است، بلکه به جهت حوادث دردناک و کارهای بسیار زشتی که در زمان او اتفاق افتاد که زشت ترین آن کشتن حسین بن علی در کربلا بود، ولی او از این حادثه آگاه نبود و شاید به چنین کاری راضی نبود؛ زیرا جداً از کارهای بد و منکر بود.

البداية والنهاية، ابن کثیر، ج 6، ص 256.

و در نقلی دیگر می گوید:

وقد أورد ابن عساکر أحاديث في ذم يزید بن معاوية كلها موضوعة لا يصح شيء منها... قلت: يزید بن معاوية أكثر ما نقم عليه في عمله شرب الخمر، وإتيان بعض الفواحش، فاما قتل الحسين فإنه كما قال جدّه أبو سفیان يوم أحد لم يأمر بذلك ولم يسوّه. وقيل: إن يزید فرح بقتل الحسين أوّل ما بلغه، ثمّ ندم علي ذلك. فقال أبو عبيدة معمر بن المثنى: إن يونس بن حبيب الجرمي حدّثه قال: لما قتل ابن زياد الحسين ومن معه، بعث برؤوسهم إلي يزید، فسّر بقتله أوّلًا وحسنت بذلك منزلة ابن زياد عنده، ثمّ لم يلبث إلا قليلاً حتّي ندم! فكان يقول: وما كان عليّ لو احتملت الأذى وأنزلته في داري، وحكمته فيما يريده، وإن كان عليّ في ذلك وكف ووهن في سلطاني، حفظاً لرسول الله صليّ الله عليه وسلّم، ورعاية لحقه وقربته، ثمّ يقول: لعن الله ابن مرجانة، فإنه أخرجّه واضطرّه، وقد كان سأله أن يخليّ سبيله، أو يأتيني، أو يكون بثغر من ثغور المسلمين حتّي يتوفاه الله، فلم يفعل، بل، أبي عليه وقتله، فبغضني بقتله إلي المسلمين، وزرع لي في قلوبهم العداوة، فأبغضني البرّ والفاجر بما استعظم الناس من قتلي حسيناً، مالي ولا بن مرجانة، فتبّحه الله وغضب عليه.

ابن عساکر روایات زیادی در مذمت یزید آورده است که همه آن روایات ضعیف است، ولی من می گویم: بیشترین بدگویی ها در باره یزید شراب خواری او و انجام بعضی از اعمال ناشایست است، و اما قتل حسین به او ربطی نداشت، زیرا پس از کشته شدن حسین همان سخنی را که جدّش أبوسفیان در روز اُحد گفت او هم بر زبان جاری کرد که نه فرمان به این قتل داد و نه به او ربطی داشت.

نقل شده است که یزید در ابتدای امر یعنی هنگامی که سرهای بریده شهدا را دید خوشحال شد اما پس از چندی پشیمان شد و اظهار ناراضی کرد و گفت: اگر من بودم نمی گذاشتم فرزندان مرجانه - عبید الله بن زیاد - حسین را بکشد، بلکه به احترام جدّش رسول خدا اگر چه آسیبی به سلطنت من هم می رسید او را احترام می کردم، سپس گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را که باعث اخراج حسین از مدینه شد و او را مجبور کرد، با این که حسین به او گفته بود تا او را آزاد بگذارد، یا لاف او را نزد من می آورد، یا به شهری از شهرهای مسلمانان می رفت و تا پایان زندگی در همان جا می ماند، اما چنین نکرد و بر او سخت گرفت تا او را به شهادت رساند، و مرا با این کار



نزد مسلمانان بد نام کرد تا دشمنم بدارند و بذر کینه و دشمنی مرا در دل ها کاشت، تا آدمهای خوب و بد هر دو با من دشمنی کنند، خدا چهره پسر مرجانه را زشت کند و خشم خدا بر او باد.

البداية والنهاية، ج 8، ص 254 و 255.

## دو نکته قابل توجه :

سخن ابن کثیر و نقل او ملاحظه شد، آیا این سخنان برای هر منصفی قابل پذیرش می باشد؟

محورهای این نقل دو مطلب کاملاً متضاد و غیر قابل جمع است.

1- خوشحالی و سرور یزید از دیدن سرهای شهدا.

2- پشیمانی و ندامت از داستان شهادت امام حسین علیه السلام.

خواننده این بخش از تاریخ حیران و سرگردان می پرسد:

آیا می شود بین این دو موضع متضاد آشتی برقرار کرد؟

کسی که خوشحال می شود و رضایتش را از واقعه ای خونین هم چون شهادت امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت ابراز می کند چگونه بدون گذشت زمان ابراز ناراحتی می کند؟

آیا این پشیمانی به جهت ترس از خدا و رسول بود، یا ترس از بد نامی و بی اعتقادی مردم به حکومت و سلب اعتقاد و اعتماد از او و دارو دسته اش؟

و سؤال دیگر این که: آیا این پشیمانی سودی هم برای یزید داشت؟

عجبا! که توجیه گر قهار جنایات بنی امیه یعنی: «ابن کثیر»، بازگشت محترمانه کاروان به اسارت گرفته شده را دلیل بر بی گناهی شخص یزید می داند و تلاش می کند تا او را بی گناه و تقصیر جلوه دهد.

## تقبیح عمل یزید توسط بعضی از علمای اهل سنت :

خوشبختانه بر خلاف آن چه که از ابن تیمیه و ابن کثیر و دیگران در توجیه جنایات یزید وجود دارد، بعضی از عالمان منصف اهل سنت نه تنها اعمال یزید را تقبیح کرده اند، بلکه خوشنودی و رضایت او از شهادت امام حسین علیه السلام را موجب لعن و نفرین او دانسته اند.

تفتازانی در شرح العقائد النسفیة می گوید:

والحق أنّ رضا یزید بقتل الحسين، واستبشاره بذلك، وإهانته أهل بیت الرسول ممّا تواتر معناه، لعنة الله عليه، وعلی انصاره وأعوانه. حق این است که رضایت یزید به قتل و شهادت حسین و خوشحالی او پس از شنیدن خبر آن و توهینش به اهل بیت رسول خدا(علیهم السلام) تواتر معنوی دارد و خبرش بسیار مشهور است، لعنت خدا بر او و یارانش باد.

مجلة تراثنا، مؤسسة آل البيت، ج 50، ص 220 به نقل از شرح العقائد النسفیة، ص 181.



يا فاعلي مي نويسد:

واما حكم من قتل الحسين، او امر بقتله، ممن استحل ذلك فهو كافر.

از جمله کسانی که کافر محسوب می شوند کسی است که حکم و یا امر به قتل حسین علیه السلام نموده است.

شذرات من ذهب، ابن عماد حنبلي، ج 1، ص 68.

ذهبي مي نويسد:

كان (يزيد) ناصبياً فظاً غليظاً، يتناول المسكر ويفعل المنكر، افتتح دولته بقتل الحسين، وختمها بوقعة الحرّة.

يزيد ناصبي (دشمن علي عليه السلام و اهل بيت عليهم السلام) و خشن و تند خو بود، شرب خمر مي كرد و اعمال زشت انجام مي داد، حكومتش را با كشتن و به شهادت رساندن حسين آغاز كرد و با حادثه خونين حرّه (قتل عام مردم مدينه) پايان بخشيد.

شذرات من ذهب، ابن عماد حنبلي، ج 1، ص 68.

آلوسی در تفسیر خود در باره جمله اي از رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم مي نويسد: منظور آن حضرت از اين جمله، يزيد و حكومت او بوده است:

«أعوذ بالله سبحانه من رأس الستين وإمارة الصبيان»، يشير إلي خلافة يزيد الطريد لعنه الله تعالى علي رغم أنف أوليائه لأنها كانت سنة ستين من الهجرة،

اين جمله رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم: «پناه مي برم به خداي سبحان از ابتدای سال شصت و حكومت بچه ها» اين جمله اشاره دارد به خلافت يزيد رانده شده كه علي رغم محبت دوست دارانش خداوند او را لعنت كند. چرا كه او در ابتدای سال شصت هجري حكومت مي نمود.

تفسير آلوسي، ج 6، ص 192.

و در جاي ديگر آلوسي مفسر بزرگ اهل سنت در باره يزيد مي گويد:

وعلي هذا القول لا توقف في لعن يزيد لكثرة أوصافه الخبيثة وارتكابه الكبائر في جميع أيام تكليفه ويكفي ما فعله أيام استيلائه بأهل المدينة ومكة فقد روي الطبراني بسند حسن « اللهم من ظلم أهل المدينة وأخافهم فأخفه وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل... » وقد جزم بكفره وصرح بلعنه جماعة من العلماء منهم الحافظ ناصر السنة ابن الجوزي وسبقه القاضي أبو يعلى، وقال العلامة التفتازاني: لا نتوقف في شأنه بل في إيمانه لعنة الله تعالى عليه وعلي أنصاره وأعوانه، وممن صرح بلعنه الجلال السيوطي عليه الرحمة وفي تاريخ ابن الوردي... وهذا كفر صريح فإذا صح عنه فقد كفر به ومثله تمثله بقول عبد الله بن الزبيري قبل إسلامه: ليت أشياخي الأبيات، وأنا أقول: الذي يغلب علي ظني أن الخبيث لم يكن مصدقا برسالة النبي صلي الله عليه وسلم وأن مجموع ما فعل مع أهل حرم الله تعالى وأهل حرم نبيه عليه الصلاة والسلام وعترته الطيبين الطاهرين في الحياة وبعد الممات وما صدر منه من المخازي ليس بأضعف دلالة علي عدم تصديقه من إلقاء ورقة من المصحف الشريف في قنر؛ ولا أظن أن أمره كان خافيا علي أجلة المسلمين... ولو سلم أن الخبيث كان مسلما فهو مسلم جمع من الكبائر ما لا يحيط به نطاق البيان، وأنا أذهب إلي جواز لعن مثله علي التعمين ولو لم يتصور أن يكون له مثل من الفاسقين، والظاهر أنه لم يتب، واحتمال توبته أضعف من إيمانه، ويلحق به ابن زياد. وابن سعد. وجماعة فلعنة الله عز وجل عليهم أجمعين، وعلي أنصارهم وأعوانهم وشيعتهم ومن مال إليهم إلي يوم الدين ما دمعت عين علي أبي عبد الله الحسين... ولا يخالف أحد في جواز اللعن بهذه الألفاظ ونحوها سوي ابن العربي المار ذكره وموافقيه فإنهم علي ظاهر ما نقل عنهم لا يجوزون لعن من رضي بقتل الحسين رضي الله تعالى عنه، وذلك لعمرى هو الضلال البعيد الذي يكاد يزيد علي ضلال يزيد.

بنا بر این قول به خاطر کثرت اوصاف خبیثه یزید و ارتکاب گناهان کبیره ای که در طول آیام تکلیفش از او سر زد بالخصوص آن چه در آیام استیلاء و تسلطش بر اهل مدینه و مکه مرتکب گردید جای شك و تردیدی در لعن یزید باقی نمی ماند. طبرانی با سند حسن روایت می کند: «خدایا کسی را که به اهل مدینه ظلم کرد و آن ها را ترساند تو نیز او را بترسان و بر او لعنت خود و تمام ملائکه و مردمانت را بر او فرو فرست لعنتی که هیچ دافع و مانعی از آن وجود نداشته باشد.» و گروهی از علماء از جمله حافظ ناصر السنه ابن جوزی و قبل از او قاضی أبو یعلی به کفر او و تصریح به لعن او جزم پیدا نموده بودند، و علامه تفتازانی در این باره می گوید: تکلیف یزید و ایمان او برای ما روشن است و هیچ شك و تردیدی در این باره نداریم لعنت خداوند متعال بر او و بر اُنصار و اَعوان یزید باد، و از کسانی که تصریح به لعن یزید نموده است جلال الدین سیوطی است و در تاریخ ابن وردی آمده است: ... و این کفر صریحی برای یزید به حساب می آید و اگر این صحیح باشد در حقیقت او کافر است و مثل همین است تمثیل یزید به قول عبد الله بن زبیری که قبل از اسلام سروده است و یزید آن را تکرار کرد: لیت اُشیأخی ببدر شهدوا تا آخر ابیات.

به اعتقاد و نظر من و آن چه بیشتر به ذهنم می رسد این است که یزید شخص خبیثی بوده که هرگز به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نداشته و آن چه که او بر اهل حرم خداوند تعالی و اهل حرم نبی اکرم علیه الصلاه و السلام و عترت طیبین و طاهرین او در زمان حیات و بعد از ممات و آن چه که از سیئات و معاصی از او سر زد کمتر از این نیست که کسی ورقی از مصحف و قرآن کریم را در نجاست بیاندازد؛ و گمان نمی برم کار هایی که از یزید سرزده است بر هیچ يك از مسلمانان مخفی باشد... و بر فرض هم که بپذیریم یزید خبیث، شخص مسلمانی بوده است، او مسلمانی بوده که آن قدر گناه کبیره مرتکب شده که در بیان نمی گنجد، و در نتیجه اعتقاد من متعیناً جواز لعن اوست و تصور نمی کنم شخص دیگری مانند یزید با این همه فسق یافت شود، و ظاهر این است که او تا آخر عمر خود توبه نکرده، و احتمال توبه او ضعیف تر از احتمال ایمان اوست، و در این احکام، ابن زیاد و ابن سعد و جمعی دیگر ملحق به یزید هستند. پس لعنت خداوند عز و جل بر همه آنها و اُنصار و اَعوان و پیروان او و هر کس که به آنها میل نموده و این لعنت تا روز قیامت و تا هر زمان که چشمی تا روز قیامت برای ابا عبد الله الحسین گریه می نماید بر او یزید باد... و در جواز لعن با این اَلفاظ و مانند این ها هیچ کس مخالفت ننموده مگر ابن عربی که قبلاً از آن سخن گفته شد... که او و بعضی از موافقین او لعن کسی را که راضی به قتل حسین باشد را جایز ندانسته اند، و به جانم سوگند این اعتقاد همان ضلالت و گمراهی دور از مسیر حقی است که بیش از ضلالت و گمراهی یزید است.

**تفسیر آلوسی، ج ۲۶، ص ۷۴.**

در ادامه این مباحث در بخشی جداگانه در رابطه با لعن یزید به طور مفصل بحث خواهد شد.

### **شیعه چه می گوید ؟**

شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام یزید بن معاویه را قاتل امام حسین علیه السلام دانسته و حتّی يك نفر هم در این موضوع تردید ندارد و بر این اعتقادش مستندات دارد که قابل ردّ و انکار نیست، از جمله اعتراف و شهادت ابن عبّاس.

### **ماجرای ابن عبّاس و یزید :**

یکی از مخالفان خلافت یزید که خودش مدّعی خلافت و رهبری بود عبد الله بن زبیر است، از ابن عبّاس تقاضای بیعت کرد. ابن عباس تقاضای او را نپذیرفت، یزید پس از آگاهی از موضوع نامه ای به ابن عباس نوشت و در حقیقت آن را بیعت با خودش تلقّی کرد.

ابن عبّاس در جواب نامه ای نوشته است که محتوای آن جز محاکمه یزید و رسوایی وی چیز دیگری نیست.

يعقوبي مورخ نامدار متن این نامه را این چنین آورده است:

من عبد الله بن عباس إلي يزيد بن معاوية، اما بعد، فقد بلغني كتابك بذكر دعاء ابن الزبير إياي إلي نفسه وامتناعي عليه في الذي دعاني إليه من بيعته، فإن يك ذلك كما بلغك، فليست حمدك أردت، ولا ودك، ولكن الله بالذي أنوي عليه. وزعمت أنك لست بناس ودي فلعمري ما تؤتينا مما في يديك من حقنا إلا القليل، وإنك لتحبس عنا منه العريض الطويل، وسألتني أن أحث الناس عليك وأخذلهم عن ابن الزبير، فلا، ولا سروراً، ولا حبوراً، وأنت قتلت الحسين بن علي، بفيك الكتكت، ولك الأثلب... نسيت قتلك حسيناً وفتيان بني عبد المطلب، مصابيح الدجي، ونجوم الأعلام، غادرهم جنودك مصرعين في صعيد، مرملين بالتراب، مسلوبين بالعراء، لا مكفنين، تسفي عليهم الرياح، وتعاورهم الذئاب، وتنشي بهم عرج الضباع، حتى أتاح الله لهم أقواماً لم يشتركوا في دمائهم، فأجنوهم في أكفانهم، وبني والله وبهم عززت وجلست مجلسك الذي جلست يا يزيد... فليست بناس اطرادك الحسين بن علي من حرم رسول الله إلي حرم الله، ودسك إليه الرجال تفتاله، فأشخصته من حرم الله إلي الكوفة، فخرج منها خائفاً يترقب، وقد كان أهل البطحاء بالبطحاء قديماً، وأعز أهلها بها حديثاً، وأطوع أهل الحرمين بالحرمين لو تبوأ بها مقاما واستحل بها قتالاً، ولكن كره أن يكون هو الذي يستحل حرمة البيت وحرمة رسول الله...»

نامه ات که در آن نوشته بودي من دعوت پسر زبير براي بيعت با او رد کرده ام را خواندم، امتناع من نه به جهت خوش آمدن و دوستي با تو است، تو کسي هستي که حقوق ما را ضايع کرده اي و از من خواسته اي تا مردم را براي بيعت با تو ترغيب و تشويق کنم و از فرزند زبير دوري نمايم، چنين کاري امکان ندارد، زيرا تو قاتل حسين بن علي عليه السلام هستي، دهانت پر از خاک باد، تو آميخته به همه زشتي هايي... آیا به قتل رساندن حسين و فرزندان عبد المطلب را فراموش کرده اي، کساني که چراغ هاي روشن و ستارگان هدايت بودند، سربازانت آنان را به خاک و خون کشيدند و بدن هاي آنان را بدون غسل و کفن رها کردند تا افراي که در قتل آنان شرکت نداشتند آنان را دفن نمودند... اي يزيد فراموش نکرده ام که تو حسين را از حرم خدا به کوفه کشاندي و او هراسناک حرم خدا را ترک کرد، کسي که عزيزترين و بزرگوارترين اهل حرم بود و....

تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 247 تا 249.

ملاحظه مي کنيد شخصيتي همانند: ابن عباس، يزيد را نه تنها بر قتل امام حسين عليه السلام سرزنش مي کند، بلکه به نوعي محکمه تاريخي تشکيل مي دهد و او را از نشستن بر مسند خلافت با وجود ارتکاب اعمالی این چنین تقبيح مي کند.

### نقلی دروغین از ابن عباس :

جالب است که در برابر سند و نقل تاريخي پيشين، عده اي سعي کرده اند تا نقل ديگري را جعل کرده تا به اين وسيله آبروي خود و يزيد را حفظ کنند؛ اما غافل از اين که شهرت تاريخي ننگ يزيد با اين توجيهاات سرد تر از يخ، محو شديني نيست.

و آن نقل این است:

لما قدم ابن عباس وافداً علي معاوية رضي الله عنه، امر معاوية ابنه يزيد أن يأتيه - أي أن يأتي ابن عباس - فأتاه في منزله، فرحب به ابن عباس وحدثه، فلما خرج، قال ابن عباس: إذا ذهب بنو حرب ذهب علماء الناس.

ابن عباس به دیدن معاويه رفت، به پسرش يزيد دستور داد تا از ابن عباس دیدن کند، يزيد به محل سکونت ابن عباس رفت، ابن عباس يزيد را احترام کرد و با وي هم سخن شد، پس از بيرون رفتن يزيد گفت: وقتي که فرزندان حرب (جد معاويه) از بين رفتند دانشمندان هم نابود خواهند شد.

کنایه از آن که اینان پاسداران علم و حامیان و صاحبان فکر و اندیشه هستند.

و حال آن که تفسیر واقعی این سخن ذمّ یزید است نه مدح او، زیرا نه تنها کنایه، بلکه تصریح دارد به این که فرزندان «حرب» اساس دین و دیانت و دانش را تا وقتی که باقی باشند نابود خواهند کرد.

و از طرفی با حدیثی که ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است منافات دارد، زیرا او ناراحتی رسول الله صلی الله علیه و آله را با چشم خود دیده است که آن حضرت بالا رفتن بنو امیه را بر منبرش نتوانست تحمل کند:

أخرج ابن أبي حاتم وابن مردويه والبيهقي في (الدلائل) وابن عساكر عن سعيد بن المسيب، قال: رأي رسول الله صلي الله عليه وآله بني أمية علي المنابر، فساء ذلك.

رسول الله صلي الله عليه وآله دید که بني امیه از منبرها بالا می روند، و آن حضرت از دیدن این صحنه ناراحت شدند.  
الدر المنثور، ج 4، ص 191.

فخر رازی در توضیح متن فوق می گوید:

وهذا قول ابن عباس في رواية عطاء.

این سخن در روایت عطاء، قول ابن عباس می باشد.

تفسیر فخر رازی، ج 10، ص 238.

### فرمان یزید به قتل نماینده امام حسین علیه السلام :

طبری مورخ صاحب نام، متن سخنرانی نعمان بن بشیر که به تعبیر او آدمی صلح جو بود را نقل می کند که در بین سخنانش شخصی به نام عبد الله بن مسلم بن سعید حضرمی، از هم پیمانان بني امیه و از هواداران آنان بلند می شود و او را ترسو و ضعیف توصیف می کند و از او می خواهد تا نسبت به فرستاده امام حسین علیه السلام (مسلم بن عقیل) سخت گیر باشد. و همو اولین کسی است که برای یزید، نامه نوشت و از او خواست تا فردی قدرتمند و سخت گیر را به فرمانداری کوفه منصوب کند.

عبید الله بن زیاد به دستور یزید فرماندار کوفه و بصره شد تا یکی از دو کار را انجام دهد، یا مسلم را دستگیر کند یا او را به قتل رساند.

وكتب (عبد الله بن مسلم بن سعید الحضرمي) إلي يزید بن معاوية: اما بعد فإن مسلم بن عقیل قد قدم الكوفة فبايعته الشيعة للحسين بن علي، فإن كان لك بالكوفة حاجة فابعث إليها رجلاً قوياً ينفذ أمرک ويعمل مثل عملك في عدوك فإن النعمان بن بشير رجل ضعيف أو هو يتضعف. فكان أول من كتب إليه.

سپس افراد دیگری هم نامه نوشتند، تا این که نامه ها به دست یزید رسید، پس از گذشت دو روز از رسیدن نامه ها، با «سرجون» مشورت کرد و از او خواست تا هم فکری کند.

«سرجون» گفت: پدرت معاویه شخصی را مأمور کوفه کرد که تو از او خشنود نیستی، نامه پدرش را نشانش داد که قبل از مرگ برای عبید الله بن زیاد نوشته است، با دیدن نامه تسلیم شد و فرمانداری بصره را هم به کوفه اضافه نمود و به ابن زیاد دستور داد مسلم بن

عقيل را يا دستگير کند و يا سرش را برایش بفرستد.

ثمّ كتب إليه عمارة بن عقبة بنحو من كتابه ثمّ كتب إليه عمر بن سعد بن أبي وقاص بمثل ذلك، قال هشام، قال عوانة: فلما اجتمعت الكتب عند يزيد ليس بين كتبهم إلا يومان، دعا يزيد بن معاوية سرجون مولي معاوية، فقال: ما رأيك؟ فإنّ حسيناً قد توجه نحو الكوفة ومسلم بن عقيل بالكوفة يبايع للحسين وقد بلغني عن النعمان ضعف وقول سيئ وأقرأه كتبهم فما تري، من أستعمل علي الكوفة؟ وكان يزيد عاتباً علي عبيد الله بن زياد، فقال سرجون: رأيت معاوية لو نشر لك أكنت أخذاً برأيه؟ قال: نعم، فأخرج عهد عبيد الله علي الكوفة، فقال: هذا رأي معاوية ومات، وقد أمر بهذا الكتاب، فأخذ برأيه، وضّمّ المصريين إلي عبيد الله وبعث إليه بعهد علي الكوفة، ثمّ دعا مسلم بن عمرو الباهلي وكان عنده فبعثه إلي عبيد الله بعهد إلي البصرة، وكتب إليه معه: اما بعد فإنّه كتب إليّ شيعتي من أهل الكوفة يخبرونني أنّ ابن عقيل بالكوفة يجمع الجموع لشقّ عصا المسلمين فسر حين تقرأ كتابي هذا، حتّى تأتي أهل الكوفة، فتطلب ابن عقيل كطلب الخرزة حتّى تثقفه، فتوثقه أو تقتله، أو تنفيه والسلام.

تاريخ طبري، ج 4، ص 264 و 265.

در سند ذيل ابن كثير مي نويسد:

كتب يزيد إلي ابن زياد: إذا قدمت الكوفة فاطلب مسلم بن عقيل فإن قدرت عليه فاقتله أو أنفه، وبعث الكتاب مع العهد مع مسلم بن عمرو الباهلي، فسار ابن زياد من البصرة إلي الكوفة، فلما دخل، دخلها متلثماً بعمامة سوداء، فجعل لا يمرّ بملاً من الناس إلا قال: سلام عليكم. فيقولون: وعليكم السلام مرحباً بابن رسول الله - يظنون أنه الحسين، وقد كانوا ينتظرون قدمه - وتكاثر الناس عليه، ودخلها في سبعة عشر ركباً، فقال لهم مسلم بن عمرو من جهة يزيد: تأخروا، هذا الأمير عبيد الله بن زياد، فلما علموا ذلك علتهم كآبة وحزن شديد، فتحقق عبيد الله الخبر.

... به ابن زياد دستور مي دهد: وقتي كه وارد كوفه شدي مسلم بن عقيل را پيدا كن و او را به قتل برسان.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 164.

نامه يزيد به ابن زياد در به كار گرفتن خشونت در مقابله با امام حسين عليه السلام :

قال الزبير بن بكار: حدّثني محمّد بن الضّحّاك عن أبيه، قال: كتب يزيد إلي ابن زياد: إنّه قد بلغني أنّ حسيناً قد سار إلي الكوفة، وقد ابتلي به زمانك من بين الأزمان، وبلدك من بين البلدان، وابتليت أنت به من بين العمّال، وعندها تعتق أو تعود عبداً كما ترقّ العبيد وتعبد، فقتله ابن زياد وبعث برأسه إليه.

شنیده ام حسين به كوفه نزد تو آمده است، و از بين زمان ها و شهرها و از ميان كارگزاران، تو و شهرت گرفتار او شده است، بنا بر اين يا بايد او را رها كني يا همانند بردگان اسيرش كني و روانه پايخت نمايي.

ابن زياد مطابق اين دستور آن حضرت را به شهادت رساند و سر مباركش را نزد يزيد فرستاد.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 178.

اسناد تاريخي در فرمان قتل امام حسين عليه السلام

اين اسناد تاريخي فرمان مستقيم يزيد بن معاويه را در قتل امام حسين عليه السلام و كشتار همراهان آن حضرت ثابت مي كند.

نامه يزيد به وليد بن عتبه و فرمان قتل امام حسين عليه السلام :

اگرچه در این زمینه بحث مفصل و مبسوطی در ادامه مباحث ذکر می‌گردد، لکن در این قسمت به مناسبت چند نمونه را ذکر می‌نماییم:

ذهبی می‌نویسد:

خرج الحسين إلى الكوفة، فكتب يزيد إلى واليه بالعراق عبید الله بن زیاد: إن حسينا صائر إلى الكوفة، وقد ابتلي به زمانك من بين الأزمان، وبلدك من بين البلدان، وأنت من بين العمال، **وعندها تعتق أو تعود عبداً. فقتله ابن زیاد وبعث برأسه إليه.**

حسین به سوی کوفه، عزیمت نمود. از این رو یزید به والی و حاکم عراق عبید الله بن زیاد نوشت: حسین به سوی کوفه عازم است، و او از میان شهرها سرزمین تو را انتخاب کرده که هم زمان با ایام و دوران حکومت توست، او تو از میان عمال و گارگزاران برای این کار برگزیده شده ای پس لازم یا خود را آزاد سازی یا به بردگی و غلامی درآیی و از این رو بود که ابن زیاد حسین را کشت و سر او را برای یزید فرستاد.

و نیز سیوطی می‌نویسد:

**فكتب يزيد إلى واليه بالعراق، عبید الله بن زیاد بقتاله.**

یزید به عبید الله بن زیاد والی و فرماندار خود در عراق، دستور قتال و جنگیدن با حسین را صادر کرد.

تاریخ الخلفاء، ص 193، چاپ دار الفکر سال 1394 هـ. بیروت.

در گزارشی دیگر این گونه آمده است:

من عبد الله يزيد أمير المؤمنين إلى الوليد بن عتبة، اما بعد، فإذا ورد عليك كتابي هذا فخذ البيعة ثانياً علي أهل المدينة بتوكيد منك عليهم، وذر عبد الله بن الزبير فإنه لن يفوتنا ولن ينجو منا أبداً ما دام حياً، **وليكن مع جوابك إلي رأس الحسين بن علي، فإن فعلت ذلك فقد جعلت لك أعتة الخيل، ولك عندي الجائزة والحظ الأوفر والنعمة واحدة والسلام.**

قال: فلما ورد الكتاب علي الوليد بن عتبة وقرأه تعاضم ذلك، وقال: لا والله، لا يراني الله قاتل الحسين بن علي، وأنا [لا] أقتل ابن بنت رسول الله صلي الله عليه وآله ولو أعطاني يزيد الدنيا بحذافيرها.

یزید به ولید بن عتبه نوشت: با رسیدن نامه، مجدداً از مردم مدینه بیعت بگیر، و به عبد الله بن زبیر کاری نداشته باش او را رها کن؛ چون او در دسترس است و فرار نمی‌کند، جواب این نامه را همراه با سر حسین می‌خواهم، اگر چنین کردی جایزه و پاداش خوبی نزد من داری.

ولید با خواندن نامه تعجب کرد و گفت: نه به خدا قسم، خدا مرا قاتل حسین قرار ندهد، اگر یزید تمام دنیا را به من بدهد، هرگز فرزند دختر رسول خدا را نخواهم کشت.

کتاب الفتوح، أحمد بن أعمش كوفي، ج 5، ص 18.

آنچه ملاحظه نمودید بخش اندکی از مدارک و گزارش های تاریخی بود که ثابت می‌کند فرمان مستقیم یزید و اطلاع و آگاهی او حادثه خونین کربلا را به وجود آورد. و تفصیل آن در ادامه می‌آید. «إن شاء الله تعالی»

و کسانی که تلاش می‌کنند تا این ننگ تاریخی را از زندگی سیاسی یزید پاک کنند سخت در اشتباه می‌باشند.

**ناراضایتی یزید از کشته شدن امام حسین علیه السلام افسانه یا واقعیت ؟**

همان گونه که اشاره شد گروهی در گذشته و حال تلاش می‌کنند تا با تحریف حقایق تاریخی بی‌گناهی یزید را ثابت کنند.



اما داستان روبرو شدنش با سرهای بریده و اسیران اهل بیت علیهم السلام واقعیت را به روشنی اثبات می کند.

به نقل تاریخی ذیل توجه کنید:

عن أبي مخنف قال: حدّثني أبو حمزة الثمالي عن عبد الله الثمالي عن القاسم بن بخيت قال: لما أقبل وفد أهل الكوفة برأس الحسين دخلوا مسجد دمشق فقال لهم مروان بن الحكم: كيف صنعتم؟ قالوا: ورد علينا منهم ثمانية عشر رجلاً فأتينا والله علي آخرهم، وهذه الرؤوس والسبايا فوثب مروان فانصرف وأتاهم أخوه يحيى بن الحكم فقال: ما صنعتم؟ فأعادوا عليه الكلام، فقال: حجبتكم عن محمد يوم القيامة لن أجتمعكم علي أمر أبداً ثم قام فانصرف، ودخلوا علي يزيد فوضعوا الرأس بين يديه، وحدّثوه الحديث، قال فسمعت دور الحديث هند بنت عبد الله بن عامر بن كريز، وكانت تحت يزيد بن معاوية، فتقنعت بثوبها، وخرجت فقالت: يا أمير المؤمنين! رأس الحسين بن فاطمة بنت رسول الله؟ قال: نعم، فاعولي عليه وحدي علي ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وسلّم، وصريحة فريش عجل عليه ابن زياد فقتله، فقتله الله، ثم أذن للناس فدخلوا والرأس بين يديه، ومع يزيد قضيب فهو ينكت به في ثغره، ثم قال: إن هذا وإيانا كما قال الحصين بن الحمام المري:

يفلّقن هاما من رجال أحبة\*\*\*إلينا وهم كانوا أعق وأظلما

قال: فقال رجل من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلّم يقال له: أبو برزة الأسلمي: أتنتك بقضيبك في ثغر الحسين؟ اما لقد أخذ قضيبك من ثغره مأخذاً لربما رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلّم يرشفه، اما إنك يا يزيد! تجي يوم القيامة وابن زياد شفيك ويجي هذا يوم القيامة ومحمد صلى الله عليه وسلّم شفيك، ثم قام فوطني.

گروهی که همراه اسیران کربلا از کوفه به شام آمده بودند پس از ورود به شهر، سر بریده امام حسین را به مسجد دمشق بردند.

مروان حکم گفت: چه کار کردید؟ گفتند: هیچده نفر از مردان بنی هاشم به میدان آمدند و ما هیچ یک را زنده نگذاشتیم، این هم سرهای بریده و اسیران آنان، مروان ناراحت شد و مجلس را ترک کرد.

برادرش يحيى بن حکم همین سؤال را پرسید و همان جواب را شنید، ولي او در جواب گفت: در قیامت بین خودتان و محمد پرده افکنید، من هیچ گاه با شما در کاری همراهی نخواهم کرد، سپس حرکت کرد و رفت.

اسیران و سرهای بریده را نزد یزید بردند و او را از آنچه اتفاق افتاده بود آگاه کردند، هند دختر عبد الله بن عامر بن کریز، همسر یزید وقتی که گزارش شهادت و اسارت اهل بیت را شنید از حرمسرا بیرون آمد و وارد مجلس یزید شد و با دیدن سر بریده امام حسین ندبه و نوحه سر داد.

سپس یزید دستور داد مردم وارد قصرش شوند تا فتح و پیروزی بزرگش را تماشا کنند، سر بریده را مقابلش گذاشته بود و با چوب به دندان های امام اشاره می کرد، یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به نام أبو برزه اسلمی که در مجلس حاضر بود اعتراض کرد و گفت: چوب را از لب و دندان های حسین بردار که من خودم دیدم رسول خدا لب های حسین را می بوسید، ای یزید قیامت خواهد آمد و شفیق تو ابن زیاد خواهد بود و شفیق حسین جدش پیامبر خدا.

تاریخ طبری، ج 4، ص 355 و 356 - تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 62، ص 85 - مقتل الحسين (ع)، أبو مخنف آزدي، ص 219 و 220 - الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ج 4، ص 85 - أسد الغابة، ابن الأثير، ج 2، ص 21 - الوافي بالوفيات، صفدي، ج 12، ص 264.

و مورخان نقل کرده اند که یزید هنگام جسارت به سر مبارک امام حسین علیه السلام شعر ابن زبیری را که در جنگ اُحُد و به تلافی شکست جنگ بدر خوانده بود زمزمه می کرد.

ابن کثیر می گوید:

فقد اشتهر عنه أنه لما جاءه رأس الحسين عليه السلام جمع أهل الشام وجعل ينكت رأسه بالخيزران وينشد أبيات ابن الزبير المشهورة:

ليت أشياخي ببدر شهدوا\*\*\* جزع الخزرج من وقع الأسل

فأهلوا واستهلوا فرحاً\*\*\* ثم قالوا: يا يزيد لا تشل

قد قتلنا القوم من ساداتهم\*\*\* وعدلناه ببدر فاعتدل

ابن زبيري در اُحد آرزو کرد که ای کاش پیران ما که در بدر کشته شدند اینجا حاضر بودند و می دیدند که ما انتقام آنان را از محمد و یارانش گرفتیم.

یزید در این اشعار، حسین و فرزندان علی و فاطمه و مسلمانان واقعی را به سران کفر در جنگ های صدر اسلام تشبیه می کند، و در حقیقت کفر خودش را ثابت می کند.

قال ابن كثير - بعد إيراد الأبيات - : فهذا إن قاله يزيد بن معاوية فلعنة الله عليه ولعنة اللاعنين، وإن لم يكن قاله فلعنة الله علي من وضعه عليه ليشنع به عليه.

ابن كثير پس از نقل سخنان یزید و اشعارش می گوید: اگر این سخنان را یزید بن معاویه گفته است، لعنت خدا و لعنت همه لعنت کنندگان بر او باد.

و اگر او نگفته است لعنت خدا بر آنانی باد که با ساختن این داستان قصد بد نام کردنش را داشته اند.

البدایة والنهایة، ج 8، ص 209.

این سخن ابن کثیر پس از دفاع جانانه او از یزید بن معاویه است که در حقیقت نوعی انکار خواندن آن توسط یزید است، چون او بیری دفاع از یزید را به این جهت به دوش گرفته است که او دشمن خاندان پیامبر و قاتل حسین بن علی و خوشنود از اسارت خاندان علی بود، و لذا سراسر آثار او مملو است از دفاع از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و انکار زشتی های دشمنان آنان، و کوچک ترین دفاعی از خاندان رسول دیده نمی شود.

طبري نیز پس از نقل این اشعار و قصه می گوید:

فقال: (يعني يزيد) مجاهراً بكفره ومظهاً لشرمه: ثم قال الطبري - بعد ذكر الأبيات - هذا هو المروق من الدين، وقول من لا يرجع إلي

الله ولا إلي دينه ولا إلي كتابه ولا إلي رسوله ولا يؤمن بالله

یزید کفر و شرکش را اظهار و آشکار کرده است، زیرا این سخنان بیان گر خارج شدن از دین است و سخن کسی است که به خدا و دین او و کتاب و رسولش باز نمی گردد و به خدا ایمان ندارد.

تاریخ طبري، ج 8، ص 187 و 188.

ابو اسحاق اسفرايني متوفای 418، و از دانشمندان شافعی مذهب، پس از اشاره به خطبه امام سجّاد علیه السلام در مسجد جامع دمشق و به نقل از امام صادق علیه السلام که صدای گریه مردم در بین خطبه امام بلند شد به گونه ای که یزید احساس خطر کرد و لذا به مردم حاضر گفت: «أنتظنون أني قتلت الحسين؟ فلمن الله من قتله، إنما قتله عبید الله بن زياد عاملي علي البصرة».

شما گمان می کنید من حسین را کشتم، خدا قاتلش را لعنت کند، قاتل او ابن زیاد نماینده من در بصره است.

سپس دستور داد تا کسانی را که همراه سرهای بریده آمده بودند احضار کنند، به شَبَث بن ربعي گفت: «ويلك أنا أمرتك بقتل الحسين؟

فقال: لا، لعن الله قاتله»، وای بر تو آیا من حسین را کشتم؟ گفت: نه، خدا قاتلش را لعنت کند، پس از او از تک تک افراد پرسید، تا نوبت

به حصين بن نمير رسید، او در جواب گفت: آیا دوست داری تا قاتلش را معرفی کنم؟ گفت: آری، گفت: در امانم؟ گفت: آری، در امانی.



گفت: قاتل حسین تو هستی.

نور العین فی مشهد الحسین، ص 70 و 71.

آیا باز هم جایی برای توجیه و انکار باقی می ماند؟

البته کسانی که بیماری های دل، یافتن حقیقت را از آنان گرفته است، در توجیه این گزارش های تاریخی می گویند:

نویسنده، شیعی مذهب است، و یا این که در سند راوی شیعی وجود دارد، که همین جرم بزرگ کافی است.

ولی سخن ما با این گروه این است که:

آیا از مورخان و نویسندگان توجیه گر زمان سلطه بنو امیه این انتظار وجود داشت تا حوادثی از این قبیل که جز ننگ تاریخی را برای

آنان به همراه نداشت ثبت کنند؟

## 2- قتل و کشتار مردم مدینه (حادثه حرّه)

دومین حادثه شوم در خلافت و حکومت یزید بنا به گفته سعید بن مسیب، هتک حرمت حرم پیامبر و کشتار مردم مدینه یعنی همان حادثه حرّه بود.

**والثانیة: استبیح حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و انتهکت حرمة المدینة**

**حرم رسول الله صلی الله علیه و آله مباح شمرده شد و حرمت شهر مدینه هتک گردید.**

### قداست مدینه :

شهر مدینه که به یثرب و پس از هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به «مدینة الرسول» شهرت یافت از شهرهایی است که در نقشه جغرافیایی جهان جایگاه ویژه ای دارد و دنیا به دیده احترام به آن می نگرد، زیرا این عزت و عظمت را به جهت نام شخصیتی بلند آوازه که پایه گذار تمدن و فرهنگی بی مانند بود به دست آورده است.

این شخصیت بزرگ و بی همتا آخرین پیامبر از سلسله پیامبران بزرگ الهی است، که در دعوتش جز خوبی و زیبایی، سعادت و پیشرفت، گسترش توحید و خداپرستی، رفاه و آرامش چیز دیگری نخواست.

علاوه بر موقعیت جغرافیای طبیعی و اقلیمی، از نظر جغرافیای دینی و مذهبی نیز ویژه است؛ چرا که:

اولاً: بزرگ ترین پایگاه دعوت و نشر اسلام پس از مکه است و حتی می شود گفت: گسترش اسلام مرهون شهر مدینه است.

ثانیاً: وجود مقبره پیامبر گرامی و خاندان آن حضرت دل های میلیون ها انسان معتقد و ارادتمند را متوجه آنجا کرده است.

ثالثاً: بیشترین حوادث تاریخ اسلام یا در همین سرزمین اتفاق افتاده است، و یا در رابطه با این شهر و سرزمین بوده است.

لذا با توجه به نکات فوق در اهمیت و عظمت این شهر باید گفت: شهر مدینه نه تنها در جغرافیای جهان بزرگی و عظمتی خاص دارد، بلکه در جغرافیای دل های مشتاقان و متدینان بیشترین عظمت را به خود اختصاص داده است.

## مدینه از نگاه پیامبر :

زندگی ده ساله پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در شهر مدینه و گسترش دعوت آن حضرت از این شهر به دیگر نقاط جهان آن روز نوعی وابستگی برای آن حضرت به این شهر ایجاد کرده بود، به همین جهت برای این شهر و مردم آن احترامی خاص قائل بود که در سخنان آن حضرت مشاهده می شود.

در این قسمت برای نمونه به چند حدیث از فرمایشات گهربارشان اشاره می کنیم:

1- عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ وَأَخَافَهُمْ فَأَخَفْهُ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صِرْفًا وَلَا عَدْلًا».

(ترجمه قبلاً آمده است)

المعجم الكبير، طبراني: ج 7، ص 144، رقم 6636.

و در نقلی دیگر و به سندی دیگر آورده است:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَعْنَهُ، وَغَضِبَ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ صِرْفًا، وَلَا عَدْلًا.

بار خدایا، هر کس به مردم مدینه ستم روا دارد یا آنان را بترساند، تو آنان را بترسان، و بر اوست لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم، و در روز قیامت خداوند نه از او چیزی که عذاب را دور کند و نه بلا گردانی را می پذیرد.

مصدر سابق، رقم 6637..

ورواه الطبراني أيضاً في الأوسط والكبير عن عبادة بن الصامت بإسناد جيد.

در این حدیث تقاضای پیامبر اکرم از درگاه حضرت حق، حفظ و نگهداری شهر مدینه و مردم آن است، و برای کسانی که متعرض این شهر و مردم آن شوند عذاب و نفرین الهی و فرشتگان و مردم را در خواست فرموده است، و امتش را از آزار و اذیت آن و ساکنان آن بر حذر نموده است که در حقیقت قداست شهر و عظمت آن را بیان می کند.

آیا پس از آن حضرت، حرمت شهر و ساکنان مسلمان آن محفوظ ماند؟

پاسخ این سؤال با تاریخ است.

2- أخرج الطبراني في المعجم الكبير عن عبد الله بن عمرو، أن رسول الله صلي الله عليه وآله قال: «من آذى أهل المدينة آذاه الله، وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل منه صرف ولا عدل».

هر کس مردم مدینه را اذیت کند خدا او را اذیت خواهد کرد و بر اوست لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم و در روز قیامت خداوند نه از او چیزی که عذاب را دور کند و نه بلا گردانی را می پذیرد.

الترغيب والترهيب، ج 2، ص 241.

3- وروي السنائي من حديث السائب بن خلاد رفعه: «من أخاف أهل المدينة ظالماً لهم أخافه الله، وكان عليه لعنة الله»

کسی که أهل مدینه را از روی ظلم بترساند خداوند او را خواهد ترساند و لعنت خداوند بر او باد.

فتح الباري، ج 4، ص 94. الحديث ولا بن حبان نحوه من حديث جابر..

در حدیث بعد مجازات سنگین تر بیان شده است.

4 - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو، حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مَعَاوِيَةَ، حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الْأَنْصَارِيُّ، أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ نَمِيرٍ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ «وَلَا يَرِيدُ أَحَدُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ذُوبَ الرِّصَاصِ أَوْ ذُوبَ الْمَلْحِ فِي الْمَاءِ».

فرمود: هر کس قصد آزار مردم مدینه را داشته باشد خداوند همانند ذوب شدن سرب، او را در آتش ذوب خواهد کرد، یا فرمود: همانند ذوب شدن نمک در آب.

صحیح مسلم، ج 2، ص 992، رقم 1363.

این کلمات گهر بار اندکی بود از احادیث بی شمار درباره مدینه و شهر مدینه، که بیانگر حرمت و عزت شهر و مردم آن در نگاه پیامبر است.

سؤال این است که: آیا این حرمت رعایت شد و مدعیان خلافت و جانشینی آن حضرت به این توصیه ها عمل کردند؟

**قال الامام أحمد: ليس قد أخاف أهل المدينة؟**

أحمد بن حنبل مي گوید: آیا یزید مردم مدینه را نترساند؟

الردّ علي المتعصّب العنيد، ص 61.

5 - أحمد حنبل از انس بن عیاض از یزید بن خصیفة، از عطاء بن یسار، از سائب بن خلاد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «من أخاف أهل المدينة ظلماً أخافه الله وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً».

کسی که اهل مدینه را از روی ظلم بترساند خداوند او را می ترساند و بر اوست لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان، و خداوند در روز قیامت از او هیچ توجیهی را نمی پذیرد.

البدایة والنهاية، ج 8، ص 244 - مسند أحمد، ج 4، ص 55.

بخاری در کتاب صحیحش از حسین بن حریث، از فضل بن موسی، از جعید، از عائشة دختر سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «لا یکید أهل المدينة أحد إلا أنماع كما ينماع الملح في الماء».

صحیح بخاری، کتاب فضائل المدینة، ج 7 رقم 1877 - فتح الباری، ج 4، ص 94 - البدایة والنهاية، ج 8، ص 244.

همین حدیث را مسلم با دو سند متفاوت و عبارات مختلف آورده است.

**ماجرای تلخ و خونین حرّه :**

در سال 63 از هجرت مردم مدینه پس از بازگشت نمایندگانشان از شام و دیدار با یزید و مشاهده اعمال ناشایست او از جمله بی اعتنائی به واجبات و آلودگی به گناهان، بیعت با یزید را لغو و والی و نماینده اش را از حکومت عزل و با عبد الله بن حنظله بیعت کردند.

پس از انتشار این خبر در شهر شام و آگاهی یزید از بیعت مردم مدینه با عبد الله بن حنظله، لشکری را به فرماندهی مسلم بن عقبه برای سرکوب مردم آن شهر فرستاد، که در مباحث آینده به اهمّ جنایات یزید در این لشکر کشی اشاره خواهیم نمود.

**حرّه چیست ؟**

در اطراف شهر مدینه زمین هایی است که از سنگ های سیاه و نوک تیز پوشیده شده است.

ابن اثیر در توضیح حرّه می گوید:

يوم الحرّة يوم مشهور في الإسلام أيام يزيد بن معاوية لما انتهب المدينة عسكره من أهل الشام الذي نديهم لقتال أهل المدينة من الصحابة والتابعين وأمر عليهم مسلم بن عقبة المزني في ذي الحجة سنة ثلاث وستين وعقبها هلك يزيد، والحرّة هذه أرض بظاهر المدينة بها حجارة سود كثيرة وكانت الواقعة بها.

داستان حرّه در تاریخ اسلام مشهور است و آن همان حادثه ای است که لشکریان شام به امر یزید در ذی حجّه سال 63 که به هلاکت خود او نیز منتهی شد، شهر مدینه را غارت کردند و صحابه و تابعان را کشتند، و حرّه زمین های است در اطراف مدینه که پوشیده از سنگ های سیاه و نوک تیز است.

النهاية في غريب الحديث، ج 1، ص 351.

ذهبي مي گوید:

هي حرّة واقع شرقيّ المدينة المنورة، وفيها كانت الواقعة المشهورة، يقول فيها ابن حزم في كتابه جوامع السيرة ص 357 ما نصّه: أغزى يزيد الجيوش إلي المدينة حرم رسول الله صليّ الله عليه وسلّم، وإلي مكة حرم الله تعالى، فقتل بقايا المهاجرين والأنصار يوم الحرّة، وهي أيضاً أكبر مصائب الإسلام وخرومه، لأنّ أفاضل المسلمين وبقية الصحابة، وخيار المسلمين من جلة التابعين قتلوا جهراً ظلماً في الحرب وصبراً، وجالت الخيل في مسجد رسول الله صليّ الله عليه وسلّم، وراثت وبالت في الروضة

محل رویارویی لشکر یزید با مردم مدینه در شرق آن بود که همان واقعه معروف و مشهور در آن اتفاق افتاد، سپس به نقل از ابن حزم می نویسد: یزید لشکرهایی را به حرم خدا و رسول، دو شهر مکه و مدینه گسیل نمود که در حادثه حرّه باقی مانده از یاران پیامبر از مهاجر و انصار کشته شدند، که این نیز از بزرگترین مصائب اسلام و مسلمین بود، زیرا در آن بقیه صحابه و بزرگانی از مسلمانان و تابعان، ظالمانه و نا جوان مردانه به قتل رسیدند، مسجد رسول الله محلّ تاخت و تاز اسبان شد و روضه رسول الله صلی الله علیه و آله را آلوده کردند.

سير أعلام النبلاء، ذهبي، ج 4، ص 228.

فرمان یزید به مسلم بن عقبه این چنین بود:

ادع القوم ثلاثاً فإن رجعوا إلي الطاعة فاقبل منهم، وكفّ عنهم، وإلا فاستعن بالله وقاتلهم، وإذا ظهرت عليهم، فأبج المدينة ثلاثاً ثم أكف عن الناس.

مردم را سه روز به بیعت دعوت کن و اگر پذیرفتند قبول کن و از آنان در گذر و اگر نپذیرفتند از خدا کمک بگیر و با آنان مبارزه و جنگ کن، پس از پیروزی سربازانت را سه روز در شهر آزاد بگذار.

البدایة والنهاية، ج 8، ص 239.

نماینده یزید پس از رو برو شدن با مقاومت مردم دست به کشتاری وسیع زد تا در نهایت مردم مدینه تسلیم شدند.

فهرستی از نتایج این بی حرمتی و بی ادبی که بر گرفته از گزارش گزارشگران و مورخان آن گونه که در کتب تاریخی آورده اند تقدیم حق جویان و منصفان می شود تا خود بر اساس این آمار قضاوت کنند.

## الف - کشتار هزاران نفر از مردم مدینه :

مورخان از جمله دینوری امار کشته شدگان را بیش از ده هزار نفر اعلام کرده اند، که از این تعداد هشتاد تن از اصحاب پیامبر و هفتصد نفر از مهاجرین و انصار و ده هزار نفر از تابعان و موالی بوده اند.

قتل من أصحاب النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثمانون رجلاً، ومن قريش والأنصار سبع مئة، ومن سائر الناس من الموالي والعرب والتابعين عشرة آلاف.

(ترجمه قبل از متن آمده است)

الامامة والسياسة، ج 1، ص 216.

قال المدائني عن شيخ من أهل المدينة. قال: سألت الزهري كم كان القتلى يوم الحرّة قال: سبعمائة من وجوه الناس من المهاجرين والأنصار، ووجوه الموالي وممن لا أعرف من حرّ وعبد وغيرهم عشرة آلاف. قال: وكانت الواقعة لثلاث بقين من ذي الحجة سنة ثلاث وستين، وانتهبوا المدينة ثلاث أيام.

مدائني از شيخ أهل مدینه نقل مي کند: از زهري سؤال کردم تعداد کشته گان مدینه در واقعه حره چند نفر بود. او در پاسخ گفت: هفت صد نفر از بزرگان مهاجرین و انصار و موالی و کسانی که معلوم نبود که آیا غلام بودند یا آزاد و غیر آنان که جمعا ده هزار نفر بودند .... و سه روز کامل شهر مدینه در معرض تاخت و تاز و غارت بود.

البدایة والنهاية، ج 8، ص 242.

## ب - قتل اصحاب رسول خدا صلي الله عليه و آله :

دینوری می نویسد:

قتل من أصحاب النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثمانون رجلاً، ومن قريش والأنصار سبع مئة

در حادثه خونین حرّه هشتاد تن از اصحاب پیامبر اعظم صلي الله عليه و آله و هفتصد نفر از قريش و انصار کشته شدند.

الامامة والسياسة، ج 1، ص 216.

و مورخ شهير مسعودي مي نويسد:

قتل من آل أبي طالب اثنتان - ومن بني هاشم ثلاثة وبضع وتسعون رجلاً من سائر قريش ومثلهم من الأنصار، وأربعة آلاف من سائر الناس، ودون من لم يعرف.

از خاندان أبو طالب دو نفر و از بني هاشم بیش از نود و از قريش به همان تعداد و چهار هزار نفر از مردم ديگر کشته شدند.

مروج الذهب، ج 3، ص 85.

ياقوت حموي مي گويد:

وقتل من الموالي ثلاثة آلاف وخمسائة رجل ومن الأنصار ألفا وأربعمائة وقيل ألفا وسبعمائة ومن قريش ألفا وثلاثمائة.

تعداد کشته ها از مردم عادي سه هزار و پانصد نفر و از انصار هزار و چهارصد نفر بودند و گفته شده است: هزار و هفتصد نفر و از قريش هزار و سيصد نفر.

معجم البلدان، ج 2، ص 249.

## ج - مخفی شدن بزرگان اصحاب :

ابن کثیر نوشته است :

وقد اختفی جماعة من سادات الصحابة منهم جابر بن عبد الله، وخرج أبو سعید الخدری فلجأ إلی غار فی جبل. گروهی از بزرگان صحابه مانند جابر بن عبد الله و أبو سعید خدری برای حفظ جانشان به کوه پناه برده و أبو سعید در غاری مخفی شد. البداية والنهاية، ج 8، ص 241.

## د - کشتار حاملان قرآن :

از مالک بن انس نقل شده است که گفت:

قتل يوم الحرّة سبعمائة من حملة القرآن وكان فيهم ثلاثة من أصحاب النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. در واقعه حرّه هفتصد نفر از قاریان و حافظان قرآن که سه نفر آنان از اصحاب بودند کشته شدند. المعرفة والتاريخ، ج 3، ص 325.

## ه - آزادی سربازان برای استفاده از زنان :

به نقل از ابن کثیر و مورخان دیگر آمده است که:

ثم أباح مسلم بن عقبة، الذي يقول فيه السلف مسرف بن عقبة - فتّحه الله من شيخ سوء ما أجهله - المدينة ثلاث أيام كما أمره يزيد، لا جزاه الله خيراً، وقتل خلقاً من أشرافها، وقرائها، وانتهب أموالاً كثيرة منها، ووقع شرّ عظيم، وفساد عريض علي ما ذكره غير واحد. سپس مسلم بن عقبه (که به او مسرف بن عقبه می گفتند، چون در به قتل رساندن مردم مدینه زیاده روی کرده بود) همان گونه که یزید فرمان داده بود سربازانش را سه روز در شهر مدینه آزاد گذاشت تا به کشتار و غارت و اعمال زشت و شهوترانی بپردازند. البداية والنهاية، ج 8، ص 241.

حافظ ابن حجر نیز بر این امر صحّه گذاشته و می نویسد:

## و ابیحت المدينة آیاماً بأمر يزيد لعنه الله

شهر مدینه به فرمان یزید چند روزی مباح شد.

فتح الباری، ج 13، ص 75 - تهذیب التهذیب، ج 6، ص 227 - الاتحاف بحبّ الاشراف، ص 65 و 66.

## و - هزاران زن باردار از راه غیر مشروع :

نتیجه این آزادی تجاوز به حریم دختران و زنان مسلمان و هتک عفت آنان بود که بنا بر نقل مدائنی، هزار زن پس از واقعه حرّه فرزندان نا مشروع به دنیا آوردند.

قال المدائنی عن أبي هرّة قال: قال هشام بن حسان: ولدت ألف امرأة من أهل المدينة بعد وقعة الحرّة من غیر زوج. هزار زن از اهالی شهر مدینه بعد از واقعه حرّه بدون این که شوهر داشته باشند وضع حمل کردند.

یاقوت حموي مي گوید:

ودخل جنده المدينة فنهبوا الأموال وسبوا الذرية واستباحوا الفروج، وحملت منهم ثمانمائة حرة وولدن، وكان يقال لأولئك الأولاد: أولاد الحرة.

سربازان یزید وارد مدینه شدند و اموال را غارت کردند و فرزندانشان را اسیر کردند و زنان برای آنان آزاد شد که در این جسارت هشتصد زن باردار شده و فرزندان نامشروع به دنیا آوردند که به آنان فرزندان حره می گفتند.

معجم البلدان، ج 2، ص 249.

### ز - پیمان بردگی مردم مدینه :

مسلم بن عقبه فرمانده لشکر یزید در مدینه دستور داد تا همه مردم به عنوان برده یزید بیعت کنند، و هرگونه که می خواست با مال و جان و ناموس مردم رفتار می کرد.

فدخل مسلم بن عقبة المدينة فدعا الناس للبيعة علي أنهم خول ليزيد بن معاوية، ويحكم في دمائهم وأموالهم وأهليهم ما شاء.

مسلم بن عقبه وارد شهر مدینه شد و از مردم خواست تا با یزید بن معاویه همچون برده ای برای او بیعت کنند، تا بتواند به هر گونه ای که خواست در خون و اموال و اهل و عیالشان حکم کند.

البدایة والنهایة، ج 8، ص 243.

مسعودي مي نويسد:

ودخل مسلم المدينة فانتهبها ثلاثة أيام وباع من بقي من أهلها علي أنهم قن ليزيد والقن العبد الذي ملك أبواه، وعبد مملكة الذي ملك في نفسه وليس أبواه مملوكين غير علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، لأنه لم يدخل فيما دخل فيه أهل المدينة، وعلي بن عبد الله بن العباس، فإن من كان في الجيش من أخواله من كندة منعه. فكان ذلك من أعظم الأحداث في الإسلام وأجلها وأفظعها رزء بعد قتل الحسين بن علي بن أبي طالب.

مسلم بن عقبه سه روز شهر مدینه را غارت کرد و با بازماندگان از مردم بیعت کرد تا بنده و برده قن یزید باشند، یعنی نه تنها خود او برده می شد، بلکه پدر و مادرش نیز برده می شدند، فقط دو نفر از این بیعت استثنای شدند یکی امام سجّاد و دیگری علی بن عبد الله بن عباس.

التنبيه والإشراف، مسعودي، ص 262.

### ابن کثیر و انکار حقیقت

بعضی از بزرگان اهل سنت و مورخان این طایفه، جنایات یزید را در شهر مقدّس مدینه از بزرگ ترین و فجیع ترین حوادث در اسلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام ذکر کرده اند و اصل وقوع این حادثه را از مسلمات تاریخی تلقی کرده اند، که در مباحث گذشته به نقل سخنان بعضی از آنان اشاره کردیم.

اما بعضی دیگر پس از نقل همان حوادث به دفاع از یزید پرداخته و از تمام جنایات پیش آمده به گونه ای دفاع کرده اند. مانند: ابن

کثیر دمشق در کتاب البداية والنهاية که در دو فراز از نوشته اش دست به توجیه غیر منطقی زده است.

## توجیه اول:

وي مي گوید :

ولمّا خرج أهل المدينة عن طاعته وخلعوه وولّوا عليهم ابن مطيع وابن حنظلة، لم يذكروا عنه - وهم أشدّ الناس عداوة له - إلا ما ذكروه عنه من شرب الخمر، وإتيانه بعض القاذورات، لم يتّهموه بزندقة كما يقذفه بذلك بعض الروافض، بل، قد كان فاسقاً، والفاسق لا يجوز خلعه لأجل ما يثور بسبب ذلك من الفتنة، ووقع الهرج كما وقع زمن الحرّة، فإنّه بعث إليهم من يردّهم إلي الطاعة وأنظرهم ثلاثة أيّام، فلمّا رجعوا قاتلهم، وغير ذلك، وقد كان في قتال أهل الحرّة كفاية، ولكن تجاوز الحدّ بإباحة المدينة ثلاثة أيّام، فوقع بسبب ذلك شرّ عظيم كما قدّمنا.

مردم مدینه پس از شکستن پیمان با یزید و بیعت با ابن مطیع و ابن حنظله با این که از دشمنان سر سخت یزید بودند آنچه از بدی هایش می گفتند شراب خواری و بعضی از گناهان دیگرش بود و از کفر و زندقه وی آن گونه که بعضی از شیعیان او را متهم کرده اند چیزی نگفته اند، یزید با ارتکاب بعضی از اعمال زشت فاسق شده بود و شخص فاسق را نمی شود از خلافت عزل نمود، زیرا موجب فتنه و آشوب می شود، همان گونه که در واقعه حرّه پیش آمد.

البداية والنهاية، ج 8، ص 255.

آنگاه در مقصّر نشان دادن مردم مدینه و تبرئه یزید می گوید:

یزید کسی را فرستاد تا آنان را به اطاعت از خلیفه بر گرداند؛ لذا سه روز مهلت داد و ناچار شد با آنان بجنگد.

این دفاع با کدام يك از ملاکهای شرعی و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قابل تأیید و تطبیق است؟

آیا مردمی که ده سال تمام در کنار پیامبر زندگی کرده و باقی مانده از اصحاب که در این جنگ کشته شدند از این احکام شرعی بی خبر بودند؟

آیا اگر والی و نماینده ای کارهای مخالف با موازین اسلام بود و به حقوق مردم تجاوز نمود و مرتکب ظلم به آنان شد نباید سرزنش شود؟

آیا به مجرد بروز و ظهور فتنه و آشوب هر حرکتی و مخالفتی باید سرکوب شود، و جنایتکاران به جنایتشان ادامه دهند؟

البته افرادی از قبیل آقای ابن کثیر و هم فکران امروزی اش باید یزید را تأیید و برای نجاتش کوشش کنند، زیرا داستان خلافت باید از تنقیص و تعرض سالم و خاندان بنو امیه پاک و پاکیزه باقی بماند.

## توجیه دوم:

ابن کثیر در ادامه روند انکار فجایع صورت گرفته از سوی یزید و نقل قول های کفر آمیز او، در بخشی دیگر از دفاعیه اش خوشحالی یزید را پس از شنیدن خبر شکست مردم مدینه توجیهی جاهلانه می کند، و سعی در مبرّا ساختن یزید از سر افکنندگی در برابر تاریخ نموده و می گوید:



واما ما يذكره بعض الناس من أنّ يزيد لما بلغه خبر أهل المدينة وما جري عليهم عند الحرّة من مسلم بن عقبة وجيشه، فرح بذلك فرحاً شديداً، فإنّه كان يري أنّه الامام وقد خرجوا عن طاعته، وأمروا عليهم غيره، فله قتالهم حتّى يرجعوا إلي الطاعة ولزوم الجماعة، كما أنذرهم بذلك علي لسان النعمان بن بشير، ومسلم بن عقبة كما تقدّم، وقد جاء في الصحيح: «من جاءكم وأمركم جميع يريد أن يفرّق بينكم فاقتلوه كائناً من كان.»

آن چه در بین مردم نقل می شود که یزید پس از شنیدن خبر مدینه و ماجراهای حرّه خوشحال شد بی دلیل نیست، زیرا او امام بر مردم بود و چون گروهی از فرمانش خارج شده و بیعتشان را شکسته و افراد دیگری را به رهبری انتخاب کرده بودند، بنا بر این او حق داشت با آنان بجنگد تا به جماعت مردم و فرمان خلیفه باز گردند و از تشّت و پراکندگی جلوگیری کند.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 245.

سپس در نسبت دادن خواندن اشعار کفر آمیز ابن زبجری که در جنگ اُحد آن را خوانده بود و یزید پس از واقعه حرّه به همان اشعار متوسّل شده بود می گوید:

واما ما يوردونه عنه من الشعر في ذلك واستشهادة بشعر ابن الزبجري في وقعة اُحد التي يقول فيها:

ليت اشياخي ببدر شهدوا \*\*\* جزع الخزرج من وقع الأسل  
حين حلت بفنائهم برمها \*\*\* واستحر القتل في عبد الأشل  
قد قتلنا الضعف من أشرافهم \*\*\* وعدلنا ميل بدر فاعتدل  
وقد زاد بعض الروافض فيها فقال:

لعبت هاشم بالملك فلا \*\*\* ملك جاءه ولا وحي نزل

فهذا إن قاله يزيد بن معاوية فلعنة الله عليه ولعنة اللاعنين، وإن لم يكن قاله فللعنة الله علي من وضعه عليه ليشنع به عليه.

اگر این اشعار را یزید خوانده است پس لعنت خدا و لعنت همه لعنت کنندگان بر او باد و اگر نکفته است لعنت و نفرین بر کسانی باد که این داستان را به او نسبت داده و وضع کرده اند.

البداية والنهاية، ج 8، ص 245 و 246.

آیا از این سخنان ابن کثیر، چیزی جز دفاع و جانبداری همه جانبه از جنایتکاری مانند یزید برداشت می شود؟

بغض و کینه این نویسنده نسبت به پیروان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام بر هیچ منصفی پوشیده نیست، زیرا به وضوح اضافه شدن یکی از ابیات ابن زبجری را به شیعه نسبت می دهد، و می گوید: آنان بیت پایانی این شعر را اضافه کرده اند.

### 3 - هتك حرمت خانه خدا و به آتش کشیدن کعبه

سومین حادثه شوم در خلافت و حکومت یزید بنا به گفته سعید بن مسیب، هتك حرمت حرم الهی و به آتش کشیدن کعبه، قبله مسلمانان بود.

والثالثة: سفكت الدماء في حرم الله وحرقت الكعبة.

تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 253.

امتیازات سرزمین مقدّس مکه :

شهر مکه از نظر مسلمانان مقدّس ترین شهر کره زمین است، زیرا:

**أولاً:** قبله و مرکز عبادت و خانه خدا در آنجا است.

**ثانياً:** سرزمین وحی و مکان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

**ثالثاً:** زادگاه و محلّ ولادت پیامبر اسلام است.

این سه ویژگی عوامل اساسی در علاقه بیش از حدّ مؤمنان و مسلمانان به این سرزمین است.

اما نگاه وحی به این سرزمین و آشنایی با آیاتی که پیرامون این سرزمین در قرآن آمده است عظمت آن را بیشتر و بهتر نمایان می کند.

1- قرآن کریم کعبه را اولین بنایی معرفی می کند که در کره زمین ساخته شده است:

**إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ**

نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.

آل عمران (3)، آیه 96.

درحقیقت، نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردم، نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک، و برای جهانیان [مایه] هدایت است.

2- قبله و محلّ روی آوردن به طرف آن هنگام عبادت:

**قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ**

بقره (2)، آیه 144.

ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم: پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن: و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن برگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارش [بجا و] درست است: و خدا از آنچه می کنند غافل نیست.

3- مرکز تجمّع مسلمانان در هنگام ادای فریضه حجّ:

**وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. آل عمران (3)، آیه 97.**

و برای خدا، حجّ آن خانه، بر عهده مردم است: [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.

4- مرکز امن و آرامش پناهجویان:

**وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. آل عمران (3)، آیه 97.**

و هر که در آن درآید در امان است.

با توجه به نکات فوق تمام مسلمانان دفاع از قداست این شهر و سلامت و پیشرفت آن را وظیفه دینی خویش دانسته و اجازه کوچک ترین جسارت به آن را روا ندانسته و با هر حرکت سوئی به شدّت برخورد می کنند.

اما متأسفانه تاريخ اسلام شاهد بي ادبي و جسارت كساني بوده است كه به نام اسلام و خليفه مسلمين بر مردم تسلط يافته و ننگين ترين اعمال را در حق آنان انجام داده و حرمت و قداست اين سرزمين و خانه را شكسته اند، كه از آن جمله است لشكر كشي يزید بن معاويه به شهر مکه به بهانه رويارويي با عبد الله بن زبير و به آتش كشيدن كعبه، خانه خدا و قبله مسلمانان.

### تخریب و آتش سوزي كعبه به روايت تاريخ :

ابن كثير به نقل از واقدي مي گويد:

فلما كان يوم السبت ثالث ربيع الأول سنة أربع و ستين نصبوا المجانيق علي الكعبة و رموها بالنار، فأحترق جدار البيت في يوم السبت. زماني كه روز شنبه سوم ربيع الأول سال شصت و چهار فرا رسيد مجنيق ها را به طرف كعبه نشانه رفته و با آتش آن را مورد هدف قرار دادند. كه به همين سبب ديوار خانه خدا در همان به آتش كشيده شد.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 247.

سپس ابن كثير در ادامه متن فوق دو قول ديگر هم به صورت مجهول و با لفظ قيل نقل کرده است:

1- آتش سوزي كعبه بر اثر روشن كردن آتش توسط مردم اطراف بيت بوده است كه پس از سرايت آن به ديوار و سقف كعبه ، خانه در آتش سوخت.

2- در شبي تاريخ و ظلماني ناگهان صدای تكبير از كوه هاي اطراف حرم شنیده شد، عبد الله بن زبير آتشي بر نيزه بلند كرد تا اطراف را شناسايي كند، بر اثر وزش باد شعله اي از آتش بين ركن يماني و أسود افتاد و پرده حرم شعله ور شد.

ياقوت حموي مي گويد:

### ورمي الكعبة بالمنجنيق من أشنع شيء جري في أيام يزيد

از زشت ترين حوادث در دوران يزيد هدف قرار دادن كعبه بود به وسيله منجنيق.

معجم البلدان، ج 2، ص 249.

### مقابله و تقاض خداوند با عوامل واقعه حرّه :

نور الدين هيثمي به نقل از عكرمه مي نويسد:

مرّ ابن الزبير، وابن عباس في المسجد، وأهل الشام يرمونها من فوق أبي قبيس بالمنجنيق بالحجارة، فأرسل الله عليهم صاعقة فأحرقت منجنيقهم، وأحرقت تحته أربع.

قال أناس من بني أمية: لايهولنكم، فإنها أرض صواعق، فأرسل الله عليهم آخري فأحرقت منجنيقهم، وأحرقت تحته أربعين رجلاً.

قال: فبيناهم كذلك أتاهم موت يزيد بن معاوية، فتفرق أهل الشام.

ابن زبير و ابن عباس در مسجد الحرام بودند و شاميان حرم را از بالاي كوه أبو قبيس با منجنيق هدف قرار داده بودند، خداوند صاعقه اي فرستاد كه هم منجنيق سوخت و هم چهار نفر كه زير آن بودند نابود شدند، گروهی از بني أمية گفتند: نترسيد، اين سرزمين محل صاعقه هاست، صاعقه اي ديگر آمد و همان داستان تكرر شد، در اين ميان خبر مرگ يزيد رسيد كه شاميان همه پراكنده شدند.

مجمع الزوائد، ج 3، ص 291 - المصنّف، صنعاني، ج 5، ص 124، رقم 9147، و 138، رقم 9183.

ابن حجر در فتح الباري مي نويسد:

إن ابن الزبير حين مات معاوية امتنع من البيعة وأصرّ علي ذلك حتّي أغري يزيد بن معاوية مسلم بن عقبة بالمدينة، فكانت وقعة الحرّة، ثمّ توجه الجيش إلي مكّة فمات أميرهم مسلم بن عقبة، وقام بأمر الجيش حصين بن نمير، فحصر ابن الزبير بمكّة ورموا الكعبة بالمنجنيق حتّي احترقت، ففجأهم الخبر بموت يزيد بن معاوية

پس از مرگ معاويه عبد الله بن زبير در مکه از بيعت با يزيد امتناع کرد، يزيد سپاهي به فرماندهي مسلم بن عقبه روانه مدينه کرد که داستان فجيع و تلخ حرّه را به وجود آوردند، سپس لشکرش به مکه اعزام کرد که در بين راه مسلم بن عقبه مي ميرد و فردي به نام حصين بن نمير جانشينش مي شود، او ابن زبير را محاصره کرد و به وسيله منجنيق سپاهش را که در داخل حرم بودند هدف قرار داد که کعبه در آتش سوخت.

فتح الباري، ج 8، ص 245، رقم 4387.

و نیز به نقل از فاکهي از کتاب مکه مي نويسد:

لَمَّا أَحْرَقَ أَهْلُ الشَّامِ الْكَعْبَةَ وَرَمَوْهَا بِالْمَنْجَنِيقِ، وَهَتَّ الْكَعْبَةَ

وقتي شاميان کعبه را با منجنيق هدف قرار داده و کعبه را به آتش کشيدند سقف و ديوار کعبه شکافته شد.

فتح الباري، ج 8، ص 354.

و فندوزي حنفي گفته است:

ثمّ سار جيشه نحو مكّة إلي قتال ابن الزبير فرموا الكعبة المكرّمة بالمنجنيق، وأحرقوا كسوتها بالنار، فأني شيء أعظم من هذه القبائح التي وقعت في زمنه ناشئة عنه.

ارتش يزيد به طرف مکه رفت و کعبه را با منجنيق زد، و پرده حرم را به آتش کشيد، زشت ترين اعمال در زمان يزيد اتفاق افتاد.

ينابيع المودة، ج 3، ص 35.

**خلاصه و نتیجه این فصل :**

آن چه گذشت گوشه اي از گزارشات مورّخان بود، حال با نگاهی منصفانه به وقایع دوران يزيد، آیا از او به این جهت که از بني امیه است و جانشين معاويه، باید جانبداري و حمايت کرد؟

این فصل را با نقل سخني از شخصيت ناموري که سال ها در مدرسه هواداران خلفا درس شنیده و افراي را نیز تربيت کرده است به پايان مي بریم.

علي محمد فتح الدين الحنفي متوفاي 1371 هـ (1952 م) از بزرگان اهل سنّت و از اهالي پنجاب پاکستان است، که به وسيله آشنايي شاگردش «أمير الدين ابن الحافظ محمد مستقيم» با يکي از علمای شيعه به نام «عبد العلي هروي» و مناظرات و مباحثات علمي با وي، ابتدا شاگردش که فردي دانشمند و طبیب بود و سپس خود او در اواخر عمر با دیده باز و انتخابي آزادانه و از سر تحقيق به مذهب حق، يعني شيعه اثنا عشري گرايش مي يابد و با بيان حقايق تاريخي نامش را در فهرست نيك نامان و مردان آزاده ثبت مي کند.

او در کتاب فلك النجاة مي گوید:

في الخمسين الأخير كانت ولاية يزيد و قتل الحسين و ذريّته و خيار شيعته، و استباحة المدينة المنورة، و قلع منبر النبي صلي الله عليه و

آله وهتك ساكني حرما، وقتل اكابر الصحابة، والزنا بالجبر، وفض اباكار اهلها، ومحاصرة مكة، ورمي الكعبة بالمنجنيق در پنجاه سال دوّم، خلافت و رهبري يزيد بود كه شهادت امام حسين و فرزندان و خوبان از شيعيانش و مباح شدن شهر مدينه (واقعه حرّه) و از جاكندن منبر پيامبر و بي حرمتي به ساكنان آن و كشتن بزرگان از صحابه و زنا و از بين بردن پرده عفت دختران و محاصره مكه و تخريب كعبه با منجنيق اتفاق افتاد.

فلك النجاة، ص 82.

## فصل چهارم

### سيماي يزيد در قرآن و حديث و لعن و تكفير او

#### آيا لعن يزيد جايز است؟

آنچه كه لازم به بحث و گفتگو و تحقيق است، موضوع جواز لعن و سبّ يزيد است، يعني كسي كه مرتكب اعمالی از قبيل به شهادت رساندن امام حسين عليه السلام و قتل و كشتار مردم مدينه و ويراني كعبه شده است، آيا اجازه داريم او را نفرين و لعن كنيم؟

آيا كسي كه در برابر سر بريده امام حسين عليه السلام، سخنان كفر آميزي بر زبان جاري مي كند، مستحقّ لعن و سبّ است يا نه؟

أحمد بن حنبل امام و پيشوای حنبلي ها و يكي از چهار استوانه فقه اهل سنت، در پاسخ سؤالي پيرامون همين موضوع به اين آيه قرآن استدلال مي كند:

ابن جوزي در كتابش «الردّ علي المتعصب العنيد» به نقل از قاضي أبو يعلي محمد بن حسين بن فراء، از كتابش «المعتمد في الأصول» به اسنادش از صالح بن أحمد، نقل مي كند كه گفت: به پدرم گفتم:

إِنْ قَوْمًا يَنْسِبُونَنَا إِلَى تَوَالِي يَزِيدَ، فَقَالَ: يَا بَنِيَّ! وَهَلْ يَتَوَالِي يَزِيدَ أَحَدٌ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ؟! فَقُلْتُ: لَمْ لَا تَلْعَنُهُ؟ فَقَالَ: وَمَتَى رَأَيْتَنِي أَلْعَنُ شَيْئًا؟ لَمْ لَا يَلْعَنُ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ؟ فَقُلْتُ: وَأَيْنَ لَعْنِ اللَّهِ يَزِيدَ فِي كِتَابِهِ؟

فَقَرَأَ: «هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ» مُحَمَّد (47)، آيه 22 و 23 فهل يكون فساد اعظم من القتل؟

به پدرم گفتم: گروهی نسبت پیروی از یزید را به ما می دهند، در پاسخ گفت: پسر من آیا کسی که ایمان به خدا دارد از یزید پیروی می کند؟ گفتم: پس چرا لعنش نمی کنی؟ گفت: هیچ دیده ای چیزی (کسی) را لعن کنم؟ چرا کسی که خدا او را در کتابش لعن کرده است لعن نشود؟ گفتم: در کدام آیه خداوند او را لعن کرده است؟ این آیه را خواند:

«پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بکشید؟». «اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است».

سپس پدرم گفت: آیا فسادی بزرگتر از قتل و کشتار وجود دارد؟

الردّ علي المتعصب العنيد، ص 16 و 17.

وفي رواية: يا بني! ما أقول في رجل لعنه الله في كتابه؟

و در روایتی دیگر آمده است که گفت: چه بگویم در باره کسی که خدا او را در قرآن لعن کرده است؟

و نیز به این آیه: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» **رعد (13)، آیه 25.** «و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرا برای ایشان است». استناد می کند و می گوید: «وَأَيُّ قَطِيعَةٍ أَفْظَعُ مِنْ قَطِيعَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ابْنِ بَنْتِ الزَّهْرَاءِ» کدام پیمان شکنی شنیع تر است از شکستن پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره فرزند دخترش زهرا.

**الاتحاف بحب الأشراف، شبراوی، ص 64.**

این فقیه مشهور و صاحب نام با استدلال به آیات قرآن، سب و لعن یزید را موضوعی قرآنی تلقی کرده و به جواز آن فتوی می دهد.

یکی دیگر از آیات قرآن که از آن استفاده مذمّت و جواز لعن شده است آیه ذیل است:

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي آتَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا. **الإسراء (17)، آیه 60.**

و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم: «به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد.» و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم می دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی افزاید. مفسران از شیعه و اهل سنت با استفاده از روایت، شجره ملعونه را بنو امیه دانسته اند.

أخرج ابن أبي حاتم، وابن مردويه، والبيهقي في (الدلائل) وابن عساكر عن سعيد بن المسيّب، قال: رأي رسول الله صلي الله عليه وآله بني أمية علي المنابر، فسأه ذلك.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در خواب) دیدند که بنی امیه بر منبر نشسته اند و این موضوع حضرت را ناراحت ساخت.

**الدر المنثور، ج 4، ص 191.**

فخر رازی می گوید:

**وهذا قول ابن عباس في رواية عطاء.**

این سخن ابن عباس در روایت عطاء است.

**تفسیر فخر رازی، ج 10، ص 238.**

سیوطی در جای دیگر می گوید:

قال رسول الله صلي الله عليه وآله: «أريت بني أمية علي منابر الأرض، وسيتملكونكم، فتجدونهم أرباب سوء»، واهتم رسول الله صلي الله عليه وآله لذلك، (وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي آتَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ)

تکیه زدن بنی امیه بر منابر به من نشان داده شد، به زودی بر شما مسلط خواهند شد و آنان را اربابان بدی خواهید دید.

**الدر المنثور، ج 4، ص 191.**

مانند این حدیث را ابن مردویه از حسین بن علی علیهما السلام، نیز نقل کرده است.

ابن حجر هیثمی مکی این احادیث و اصل داستان را صحیح دانسته و می گوید:

صَحَّ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى ثَلَاثَةَ مِنْهُمْ - يَعْنِي بَنِي الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ - يَنْزُونَ عَلَيَّ مِنْبِرَهُ نَزْوِ الْقَرْدَةِ، فَمَاضَهُ ذَلِكَ وَمَا ضَحَكَ بَعْدَهُ إِلَيَّ أَنْ تَوَقَّاهُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

درست است که رسول خدا سه نفر از فرزندان حکم بن ابي العاص را دید که هم چون میمون بر منبرش بالا می روند و سخت ناراحت شد، از آن پس او را خندان ندیدند تا از دنیا رفت.  
**تطهير الجنان واللسان، ص 53.**

سومین آیه حامل لعن و نفرین خداوند بر کسانی است که خدا و رسولش را اذیت کنند:

**إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا . الأَحْزَابُ (33)، آیه 57.**

بی گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت بار آماده ساخته است از این آیه آزار و اذیت و یا دشمنی با پیامبر با صراحت استفاده می شود، ولی خاندان و ذریه آن حضرت را باید به کمک سنت که همان روایات تفسیری است استفاده نمود، که خوشبختانه علاوه بر آیات «مودت ذوی القربی» صدها روایت در باره سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اهل بیت علیهم السلام داریم که این مختصر جای پرداختن به آن نیست.

ولی به عنوان نمونه به یک روایت اکتفا می کنیم:

**أَخْرَجَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ فِي مَسْنَدِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَوْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَسَلَّمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ».**

**مسند أحمد، ج 2، ص 442.**

هم چنین ترمذی از زید بن ارقم نقل می کند:

**أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، وَسَلَّمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ.**

**سنن ترمذی، ج 5، ص 656، ح 3870.**

این حدیث ثابت می کند که جنگ و محاربه با هر یک از اهل بیت علیهم السلام جنگ و محاربه با رسول خداست.

بنا بر این جنگ با حسین علیه السلام جنگ با جدش پیامبر است، که نتیجه آن اثبات کفر چنین شخصی و استحقاق لعن و عذاب دردناک الهی است.

این مطلب را می توان به آسانی از قرآن استفاده کرد، به این آیه توجه کنید:

**وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا . النساء (4)، آیه 93.**

و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

آیا شکی در کفر یزید و هم پیمانانش آنان که گروهی از آل رسول را کشتند و زنان و کودکان را به اسارت بردند باقی می ماند؟

به این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توجه کنید که فرمود:

**إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ مِنْ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي قِتْلًا وَتَشْرِيدًا، وَإِنَّ أَشَدَّ قَوْمَنَا لَنَا بَغْضًا بَنُو أُمِّيَّةَ، وَبَنُو مَخْزُومٍ.**

امتم پس از من گرفتار کشتار و آوارگی خواهند شد، دشمن ترین افراد امتم نسبت به خاندانم فرزندان امیه و فرزندان مغیره و مخزوم



این پیش گویی را تاریخ به اثبات رساند و کینه و دشمنی و قساوت آنان را در حق یکایک فرزندان و ذریّه علی و فاطمه مشاهده نمود.

در روایتی دیگر از حاکم با سند صحیح این گونه آورده اند:

وروي الحاكم بسند جيد عن فاطمة بنت ( . . . ) امرأة بني المغيرة أنها سألت عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما: هل تجد يزيد بن معاوية في الكتاب؟ قال: لا أجده باسمه، ولكن أجد رجلا من شجرة معاوية، يسفك الدماء ويستحل الاموال، وينقض هذا البيت حجرا حجرا.

حاکم با سند خوب از فاطمه دختر ( . . . ) همسر بنی مغیره روایت کرده است که او از عبد الله بن عمرو سؤال کرد: آیا از یزید بن معاویه در قرآن نامی آمده است؟ او گفت: من با اسم نامی از او در قرآن ندیدم ولی مردی از شجره معاویه را در قرآن یافتم، که خون ها می ریزد و اموال فراوانی را حلال می نماید، و سنگ سنگ این خانه (کعبه) را ویران می سازد.

سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، اسم المؤلف: محمد بن يوسف الصالحى الشامي الوفاة: 942هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1414هـ، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض 10، ص 89

ابن عساکر در تاریخ خود از عبد الله بن عمرو روایت می کند:

قال رسول الله صلي الله عليه وسلم: يزيد، لا بارك الله في يزيد الطعان اللعان، أما انه نعي الي حبيبي حسين، أتيت بتربته، ورأيت قاتله، أما انه لا يقتل بين ظهراي قوم، فلا ينصرونه الا عمهم الله بعقاب.

رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرمود: یزید، که خداوند او را مبارک نگرداند که مورد طعن و لعن است. اوست که حبيب من حسين را به شهادت می رساند، و براي من خاك و تربت او را آورده، و قاتلش را به من نشان داده اند، بدانید که او را گروهی به شهادت می رسانند و هیچ کس به یاری او نمی شتابد مگر گروهی که خداوند عذاب و عقاب خود را از آن ها برداشته است.

كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، اسم المؤلف: علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي الوفاة: 975هـ، ج 12 ص 59، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1419هـ-1998م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود عمر الدمياطي - سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، اسم المؤلف: محمد بن يوسف الصالحى الشامي الوفاة: 942هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1414هـ، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض 10، ص 89.

## ممنوعیت از لعن یزید و معاویه چرا؟!

ابن عساکر در این باره (این که چرا بعضی لعن یزید و معاویه را جایز نمی دانند؟) این گونه می گوید:

قال وكيع: معاوية بمنزلة حلقة الباب، من حرمه اتهمناه علي من فوقه.

وکیع می گوید: معاویه به منزله حلقة دری است، که اگر آن را به حرکت درآوری بالاتر از او نیز در معرض اتهام قرار می گیرد.

مختصر تاریخ دمشق، ج 25، ص 75.

تفتازانی در همین باره این گونه می گوید:

فإن قيل: فمن علماء المذهب من لم يجوز لعن علي يزيد مع علمهم بأنه يستحق علي ما يربو علي ذلك ويزيد!! قلنا: تحاميا أن يرتقي إلي الأعلى فالأعلى.

اگر گفته شود: بعضی از علمای مذهب لعن یزید را جایز نمی دانند، در حالی که خود به خوبی آگاهند که یزید و پیروانش مستحق لعن



هستند!! در پاسخ می گوئیم: این به خاطر فرار و اجتناب از این است که مبادا لعن یزید سرایت به دیگران که بالاتر از او هستند نماید.

شرح المقاصد، ج 5، ص 311، (تحقیق الدكتور عبد الرحمن عميرة).

آلوسی در تفسیر خود در باره لعن یزید می نویسد:

«عوذ بالله سبحانه من رأس الستين وإمارة الصبيان»، يشير إلي خلافة يزيد الطريد لعنه الله تعالى علي رغم أنف أوليائه لأنها كانت سنة ستين من الهجرة،

این جمله رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم: «پناه می برم به خدای سبحان از ابتدای سال شصت و حکومت بچه ها» این جمله اشاره دارد به خلافت یزید رانده شده که علی رغم محبت دوست دارانش خداوند او را لعنت کند. چرا که او در ابتدای سال شصت هجری حکومت می نمود.

تفسیر آلوسی، ج 6، ص 192.

و در جای دیگر آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت در باره لعن یزید می گوید:

وعلي هذا القول لا توقف في لعن يزيد لكثرة أوصافه الخبيثة وارتكابه الكبائر في جميع أيام تكليفه ويكفي ما فعله أيام استيلائه بأهل المدينة ومكة فقد روي الطبراني بسند حسن « اللهم من ظلم أهل المدينة وأخافهم فأخفه وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل»... وقد جزم بكفره وصرح بلعنه جماعة من العلماء منهم الحافظ ناصر السنة ابن الجوزي وسبقه القاضي أبو يعلى، وقال العلامة التفتازاني: لا نتوقف في شأنه بل في إيمانه لعنة الله تعالى عليه وعلي أنصاره وأعوانه، وممن صرح بلعنه الجلال السيوطي عليه الرحمة وفي تاريخ ابن الوردي... وهذا كفر صريح فإذا صح عنه فقد كفر به ومثله تمثله بقول عبد الله بن الزبيري قبل إسلامه: ليت أشياخي الأبيات، وأنا أقول: الذي يغلب علي ظني أن الخبيث لم يكن مصدقا برسالة النبي صلي الله عليه وسلم وأن مجموع ما فعل مع أهل حرم الله تعالى وأهل حرم نبيه عليه الصلاة والسلام وعترته الطيبين الطاهرين في الحياة وبعد الممات وما صدر منه من المخازي ليس بأضعف دلالة علي عدم تصديقه من إلقاء ورقة من المصحف الشريف في قنر؛ ولا أظن أن أمره كان خافيا علي أجلة المسلمين... ولو سلم أن الخبيث كان مسلما فهو مسلم جمع من الكبائر ما لا يحيط به نطاق البيان، وأنا أذهب إلي جواز لعن مثله علي التعمين ولو لم يتصور أن يكون له مثل من الفاسقين، والظاهر أنه لم يتب، واحتمال توبته أضعف من إيمانه، ويلحق به ابن زياد. وابن سعد. وجماعة فلعنة الله عز وجل عليهم أجمعين، وعلي أنصارهم وأعوانهم وشيعتهم ومن مال إليهم إلي يوم الدين ما دمعت عين علي أبي عبد الله الحسين... ولا يخالف أحد في جواز اللعن بهذه الألفاظ ونحوها سوي ابن العربي المار ذكره وموافقهم فإنهم علي ظاهر ما نقل عنهم لا يجوزون لعن من رضي بقتل الحسين رضي الله تعالى عنه، وذلك لعمرى هو الضلال البعيد الذي يكاد يزيد علي ضلال يزيد.

بنا بر این قول به خاطر کثرت اوصاف خبیثه یزید و ارتکاب گناهان کبیره ای که در طول ایام تکلیفش از او سر زد بالخصوص آن چه در ایام استیلاء و تسلطش بر أهل مدینه و مکه مرتکب گردید جای شک و تردیدی در لعن یزید باقی نمی ماند. طبرانی با سند حسن روایت می کند: «خدایا کسی را که به أهل مدینه ظلم کرد و آن ها را ترساند تو نیز او را بترسان و بر او لعنت خود و تمام ملائکه و مردمانت را بر او فرو فرست لعنتی که هیچ دافع و مانعی از آن وجود نداشته باشد.» و گروهی از علماء از جمله حافظ ناصر السنه ابن جوزی و قبل از او قاضی أبو یعلی به کفر او و تصریح به لعن او جزم پیدا نموده بودند، و علامه تفتازانی در این باره می گوید: تکلیف یزید و ایمان او برای ما روشن است و هیچ شک و تردیدی در این باره نداریم لعنت خداوند متعال بر او و بر أنصار و أعوان یزید باد، و از کسانی که تصریح به لعن یزید نموده است جلال الدین سیوطی است و در تاریخ ابن وردی آمده است... و این کفر صریحی برای یزید به حساب می آید و اگر این صحیح باشد در حقیقت او کافر است و مثل همین است تمثیل یزید به قول عبد الله بن زبیری که قبل از اسلام سروده است و یزید آن را تکرار کرد: ليت أشياخي ببدر شهدوا تا آخر ابیات.

به اعتقاد و نظر من و آن چه بیشتر به ذهنم می رسد این است که یزید شخص خبیثی بوده که هرگز به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نداشته و آن چه که او بر اهل حرم خداوند تعالی و اهل حرم نبی اکرم علیه الصلاة و عترت طیبین و طاهرین او در زمان حیات و بعد از ممات و آن چه که از سیئات و معاصی از او سر زد کمتر از این نیست که کسی ورقی از مصحف و قرآن کریم را در نجاست بیاندازد؛ و گمان نمی برم کار هایی که از یزید سرزده است بر هیچ يك از مسلمانان مخفی باشد... و بر فرض هم که بپذیریم یزید خبیث، شخص مسلمانی بوده است، او مسلمانی بوده که آن قدر گناه کبیره مرتکب شده که در بیان نمی گنجد، و در نتیجه اعتقاد من متعیناً جواز لعن اوست و تصور نمی کنم مثل او شخص با این همه فسق یافت شود، و ظاهر این است که او تا آخر عمر خود توبه نکرده، و احتمال توبه او ضعیف تر از احتمال ایمان اوست، و در این احکام، ابن زیاد و ابن سعد و جمعی دیگر ملحق به یزید هستند. پس لعنت خداوند عز و جل بر همه آنها و أنصار و أعوان و پیروان و هر کس که به آنها میل نموده و این لعنت تا روز قیامت و تا هر زمان که چشمی تا روز قیامت برای ابي عبد الله الحسين گریه می نماید بر او،... و در جواز لعن با این ألفاظ و مانند این ها هیچ کس مخالفت ننموده مگر ابن عربی که قبلاً از آن سخن گفته شد... که او و بعضی از موافقین او لعن کسی را که راضی به قتل حسین باشد را جایز ندانسته اند، و به جانم سوگند این اعتقاد همان ضلالت و گمراهی دور از مسیر حقی است که بیش از ضلالت و گمراهی یزید است.

تفسیر آلوسی، ج ۲۶، ص ۷۴.

## آیات وارده در موضوع لعن :

در پایان این قسمت، آیات وارده در قرآن کریم که به موضوع لعن اشاره دارد را ذکر می کنیم:

در قرآن کریم در بیش از 25 آیه از سوی خداوند یا فرشتگان یا مؤمنین دشمنان ایشان مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند:

- 1- **إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا.** الاحزاب (33)، آیه 64.
- 2- **فَنَرُدهَا عَلِي أَدْبَارَهَا أَوْ نَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ.** النساء (4)، آیه 38.
- 3- **فَبِمَا نَقْضُهم مِثْقَالَهُمْ لَعْنَاهُمْ.** المائدة (5)، آیه 13.
- 4- **وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.** النساء (4)، آیه 93.
- 5- **لَعْنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا.** النساء (4)، آیه 118.
- 6- **مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ.** المائدة (5)، آیه 60.
- 7- **بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ.** البقرة (2)، آیه 88.
- 8- **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَمَنْ تَعَدَّ لَهُ نَصِيرًا.** النساء (4)، آیه 52.
- 9- **وَلَكِنْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ.** النساء (4)، آیه 46.
- 10- **وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ... نَارَ جَهَنَّمَ هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ.** التوبة (9)، آیه 68.
- 11- **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.** الاحزاب (33)، آیه 57.
- 12- **فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ.** محمد (47)، آیه 22 و 23.
- 13- **وَيَعَذِبُ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ... وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعْنَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.** الفتح (48)، آیه 6.
- 14- **مَلْعُونِينَ إِنْ مَا يُقْفُوا أَخْذُوا وَهُمْ قَتَلُوا تَقْتِيلًا.** الاحزاب (33)، آیه 61.
- 15- **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.** البقرة (2)، آیه 159.
- 16- **لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلِي لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ.** المائدة (5)، آیه 78.

17 - وقالت اليهود يد الله مغلولة علت أيديهم ولعنوا بما قالوا. المائدة (5)، آية 64.

18 - إن الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة. النور (24)، آية 23.

19 - فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين. البقرة (2)، آية 89.

20 - إن الذين كفروا وماتوا وهم كفار أولئك عليهم لعنة الله والملائكة والناس أجمعين. البقرة (2)، آية 161.

21 - فأذن مؤذن بينهم أن لعنة الله على الظالمين. الاعراف (7)، آية 44.

22 - ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين. آل عمران (3)، آية 61.

23 - أولئك جزائهم أن عليهم لعنة الله والملائكة والناس أجمعين. آل عمران (3)، آية 87.

24 - ألا لعنة الله على الظالمين. هود (11)، آية 18.

25 - ويفسدون في الأرض أولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدار. الرعد (13)، آية 25.

همچنین در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ  
الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» الممتحنة (60)، آية 4.

قطعا براي شما ابراهيم و کسانی که با اویند سرمشقي نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آن چه به جاي خدا می پرستید بيزاریم. به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمني و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که به خدا ایمان آورید. خداوند از ابراهيم و قوم وي به خاطر این که از دشمنان خدا ابراز بيزاري کردند ستایش می کند و ایشان را اسوه مومنین قرار می دهد.

## چرا سب و لعن یزید ممنوع باشد ؟

بزرگ ترین توجیهی که بر منع سب و لعن یزید دیده می شود، این سخن ابن کثیر است که می گوید:

از روایاتی که در باره ترساندن و آزار و اذیت مردم مدینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، بعضی از علما جواز لعن یزید را استفاده کرده اند، مانند: خلال وأبو بکر عبد العزيز و قاضي أبو يعلي و پسرش قاضي أبو الحسين، و أبو الفرج ابن جوزي که کتابی مستقل نیز نوشته و لعن یزید را جایز دانسته است. اما گروهی دیگر آن را جایز ندانسته و به دفاع از یزید کتاب نوشته اند، چرا؟ «لئلا يجعل لعنه وسيلة إلي أبيه، أو أحد من الصحابة، وحملوا ما صدر عنه من سوء التصرفات علي أنه تأول وأخطأ» از سب و لعن یزید باید جلوگیری شود، تا به پدرش معاویه و دیگر أصحاب سرایت نکند و اعمال و کارهای او را بر کج فهمی و اشتباه در برداشت حمل کرده اند.

البداية والنهاية، ج 8، ص 245.

از این سخن فلسفه حمایت از همه اصحاب و هر کسی که به اسم صحابی شناخته شده باشد روشن می شود، زیرا در این چتر حمایت، دشمنان سر سخت و منافق صفتی هستند که وجودشان را کینه و دشمني اهل بیت پُر کرده است.

بنا بر این، آنان باید حفظ شوند تا آتشدان تنور اختلاف همیشه روشن باشد و مردم از دستیابی به حق محروم باشند.

و جالب تر آن که برای جلوگیری از آشوب و فتنه و به بهانه حفظ خون و اموال و دارائی ها و حفظ جان زنان و کودکان و غیر آن، هر حرکت انقلابی را حرام و ممنوع می کنند تا خلیفه فاسد و ستمگر به هر آنچه می خواهد بتازد و هر جنایتی که خواست انجام دهد، ولی هیچ کس مجاز به انتقاد و تعرض به حکومتش نباشد.

وقالوا: إنه (يزيد) كان مع ذلك اماماً فاسقاً، والامام إذا فسق لا يعزل بمجرد فسقه علي أصح قولي العلماء، بل، ولا يجوز الخروج عليه لما في ذلك من إثارة الفتنة، ووقع الهرج وسفك الدماء الحرام، ونهب الأموال، وفعل الفواحش مع النساء وغيرهن، وغير ذلك مما كان واحداً فيها من الفساد أضعاف فسقه كما جري مما تقدم إلي يومنا هذا.

يزيد با ارتكاب اعمالی از قبیل حادثه خونین کربلا و مدینه (حرّه) و... فسقش ثابت می شود نه کفر و ارتدادش، و امام فاسق، معزول و از خلافت برکنار نمی شود؛ چرا که موجب هرج و مرج و شیوع فتنه و... می شود.

البداية والنهاية، ج 8، ص 245.

با این بینش و تفکر هر حکومتی که با نام اسلام تشکیل شود باید از تعرض و مخالفت مصون باشد و مردم حق هیچ گونه اعتراض و انتقادی نداشته باشند، اگر چه اساس آن بر ظلم و جنایت و آدم کشی شکل گرفته باشد، البته این سخنان در محدوده خلافت و حکومتی است که مدافع حریم اسلام و فقه سقیفه ای باشد و لذا به قول ذهبی:

كان (يزيد) ناصبياً فظاً غليظاً جلفاً، يتناول المسكر ويفعل المنكر، افتتح دولته بقتل الحسين، وختمها بوقعة الحرّة.

يزيد، ناصبي (دشمن علي عليه السلام و اهل بيت عليهم السلام) و خشن و تند خو و سبک سر بود، شرب خمر می کرد و اعمال زشت انجام می داد، حکومتش را با کشتن و به شهادت رساندن حسین آغاز کرد و با حادثه خونین حرّه (قتل عام مردم مدینه) پایان بخشید.

سير اعلام النبلاء، ذهبی، ج 4، ص 37.

حال برای روشن شدن صحت این کلام ابن کثیر پرونده درخشان يزيد را باز خوانی می کنیم:

### شراب خواری يزيد از طفولیت :

ابن کثیر و دیگران این روایت را ذکر کرده اند:

كان يزيد بن معاوية في حداثة صاحب شرب.

يزيد بن معاوية از کودکی اهل شرب خمر بود.

البداية والنهاية، ج 8، ص 228 - تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 65، ص 403

### شراب خواری يزيد در شهر مدینه و در ملاء عام :

در دوران خلافت پدرش و در سفر حجّ و پس از مراجعه به شهر مقدّس مدینه و در کنار حرم و خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست از دهن کجی به شریعت اسلام برداشته و در حضور مردم بر سفره اش شراب گذاشت و فقط زمانی که خبر دار می شود که ابن عباس و حسین بن علی قصد ورود به خانه او را دارند دستور می دهد تا شراب را بردارند.

عمر بن شیبّه قال: لما حجّ الناس في خلافة معاوية جلس يزيد بالمدينة علي شراب، فاستأذن عليه ابن عباس والحسين بن علي، فأمر بشرابه فرغ.

(ترجمه قبل از متن آمده است)

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 65، ص 406.

سند ذیل گواهی است گویا که دقت در آن هر مسلمانی را به تعجب وادار.

بعث (عثمان بن محمد بن أبي سفيان، والي مدينة) إلي يزيد منها وفداً فيهم عبد الله بن حنظلة الغسيل الأنصاري، وعبد الله بن أبي

عمرو بن حفص بن المغيرة الحضرمي، والمنذر بن الزبير، ورجال كثير من أشراف أهل المدينة، فقدموا علي يزيد، فأكرمهم وأحسن إليهم، وعظّم جوائزهم، ثمّ انصرفوا راجعين إلي المدينة، إلا المنذر بن الزبير، فإنه سار إلي صاحبه عبید الله بن زياد بالبصرة، وكان يزيد قد أحازه بمائة ألف نظير أصحابه من أولئك الوفد، ولما رجع وفد المدينة إليها، أظهروا شتم يزيد، وعيبه، وقالوا: **قدمنا من عند رجل ليس له دين، يشرب الخمر، وتعزف عنده القينات بالمعازف.**

وإنّا نشهدكم أنّا قد خلعنا، فتابعهم الناس علي خلعه، وبايعوا عبد الله بن حنظلة الغسيل علي الموت.

گروهی به نمایندگی مردم مدینه که از اشراف و بزرگان بودند از جمله فرزندان شهید جنگ اُحد عبد الله بن حنظله غسیل الملائکه وارد شهر شام شدند و به دیدار یزید رفتند، یزید به آنان احترام فراوانی گذاشت و هدایای بزرگی به آنان داد، ولی آنان پس از بازگشت به مدینه از یزید به بدی یاد کردند و عیب هایش را برای مردم بازگو می کردند، از جمله می گفتند: از نزد کسی آمده ایم که دین ندارد، شراب می نوشد، ونوازنده ها در حضورش به نواختن و رقص می پردازند، شاهد باشید که ما او را از خلافت عزل کردیم. مردم مدینه عزل یزید از حکومت را تأیید و با عبد الله بن حنظله تا پای مرگ بیعت کردند.

البداية والنهاية، ج 8، ص 235 و 236 - الكامل، ابن الأثير، ج 4، ص 103 - تاريخ طبري، ج 7، ص 4.

علاقه یزید به شراب به قدری بود که دستور می داد تا بهترین ها را برایش آماده کنند ذهبی از زیاد حارثی نقل می کند:

**سقانی یزید شراباً ما ذقت مثله، فقلت: یا امیر المؤمنین لم أسلس مثل هذا، قال: هذا رمان حُلوان، بعسل اصبهان، بسکر الأهواز، بزبیب الطائف، بماء برّدي.**

شرابی را یزید به من نوشانید که هیچ وقت مانند آن را نخورده بودم، گفتم چنین شرابی تا کنون نخورده ام، گفت: از انار حُلوان و عسل اصفهان و شکر اهواز و کشمش طائف و آب برّدي تهیه شده است. سیر أعلام النبلاء، ج 4، ص 37.

**یزید تارك نماز، شارب خمر، متجاوز به مادر، دختر و خواهر:**

عبدالله فرزند حنظله غسیل الملائکه برداشت خود را بعد از دیدار با یزید این گونه بیان می دارد:

**ياقوم! فوالله ما خرجنا علي يزيد حتي خفنا أن نرمي بالحجارة من السماء، أنه رجل ينكح أمهات الأولاد، والبناات، والأخوات، ويشرب الخمر، ويدع الصلاة.**

به خدا قسم از نزد یزید بیرون نیامدیم مگر این که ترسیدیم سنگ از آسمان بر سر ما بریزد، زیرا او کسی است که در امر زناشویی حریم شرع را رعایت نمی کند، شراب می نوشد و نماز نمی خواند.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج 5، ص 66 - تاريخ مدينة دمشق، ج 27، ص 429 - الكامل، ج 3، ص 310 - تاريخ الخلفاء، ص 165.

**یزید شراب خوار، بوزینه باز، فاسق و ابنه ای:**

جاحظ از علمای بزرگ اهل سنت با عبارتی شبیه به متن فوق می گوید:

**ثم ولي يزيد بن معاوية يزيد الخمر ويزيد القرود ويزيد الفهود الفاسق في بطنه المأبون في فرجه... واما بنو أمية ففرقه ضلالة وبطشهم بطش جبرية يأخذون بالظنة ويقضون بالهوي ويقتلون علي الغضب.**

آن گاه یزید بن معاویه به خلافت رسید؛ همان یزید شراب خوار و بوزینه باز و پلنگ باز و فاسقی که به بیماری ابنه مبتلا بود... و بنی

أمیه فرقه ای گمراه بودند که سیره و روشی جبرگرایانه داشتند که به مجرد ظن و گمان، دیگران را دستگیر می کردند و از روی هوی و هوس حکم می کردند و از روی غضب می گشتند.

البيان والتبيين، جاحظ(255)، ج 1، ص 276.

### یزید شراب خوار و فاجر و زن باز و بوزینه باز و سگ باز و ولگرد :

هم چنین بلاذری در کتاب خود این گونه نقل می کند:

قال الواقدي وغيره في روايتهم: لما قتل عبد الله بن الزبير أخاه عمرو بن الزبير خطب الناس فذكر يزيدي بن معاوية فقال: **يزيد الخمر، ويزيد الفجور، ويزيد الفهور ويزيد القرود، ويزيد الكلاب، ويزيد النشوات، ويزيد الفلوات،** ثم دعا الناس إلي اظهار خلعه وجهاده، وكتب علي أهل المدينة بذلك.

واقدي و غیر او روایت کرده اند: هنگامی که عبد الله بن زبیر به قتل رسید، برادرش عمرو بن زبیر برای مردم خطبه خواند و از یزید بن معاویه این گونه یاد کرد: یزید شراب خوار و فاجر و زن باز و بوزینه باز و سگ باز و اهل ولگردی در دشت و بیابان هاست. سپس از مردم خواست که او را از خلافت کنار کنند و برای مردم مدینه حکم جهاد فرستاد.

انساب الاشراف، بلاذری، (279)، ج 2، ص 191.

### حاضرین به غائبین خبر دهند ، خلیفه مآبون یعنی یزید :

ذهبی و برخی دیگر از بزرگان اهل سنت در باره یزید این گونه آورده اند:

خطبهم عبد الملك بمكة لما حج، فحدث أبو عاصم، عن ابن جريج، عن أبيه قال: **خطبنا عبد الملك بن مروان بمكة، ثم قال: اما بعد، فإنه كان من قبلي من الخلفاء يأكلون من هذا المال ويؤكلون، واني والله لا أدأوي أدواء هذه الأمة إلا بالسيف، ولست بالخليفة المستضعف يعني عثمان ولا الخليفة المداهن يعني معاوية ولا الخليفة المآبون يعني يزيدي** وإنما نحتمل لكم ما لم يكن عقد راية. أو وثوب علي منبر، هذا عمرو بن سعيد حقه حقه وقرابته قرابته، قال برأسه هكذا، فقلنا بسيفنا هكذا، **ألا فليبلغ الشاهد الغائب.**

عبد الملك در مکه به هنگام حج برای مردم خطبه ای خواند و در آن برای مردم این گونه سخن گفت: اما بعد، ای مردم! کسانی که قبل از من به خلافت رسیدند هم خود مال مردم را خوردند و هم به دیگران دادند تا بخورند، به خدا سوگند! مشکلات این امت را مداوا نخواهم کرد مگر با شمشیر؛ چرا که من مانند: عثمان خلیفه ای مستضعف و مفلوک نیستم. و نیز خلیفه ای سهل گیر و مسامحه گر هم چون معاویه نیستم. و خلیفه ای آبنه ای هم چون یزید نیستم. شما را تا زمانی تحمل می کنم که رایت و حکومت و منبر و تخت و تاجم در خطر نباشد. و ما نسبت به عمرو بن سعید با تمام قرابت و حقی که داشت این گونه کردیم و او با سرش این چنین کرد و ما نیز با شمشیرمان این چنین می کنیم. این خبرها را حاضرین به غائبین برسانند.

تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 5، ص 325 - تاریخ مدینه دمشق، ج 37، ص 135. البیان والتبیین، جاحظ(255)، ج 1، ص 334.

### ناصری بودن یزید :

ذهبی، یزید را ناصبی یعنی دشمن اهل بیت علیهم السلام شمرده و در باره او گفته است:

وكان ناصبياً فظا غليظاً جلفاً يتناول المسكر ويفعل المنكر



یزید شخصی ناصبی و تند خو و سبک (جلف) بود و شراب می نوشید و اعمال منکر انجام می داد.

سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 37.

### یزید بی توجه و تارک نماز :

شخصیت مورد بحث ما نه تنها نسبت به شراب، بلکه نسبت به مهمترین واجب دینی یعنی نماز نیز بی اعتنا بوده و گاهی می خوانده و گاهی نمی خوانده است. و به تعبیری کاهل الصلاه بوده است.

وقد كان یزید... فيه أيضاً إقبال علي الشهوات، وترك بعض الصلاة في بعض الأوقات.

ترجمه قبل از متن آمده است.

البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج 8، ص 252

او از بزرگ ترین واجب خدا یعنی نماز طفره می رفت و از تارکان آن بود، همان ها که رسول گرامی در باره آنان فرموده است:

سَلِّمُوا عَلَي الْيَهُودِ وَالنَّصَارِيِّ وَلَا تَسَلِّمُوا عَلَي يَهُودِ أُمَّتِي، قِيلَ: وَمَنْ يَهُودِ أُمَّتِكَ قَالَ: تَارَكَ الصَّلَاةَ.

بریهودیان و مسیحیان سلام کنید اما بریهودیان اَمَّت من سلام نکنید، سؤال شد: یهودیان اَمَّت شما کیانند؟ فرمود: آنان که نماز را ترک کنند

کشف الخفاء، ج 1، ص 455، رقم 1484.

### لأبالي گری محض با عنوان خلیفه پیامبر :

منذر بن زبیر که از یزید صد هزار درهم پاداش گرفته بود به مردم مدینه گفت:

إِنَّ يَزِيدَ وَاللَّهِ لَقَدْ أَجَازَنِي بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَإِنَّهُ لَا يَمْنَعُنِي مَا صَنَعَ إِلَيَّ أَنْ أَخْبِرَكُمْ خَبْرَهُ وَأَصْدَقَكُمْ عَنْهُ، وَاللَّهِ إِنَّهُ لِيَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَإِنَّهُ لَيْسَ كَرَّ حَتَّى يَدَعَ الصَّلَاةَ. وَعَابَهُ بِمِثْلِ مَا عَابَهُ بِهِ أَصْحَابُهُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ وَأَشَدَّ.

یزید اگر چه صد هزار درهم به من هدیه داده است ولی این هدیه نمی تواند از بازگویی حقایق مانع شود، به خدا سوگند یزید شراب می نوشد و آن قدر در حال مستی به سر می برد که نماز را ترک می کند. سپس دیگران هم همانند او، بلکه شدیدتر از بدی های یزید گفتند و او را سرزنش کردند.

تاریخ طبری، ج 4، ص 369 - تاریخ ابن اثیر، ج 4، ص 40 و 41 - تاریخ ابن کثیر، ج 8، ص 216 - العقد الفرید، ج 4، ص 388.

یکی دیگر از همین افراد می گوید:

قال عبد الله بن أبي عمرو بن حفص بن المغيرة المخزومي... إِنِّي لأقول هذا وقد وصلني وأحسن جائزتي، ولكنَّ عدوَّ الله سيِّير خَمِير.

جوایز ارزنده یزید مانع از گفتن حقایق نمی شود، من او را دشمن خدا که همیشه در حال مستی و شرب خمر است دیدم.

الأغانی، ج 1، ص 34.

آیا باز هم می توان از یزید و حکومت کذایی او دفاع نمود و بر جنایت هایش آفرین گفت؟

## فصل پنجم



## امام حسین علیه السلام در قرآن و حدیث نبوی

بدون شك بين مسلمانان در مسائل اعتقادي و فقهي اختلافاتي وجود داشته و دارد، اما در يك موضوع اتفاق و وحدت نظر است و آن برتري اهل بيت عليهم السلام از بعد علمي و معنوي است.

يعني خاندان رسول الله صلي الله عليه و آله كه امام حسين عليه السلام يكي از اعضاي اين جمع است امتيازاتي دارند كه هيچ كس غير از آنان به اين ويژگي ها آراسته نيستند.

بنا بر اين در اين قسمت با استناد به قرآن و حدیث بخشي از اين امتيازات را مرور مي كنيم:

### امام حسين عليه السلام در قرآن

بخشي از امتيازات امام حسين عليه السلام جنبه ملكوتي و الهي دارد:

#### امام حسين عليه السلام از اصحاب مباحله :

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لُعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ. آل عمران (3)، آیه 61.

پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

#### امام حسين عليه السلام از پاکان و مطهرين :

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. الاحزاب (33)، آیه 33.

خدا فقط مي خواهد آلودگي را از شما خاندان [پيامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

#### امام حسين عليه السلام از ذوي القربى :

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. الشوري (42)، آیه 23.

بگو: «به ازاي آن [رسالت] پاداشي از شما خواستار نيستم، مگر دوستي درباره خویشاوندان.

#### امام حسين عليه السلام از ابرار :

در سوره انسان در باره اهل بيت كه غذاي خود را به يتيم و مسكين و اسير انفاق نمودند، در وصف آن حضرت و ديگر اهل بيت عليهم السلام اين گونه آمده است:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا. الانسان (76)، آیه 5.

به يقين ابرار (و نيکان) از جامي مي نوشند كه با عطر خوشي آميخته است.

## امام حسین علیه السلام در روایات نبوی

در بین جامعه عرب هیچ کس از نظر عظمت و ویژگی های اخلاقی همانند دو فرزند علی و فاطمه نبوده اند؛ زیرا جد بزرگوار هم چون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و پدری همانند: امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مادری مثل حضرت فاطمه سلام الله علیها داشته اند اعمش از ابو جعفر منصور و او از پدرش و پدرش از جدش و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

ألا أدلکم علی خیر الناس جدّاً وجدةً؟ قالوا بلی یا رسول الله، قال: هذا الحسن والحسین جدّهما رسول الله سیّد المرسلین، وجدّتهما خدیجة بنت خویلد سیّدة نساء العالمین. أيّها الناس! ألا أدلکم علی خیر الناس أباً وأماً؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: هذا الحسن والحسین أبوهما علی بن ابي طالب أخو رسول الله، وأمهما فاطمة بنت رسول الله سیّدة نساء العالمین،...

آیا شما را راهنمایی کنم به بهترین مردم از نظر جد و جدّه؟ گفتند: بلی یا رسول الله فرمودند: این دو حسن و حسین هستند که جد آن ها رسول خدا سیّد المرسلین، و جدّه آن ها خدیجه بنت خویلد سیّدة زنان عالمیان است. ای مردم! آیا شما را از بهترین مردم از حیث پدر و مادر خبر نسازم؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: این دو حسن و حسین هستند که پدرشان علی بن ابي طالب برادر رسول خدا، و مادرشان فاطمه دختر رسول خدا سرور زنان جهان است ...

مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 27 - المعجم الكبير، ج 1، ص 129 - كنز العمال، ج 6، ص 221. تذکرة الخواص، ص 234.

علاوه بر جایگاه برتر امام حسین از حیث حسب و نسب، سخنان و احادیث نبوی نیز بیان گر ویژگی های این دو یادگار و ریحانه رسول خدا هستند که در این فصل و بنا به ضرورت به پاره ای از احادیث نبوی اشاره می کنیم:

### الف - حسین محبوب قلب پیامبر

برترین امتیازها، علاقه و محبت پیامبر خدا به امام حسین علیه السلام است، زیرا حبّ و دوستی آن حضرت بر اساس ملاکهای خدایی است انس بن مالک می گوید:

سئل رسول الله صلي الله عليه وآله أيّ أهل بيتك أحبّ إليك قال: الحسن والحسين.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: کدام يك از اهل بيت خود را بیشتر دوست می دارید؟ حضرت فرمودند: حسن و حسین را. سنن ترمذی، ج 5، ص 323، رقم 3861.

در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند:

قال رسول الله صلي الله عليه وآله: من أحبّ الحسن والحسين فقد أحبّني، ومن أبغضهما فقد أبغضني.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس حسن و حسین مرا دوست داشته باشد در حقیقت مرا دوست داشته است، و هر کس از آن دو بغض و کینه داشته باشد در حقیقت مرا مورد بغض قرار داده است.

مسند ابي هريرة، ج 11، ص 78.

### ب - حسین سرور جوانان بهشت

از فضایل منحصر به فرد امام حسن و امام حسین علیهما السلام سروری جوانان در بهشت است که در روایتی متواتر از پیامبر خدا به آن اشاره شده است.

أبو سعید خُدَری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

**الحسن والحسین سیدا شباب أهل الجنة.**

الطبقات الكبرى، ج 8، ص 30 - المعجم الكبير، ج 3، ص 24 - تاریخ بغداد، ج 1، ص 40. المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 167.

## ج - دشمنی با حسین دشمنی با پیامبر

متون اهل سنت در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل کرده اند:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من أحببهما فقد أحببني ومن أبغضهما فقد أبغضني.

هر کس حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با من بغض و دشمنی ورزد با من بغض و دشمنی ورزیده است.

المعجم الكبير، ج 3، ص 40 - مجمع الزوائد، ج 9، ص 180.

## د - آزار و اذیت اهل بیت آزار و اذیت خدا

ابوسعید خرجوشی متوفای 409 هـ. از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که فرمود: از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم:

من آذاني في أهل بيتي فقد آذني الله عز وجل، ومن آعان علي أذاهم وركن إلي أعدائهم فقد آذن بحرب من الله، ولا نصيب له غداً في شفاعتي رسول الله.

هر کس اهل بیت مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و هر کس کمک به آزار آنان نماید و یا به دشمنان آنان کمک کند روز قیامت از شفاعت رسول خدا محروم خواهد بود.

شواهد التنزیل، ج 2، ص 93 - شرف المصطفی، باب 27.

## هـ - پیش گویی پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام

در این زمینه روایات بسیاری در متون و منابع اهل سنت وارد شده است که چند نمونه آن را ذکر می کنیم:

1 - أبو علي بن عثمان بن السكن الحافظ قال: ... عن أنس بن الحارث قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إنّ ابني هذا يقتل بأرض من أرض العراق، فمن أدركه منكم فلينصره، فقتل أنس معه، يعني مع الحسين بن علي عليهما السلام».

این فرزندم (حسین) در سرزمین عراق شهید خواهد شد هر کس او را دید باید یاری اش نماید.

التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، شمس الدین ابی عبد الله محمد بن أحمد بن ابی بکر بن فرح الأنصاری القرطبی، 671 هجری، وهو من علماء أهل السنة والكتاب من دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الأولى 1985 م.

2 - الامام أحمد في مسنده قال: حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمَارَةُ بْنُ زَادَانَ، حَدَّثَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ، إِنَّ مَلِكَ الْمَطَرِ اسْتَأْذَنَ أَنْ يَأْتِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَذَنَ لَهُ، فَقَالَ لَأَمْ سَلْمَةَ: «إِذَا عَلَيْنَا الْبَابَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا أَحَدٌ، قَالَ: وَجَاءَ الْحُسَيْنُ لِيَدْخُلَ فَمَنْعَتْهُ، فَوَثَبَ فَدَخَلَ،

فجعل يقعد علي ظهر النبيّ صلي الله عليه و آله وعلي منكبيه وعلي عاتقه، قال: فقال الملك للنبيّ صلي الله عليه و آله: أتحبّه؟ قال: نعم، قال: اما إنّ أمّتك ستقتله، وإن شئت أريتك المكان الذي يقتل فيه، فضرب بيده، فجاء بطينة حمراء، فأخذتها أم سلمة فصرتها في خمّارها». قال ثابت: بلغنا أنّها من كربلاء.

فرشته مأمور باران اجازه ورود به محضر پیامبر اکرم را خواستار شد، پس از اجازه ورود، پیامبر به امّ سلمه فرمود: مواظب درب خانه باش تا کسی وارد نشود، حسین آمد تا نزد جدّش برود، امّ سلمه مانع شد ولی او وارد شد و بر زانو و کتف آن حضرت می نشست و گاهی بر پشت پیامبر بالا می رفت، فرشته پرسید: آیا او را دوست داری؟ فرمود: آری، گفت: امّت او را خواهند کشت، سپس دستش را دراز کرد و مقداری خاک سرخ که در آن سرزمین شهید خواهد شد به پیامبر نشان داد.

التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، 671 هجري، وهو من علماء أهل السنة والكتاب من دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الأولى 1985 م. ص 404 و 405.

3- الامام أحمد بن حنبل: حدّثنا عبد الرحمن بن مهدي، حدّثنا حمّاد بن سلمة، عن عمّار بن أبي عمّار عن ابن عباس قال: «رأيت رسول الله صلي الله عليه و آله نصف النهار أشعث أغبر، معه قارورة فيها دم يلتقطه ويتتبّعه فيها، قال قلت: يا رسول الله صلي الله عليه و آله! ما هذا؟ قال: دم الحسين وأصحابه، لم أزل أتبعه منذ اليوم». قال عمّار: فحفظنا ذلك اليوم فوجدناه قتل ذلك اليوم.

ابن عباس مي گوید: هنگام ظهر رسول الله را دیدم صورتش از گرد و غبار پوشیده شده بود و شیشه ای که خون داخل آن بود در دست داشت، عرض کردم این چیست؟ فرمود: خون حسین و یاران حسین است که همیشه همراه دارم.

التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، 671 هجري، وهو من علماء أهل السنة والكتاب من دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الأولى 1985 م.، ص 646.

## د- گریه پیامبر صلي الله عليه و آله بر شهادت امام حسين عليه السلام :

تاریخ جز برای امام حسین علیه السلام به یاد ندارد که در لحظه به دنیا آمدن، گریه و عزا جای تبریک را گرفته باشد، و این هم از عجایب زندگی خاندان رسول اکرم صلي الله عليه و آله است؛ چرا که به نقل از أسماء بنت عمیس آورده اند که گفت: در لحظه به دنیا آمدن حسین قابله فاطمه بودم، وقتی که به دنیا آمد او را نزد رسول خدا بردم، آن حضرت پس از اعتراض نسبت به رنگ پارچه ای که در آن پیچیده شده بود و تعویض آن و گفتن اذان و اقامه گریست، پرسیدم چرا گریه می کنید؟ فرمود: گروه ستمگران او را خواهند کشت، خداوند شفاعتم را به ایشان نرساند، ای أسماء این مطلب را فاطمه نشنود.

مقتل خوارزمي، ج 1، ص 88 - ذخائر العقبی، ص 119.

وقال شريح بن مبرك الجعفي عن عبد الله بن نجى عن أبيه: «أنه سافر مع علي بن أبي طالب وكان صاحب مطهرته، فلما حاذوا نينوي وهو منطلق إلي صفين نادي عليّ: صبراً أبا عبد الله، صبراً أبا عبد الله بشطّ الفرات. قلت: من ذا أبا عبد الله؟ قال: دخلت علي رسول الله صلي الله عليه وسلّم وعيناه تفيضان فقلت: يا نبيّ الله! أعضبك أحد؟ قال: بلي، قام من عندي جبريل قبل فحدّثني أنّ الحسين يقتل بشطّ الفرات، وقال: هل لك أن أشمّك من تربته؟ قلت: نعم، فمدّ يده فقبض قبضة من تراب فأعطانيها، فلم أملك عيني أن فاضتا».

عبد الله نجی از پدرش که در سفر به صفین همراه امیر مؤمنان علیه السلام بوده است نقل می کند که: علی علیه السلام وقتی که مقابل سرزمین نینوا رسید، صدا زد: ای ابا عبد الله در کنار شطّ فرات صبر کن.

گفتم: این ابا عبد الله کیست؟ فرمود: محضر پیامبر رسیدم چشمانش پُر از اشک بود، عرض کردم: آیا کسی شما را ناراحت کرده است؟ فرمود: آری، جبرئیل به من خبر داد که حسین را در کنار شطّ فرات می کشند، و مقداری از خاک آن سرزمین را برایم آورد که پس از استشمام آن نتوانستم جلوی گریه ام را بگیرم.

و هم چنین وجود ده ها روایت در کتب شیعه و سنی از عزاداری و گریه آن حضرت بر شهادت امام حسین علیه السلام، عظمت و بزرگی این حادثه را نزد رسول گرامی ثابت می کند.

## نکات مهم :

مدافعان و پیروان حکومت ظالمانه و جابرانه یزید مخصوصاً وهّابیان سینه چاک و احیاگران سنت های اموی با نادیده گرفتن احادیث و روایات وارده از لسان پاک رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله در کتب سیره و سنن و تحریف حقایق و واقعیت های تاریخی خیانت هایی را مرتکب شده اند که به اهمّ آن اشاره می کنیم:

1- ستایش ها و گواهی ها و تأییدهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در تأیید راه و روش فرزندش سید الشهداء بوده است کتمان کرده و نگاهشان به آن حضرت همانند نگاه به افراد عادی زمان پیامبر و دیگر اصحاب است.

2- بزرگ ترین خیانت تاریخی را در حق پیامبر و فرزندش امام حسین علیهما السلام با بی توجهی به ده ها حدیث صحیح که در آن خبر از شهادت امام حسین و خشم و غضبش نسبت به قاتلان و مسببان واقعه کربلا است مرتکب شده اند، و عموماً این گونه احادیث را بی ارزش و یا غیر صحیح معرفی کرده اند.

3- آنان اعلام می دارند که محبّ و دوست دار عترت و فرزندان علی و فاطمه می باشند، ولی در این ادعایشان صادق نیستند، زیرا بخش اعظمی از سخنان امام حسین علیه السلام را که بیان گر اهداف حرکت اعتراضی و انقلابی او است نادیده گرفته اند.

4- با تأثیر پذیری از اندیشه های منحط نواصب که دشمنی خاندان پیامبر را سر لوحه زندگی خود قرار داده اند، کینه و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً امام حسین علیه السلام را در دفاع از یزید به نمایش گذاشته اند.

5- با بی اعتنائی به سخنان گروهی از بزرگان اهل سنت که هر کدام به گونه ای از شخصیت علمی و معنوی امام حسین علیه السلام سخن گفته اند به پاره ای از سخنان و نوشته های بی ارزش استناد جسته و آن حضرت را در ردیف عادی ترین افراد زمان قرار داده اند.

6- خلافت و حکومت یزید را خلافتی شرعی و دینی تلقی کرده و اعمال او را از ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی توجیه کرده اند.

7- حرکت امام حسین علیه السلام را بر خلاف سیر عادی و عامل شهادت را موقعیت نشناسی آن حضرت معرفی نموده اند.

## امام حسین علیه السلام از نگاه صحابه و تابعین و علمای اهل سنت

با توجه به جایگاه والای عترت در قرآن و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله جایی برای استناد به سخنان دیگران باقی نمی ماند، اما برای آشنایی بعضی از خوانندگان ناچاریم تا به فرازهایی از سخنان اصحاب و تابعان و غیر آنان اشاره ای داشته باشیم، زیرا خالی از فایده و لطف نیست.

### نگاه به سیمای حسین نگاه به سیمای پیامبر است :

از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که هنگام عبور امام حسین علیه السلام از مقابل او و عده ای دیگر گفت: «من أحبّ ان ينظر

إلي سيد شباب أهل الجنة فلينظر إلي هذا، سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله.»

هر کس دوست دارد به سرور جوانان بهشت بنگرد به این آقا نگاه کند، این سخن را از رسول خدا شنیدم.

البداية والنهاية، ج 8، ص 225.

**سعادت براي ابن عباس :**

عبد الله بن عباس ركاب اسب را براي امام حسن و حسين نگه مي داشت تا سوار شوند، گروهی او را سرزنش كردند كه تو سن و سالت بيشتر از آنها است.

گفت: «إن هذين ابنا رسول الله صلى الله عليه وآله ، أفليس من سعادتني أن أخذ بركابهما؟»

این دو فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، برای من سعادت است تا رکاب را برای آن دو بگیرم.

تاریخ ابن عساکر، ج 4، ص 322.

**اقرار عمر بن خطاب بر بزرگی و شرافت امام حسین علیه السلام :**

قال عمر بن الخطاب للحسين عليه السلام: «فإنما أنبت ما تري في رؤو سنا الله ثم أنتم.»

عمر به امام حسین علیه السلام عرض کرد: آنچه بالای سر ماست (و ما زیر سایه عزتت هستیم یعنی اسلام) از خداست سپس توسط شما خاندان رسول.

الإصابة، ج 1، ص 333.

**ریختن خون حسین علیه السلام و سؤال از ریختن خون پشه :**

مردی از عبد الله فرزند عمر پرسید: اگر خون پشه در لباس انسان باشد آیا نماز در آن صحیح است؟

گفت: اهل کجایی؟ گفت: از اهالی عراق.

فقال: انظروا إلي هذا، يسألني عن دم البعوض وقد قتلوا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله، وقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: هما ريحانتاي من الدنيا.

گفت: این مرد را بنگرید که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را کشته اند حال آمده از ریختن خون پشه ای از من سؤال می کند. از رسول خدا شنیدم که فرمود: حسن و حسین دو گل خوشبوی من از دنیا هستند.

تاریخ ابن عساکر، ج 4، ص 314.

**ریخته شدن خون حسین علیه السلام و شرم از پیامبر :**

ابراهیم نخعی می گوید:

لو كنت فيمن قاتل الحسين ثم أدخلت الجنة لاستحييت أن أنظر إلي وجه رسول الله صلى الله عليه وآله.

اگر من جزء قاتلان امام حسین علیه السلام بودم و وارد بهشت می شدم از نگاه به صورت پیامبر خجالت می کشیدم.  
الإصابة، ج 1، ص 335.

### معاویه و اعتراف به آقایی و بزرگی امام حسین علیه السلام :

معاویه با هدف تفرقه و شاید هم به قصد امتحان به عبد الله بن جعفر گفت:

أنت سيد بني هاشم، أحابه قائلاً: سيد بني هاشم حسن وحسين.  
تو آقا و بزرگ بني هاشم هستی، در جواب گفت: حسن و حسين بزرگ بني هاشم هستند.  
الحسن بن علي، كامل سليمان، ص 173.

### گریه آسمان برای حسین علیه السلام :

از ابن سیرین نقل است که گفت:

لم تبك السماء علي أحد بعد يحيي بن زكريا إلا علي الحسين عليه السلام.  
آسمان پس از يحيي بن زكريا جز بر حسين گریه نکرد.  
تاريخ ابن عساکر، ج 4، ص 339.

### امام حسین علیه السلام از دید گاه ابن حجر :

ابن حجر در باره امام حسین علیه السلام می گوید:

الحسين بن علي بن أبي طالب الهاشمي أبو عبد الله المدني سبط رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم وريحانته من الدنيا وأحد سيدي شباب  
أهل الجنة.

حسين بن علي بن أبي طالب هاشمي أبو عبد الله مدني نوه رسول خدا صلي الله عليه وآله وريحانه او در دنيا و يكي از دو آقاي جوانان بهشت  
تهذيب التهذيب، ج 2، ص 299.

سپس ابن حجر بعد از نقل این روایت می گوید:

رواه الخطيب بسند صحيح إلي يحيي.

این روایت را خطیب بغدادی با سند صحیح برای يحيي نقل کرده است.

تهذيب التهذيب، ج 2، ص 299.

### محبوب ترین انسان ها در آسمان :

يونس بن أبي إسحاق عن العيزار بن حريث قال: «بينما عبد الله بن عمرو بن العاص جالس في ظلّ الكعبة إذ رأي الحسين بن عليّ مقبلاً  
فقال: هذا أحبّ أهل الأرض إليّ أهل السماء اليوم».

عبد الله بن عمر عاص در سایه کعبه نشسته بود، امام حسین علیه السلام را دید که به طرف کعبه می آید گفت: او امروز محبوب ترین



با این که کتب تاریخی صفحات بی شماری را در نقل جنایات یزید نسبت به اهل بیت علیهم السلام به خود اختصاص داده و شهرت داستان کربلا از روزهای آغازین آن در همه محافل ورد زبان ها و نقل مجالس بوده است، اما با این وجود متأسفانه گروهی برای دفاع از او به هر وسیله ای متوسل شده و از هر روشی استفاده کرده اند، که دل هر دردمندی را به درد می آورد.

اکنون با توجه به عناوین این مجموعه، چه توجیهی برای قاتلان امام حسین علیه السلام و نیز مدافعان خلافت یزید باقی می ماند؟ آیا انصاف است امام حسین علیه السلام را با مقام شامخی که نزد پروردگار عالم و پیامبر و امت اسلامی دارد با یزید مقایسه کنند و یا - نعوذ بالله - آن حضرت را مقصر بدانند؟

آیا در نقل حوادث تاریخی جانب امانتداری را به درستی رعایت کرده اند؟

## فصل ششم :

### قاتل امام حسین علیه السلام کیست؟! !!

با وجود تمام نصوص و عبارات صریحی که در متون بالا ذکر گردید و هم چون روز روشن قاتل امام حسین علیه السلام را مشخص می گرداند اما با این وجود هم چنان برخی افراد در سایت ها و کتاب های خود در صدد عوام فریبی و سم پاشی بر آمده و این جمله از امام حسین علیه السلام در کتاب ارشاد شیخ مفید رحمه الله علیه را خطاب به شیعیان آن حضرت دانسته و به این وسیله آن ها را قاتلان واقعی آن حضرت معرفی نموده اند. از این رو لازم است توضیحاتی پیرامون این موضوع ذکر گردد.

گرچه در خلال مباحث گذشته به خوبی پاسخ این پرسش مشخص و واضح گردید؛ اما از باب اهمیت ویژه این بحث که اخیراً از سوی بسیاری از هواداران بنی امیه و وهابیت مطرح گردیده و به آن دامن زده می شود در بخشی جدا گانه مورد بررسی قرار می گیرد.

هواداران بنی امیه، چه در آن زمان و چه قرنی بعد و حتی عصر حاضر، کوشیده اند حرکت آن حضرت را نوعی شورش، آشوب، فتنه انگیزی، ایجاد تفرقه در امت و تمرد از خلافت معرفی کنند و در کشتن او، حق را به جانب یزید بدهند که یک شورش گر بر ضد خلافت مرکزی را کشته است. در این مورد، به احادیثی هم استناد می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کشتن کسی که یک پارچگی امت را به هم زده فرمان داده است و می گویند: «ان یزید قتل الحسین بسیف جده» (حسین با شمشیر جدش کشته شد)

و یا با استناد به برخی کتاب های علمای شیعه و برداشت های ناقص و غیر صحیح خود مردم کوفه را شیعه امیر المؤمنین و امام حسین علیهما السلام معرفی کرده و قاتلان آن حضرت را همین گروه بدانند.

به عنوان نمونه به مواردی از این شبهه افکنی ها توجه کنید:

نفرین امام حسین علیه السلام خطاب به چه کسانی است ؟

احمد الکاتب و بعضی دیگر از هم مسلکان او می گویند: امام حسین علیه السلام در نفرین به شیعیان خود این گونه گفته است:

اللهم إن متعتهم إلي حين ففرّهم فرحاً، واجعلهم طرائق قِداداً، ولا تُرضِ الولاةَ عنهم أبداً، فإنهم دَعَوْنَا لِينصرونا، ثم عَدَوْنَا عَلَيْنَا فقتلونا.  
پروردگارا! این گروه را تا مدت معینی از دنیا برخوردار ساز و آنان را در فرقه ها و دسته جات متعدد قرار بده و هیچ گاه والیان را از آنان خرسند مساز! زیرا اینان ما را دعوت کردند تا یاری کنند اما بر خلاف انتظار با ما دشمنی کردند و ما را کشتند.

الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۰.

### دولت ایران به خاطر کشتن [امام] حسین [علیه السلام] عذرخواهی کند :

گروهی که از آن ها سخن به میان آمد در راستای سیاست « فرار به جلو » در دشمنی و کینه دیرینه خود با خاندان عصمت و طهارت با طرح بعضی از ادعا ها سعی در تبرئه خویش از برخی اتهامات دارند. به عنوان مثال به گزارشی که در ذیل می آید دقت نمایید:

«تعدادی از اهالی مصر که خود را به واسطه رسیدن نسبشان به ائمه شیعه، «اشراف» می خوانند، در نامه ای به یک روزنامه مصری خواستار عذرخواهی شیعیان و دولت ایران به خاطر قتل امام حسین علیه السلام شدند!

به گزارش «خیمه» این افراد همچنین درخواست کرده اند اموال «خمس» و همچنین «فیئ» به ایشان پرداخت شود. آقایان «اشراف» خود را در جایگاه صاحبان دم نشانده و در نامه خود یادآور شده اند که به عنوان «اشراف» (معادل سید) مسئولیت قتل امام حسین علیه السلام را به عهده شیعیان می دانند.

مسئول این گروه در نامه خود آورده است: «دلایل قطعی ثابت شده است که اجداد شیعیان فعلی که در عراق و ایران پراکنده اند همان کسانی هستند که در جنگ، [امام] حسین [علیه السلام] را کشتند، روایات شیعه هم به این جنایت شیعیان تصریح می کند!»

همچنین این شخص با ذکرروایاتی از عالمان شیعه و به نقل از ائمه در مذمت کوفیان، این مذمت ها را خطاب به شیعیان فرض کرده است البته نویسنده این مطلب خیلی زود و در همین نامه هویت و انگیزه خود را لو داده و از همه نوادگان امام حسین علیه السلام دعوت کرده است تا با اتحاد، انتقام خود را از شیعیان یهودی بگیرند.

به رغم این که اهل سنت و جوب خمس را تنها در غنائم جنگی صحیح می دانند، این افراد از شیعیان قم و نجف و دیگر مناطق خواسته اند تا اموالی را که تاکنون از راه خمس و دیگر اموال که از نظر شرعی متعلق به ائمه ست، به آنها برگردانند.»

سایت خیمه نیوز

فردا - 5 آبان 1387 ساعت 14:03

### کشته شدن امام حسین علیه السلام با شمشیر ...

و یا ابن العربی (قاضی ابوبکر محمد بن عبد الله ابن العربی المالکی) متوفای 543 هـ. ق. صاحب کتاب «العواصم من القواصم» (توجه شود که با ابن عربی عارف معروف که در متون فارسی ما بدون الف و لام می آید اشتباه نشود. و گر چه شخصیت و تفکرات وی در جای خود قابل نقد و مناقشه است اما او نسبت به اهل بیت علیهم السلام ارادت داشته است.) وی که در طرفداری از بنی امیه و بغض و دشمنی نسبت به اهل بیت شهره بوده است، برای آن که دامن یزید را از خون امام حسین علیه السلام تطهیر کند، گفته است:

«ان یزید قتل الحسین بسیف جده»

یزید [امام] حسین [علیه السلام] را با شمشیر جدش به قتل رساند.

المنائوی، محمد بن عبد الله، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، تحقیق احمد عبد السلام، ج: 1 ص: 265، دارالکتب العلمیة، چاپ اول 1415ق، بیروت. همچنین ر. ک. خلاصة عیقات الانوار، میر سید حامد حسین النقوی، تلخیص المیلانی، ج: 4 ص 237 و 238، مؤسسة البعثة قم 1406.

پس همان طور که در مباحث گذشته گفتیم: اشخاصی هم چون ابن حجر هیثمی و محمد کرد علی و تقی الدین ابن الصلاح و غزالی، و ابن العربی و ابن تیمیه و غیره که از بزرگان و اسلاف همینان بوده اند با عبارات دیگری این شباهت را طرح نموده اند.

مراجعه شود به: الفتاوی الحدیثیة، ص 193. و نیز مراجعه شود به: رساله ابن تیمیة: سؤال در رابطه با یزید بن معاویه ص 14 و 15 و 17، و کتاب العواصم من القواصم من ابن العربی ص 232 و 233 و إحياء علوم الدين از غزالی، ج 3، ص 125 و الاتحاف بحب الأشراف، ص 67 و 68 و الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص 221 و خطط الشام، ج 1، ص 145 و قید الشرید، ص 57 و 59.

**مخالفت با یزید ... !!!**

محمد الخضري این گونه می گوید:

**الحسین أخطأ خطأ عظيماً في خروجه هذا الذي جر علي الأمة وبال الفرقة، وزعزع ألفتها إلي يومنا هذا...**

[امام] حسین [علیه السلام] در خروجش بر علیه حکومت که موجب گرفتاری و تفرقه امت پیامبر شد و تا امروز این آفت و دوستی از

بین آن ها رخت بر بسته است مرتکب خطا شد...

محاضرات في تاريخ الأمم الإسلامية، ج 2، ص 129.

محمد أبو اليسر عابدين، مفتي شام این گونه گفته است:

**بيعة يزيدي شرعية، ومن خرج عليه كان باغياً.**

بیعت با یزید از جهات شرعی بر خوردار بوده و هر کس بر علیه او خروج نماید سرکشی و طغیان نموده است.

اغالیط المؤرخین، ص 120.

**یزید مجتهد و امام !!!**

ابو الخیر شافعی قزوینی، یزید را در کارش این گونه توصیف می کند: «**إماماً مجتهداً**» (یزید امام و مجتهد بوده است) تراجم رجال القرنین

السادس والسابع، ص 6.

بلکه بعضی ادعا کرده اند که یزید از صحابه، و از خلفاء راشدین مهدیین و یا از انبیاء بوده است.

ر. ک. منهاج السنة، ابن تیمیة، ج 4، ص 549 به بعد.

**پاسخ :**

در پاسخ به این گروه از افراد این گونه می گوئیم :

## الف: عدم مشروعیت خلافت یزید به شهادت جمع کثیری از صحابه

زمانی که امام حسین علیه السلام که برترین و بزرگ ترین صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر صحابه حاضر در عهد یزید که أهل حل و عقد امت بودند امارت یزید را بالاتفاق ردّ نموده و او را شخصی فاسق، فاجر شراب خوار و... دانستند، (عبارات تاریخی آن در ابتدای این تحقیق ذکر گردید) از این رو دیگر جایی برای توجیه حاکمیت و خلافت نامشروع یزید باقی نمی ماند تا امام حسین علیه السلام به عنوان شورش گر و خروج کننده بر علیه او خوانده شود.

با این تفصیل اصل مشروعیت خلافت یزید زیر سؤال رفته و بطلان گفتار افرادی که امام حسین علیه السلام را خروج کننده بر علیه یزید دانسته اند آشکار می شود.

## ب- صدور فرمان از سوی یزید برای کشتن امام حسین علیه السلام

در تبیین قاتل بودن یزید نسبت به امام حسین علیه السلام لازم نیست که او خود به صورت مستقیم و مباشر قاتل آن حضرت بوده باشد؛ بلکه زمانی که تمام حکام و فرماندهان زیر دست او در انجام دستورات و فرامین حکومتی تابع محض او به حساب آیند و شکست و پیروزی آن ها به یزید نسبت داده شود دیگر هیچ جایی برای توجیه بی گناهی یزید در این اقدام وجود ندارد. به تعبیر دیگر: یزید بن معاویه قاتل امام حسین علیه السلام است اما با شمشیر ابن زیاد، و شمر و عمر بن سعد.

در این زمینه می توان به این دسته از روایات تاریخ اشاره نمود:

ذهبی می نویسد:

خرج الحسين إلى الكوفة، فكتب يزید إلى والیه بالعراق عبید الله بن زیاد: إن حسینا صائر إلى الكوفة، وقد ابتلي به زمانك من بين الأزمان، وبلدك من بين البلدان، وأنت من بين العمال، **وعندها تمتق أو تعود عبدا. فقتله ابن زیاد وبعث برأسه إليه.**

حسین به سوی کوفه، عزیمت نمود. از این رو یزید به والی و حاکم عراق عبید الله بن زیاد نوشت: حسین به سوی کوفه عازم است، و او از میان شهرها سرزمین تو را انتخاب کرده که هم زمان با ایام و دوران حکومت توست، او تو از میان عمال و گارگزاران برای این کار برگزیده شده ای پس لازم یا خود را آزاد سازی یا به بردگی و غلامی درآیی و از این رو بود که ابن زیاد حسین را کشت و سر او را برای یزید فرستاد.

و نیز سیوطی می نویسد:

**فكتب يزید إلى والیه بالعراق، عبید الله بن زیاد بقتاله.**

یزید به عبید الله بن زیاد والی و فرماندار خود در عراق، دستور قتال و جنگیدن با حسین را صادر کرد.

تاریخ الخلفاء، ص 193، چاپ دار الفکر سال 1394 هـ. بیروت.

ابن زیاد به مسافر بن شریح یشکری می گوید:

**أما قتلي الحسين، فإنه أشار علي يزید بقتله أو قتلي، فأخترت قتله.**

این که من حسین را به قتل رساندم به این خاطر بود که به مرا بین کشته شدن خودم و کشتن حسین مخیر نموده بود و من بین این دو

کشتن حسین را انتخاب کردم.

الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 324.

ابن زیاد در نامه ای به امام حسین علیه السلام می نویسد:

قد بلغني نزولك كربلاء، وقد كتب إلي أمير المؤمنين يزيد: أن لا أتوسد الوثير، ولا أشبع من الخمير، أو الحنك باللطيف الخبير، أو تنزل علي حكمي، وحكم يزيد، والسلام.

به من خبر رسیده است که تو در سرزمین کربلاء فرود آمده ای، و یزید به من نوشته است: که بر بستر نرم نیارامم و از شکم سیر نکنم تا این که یا تو را به دیار دیگر نزد خدای لطیف خبیر فرستم و یا این که تحت فرمان خود و حکومت یزید در آورم، والسلام.

بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج 44، ص 383 - مقتل العوالم، ص 243 - الفتوح، ابن اعثم، ج 3 و ج 5، ص 85.

یعقوبی می گوید: یزید در نامه ای به ابن زیاد نوشت:

قد بلغني: أن أهل الكوفة قد كتبوا إلي الحسين في القدوم عليهم، وأنه قد خرج من مكة متوجهاً نحوهم، وقد بلي به بلدك من بين البلدان، وإياك من بين الأيام، فإن قتلته، وإلا رجعت إلي نسك وأبيك عبید، فاحذر أن يفوت.

به من خبر رسیده است که اهل کوفه به حسین نامه نوشته اند تا به سوی آن ها حرکت کند، و او از مکه به سوی آن ها راه افتاده است، و او از میان شهر ها سرزمین تو را انتخاب کرده که هم زمان با ایام و دوران حکومت توست، اگر او را به قتل رساندی که هیچ و الا باید هم چون پدرت به بردگی و غلامی درآیی پس بترس از آن که فرصت از دست برود.

تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 242، چاپ صادر. کتاب الفتوح.

در جای دیگر این گونه آمده است:

إن يزيد قد أنفذ عمرو بن سعيد بن العاص في عسكر علي الحاج، وولاه أمر الموسم، وأوصاه بالفتك بالإمام الحسين عليه السلام، أينما وجد. يزيد، عمرو بن سعيد بن عاص را بر لشکری از حاجیان گمارد تا بر مراسم حج سرپرستی کند، و به توصیه نمود تا هر کجا [امام] حسین [علیه السلام] را یافت او مورد هجوم قرار دهد.

المنتخب، طریحی، ج 3، ص 304، الليلة العاشرة.

در بعضی دیگر از تواریخ آمده که یزید به ولید بن عتبه نوشت:

خذ الحسين وعبد الله بن عمر، وعبد الرحمان بن أبي بكر، وعبد الله بن الزبير بالبيعة أخذاً شديداً، ومن أبيفاضرب عنقه، وابعث إلي برأسه.

حسین و عبد الله بن عمر و عبد الرحمان بن أبو بکر و عبد الله بن زبیر را برای بیعت گرفتن از آن ها به سختی با ایشان برخورد کن، و اگر هر کس از این امر سرباز زد گردنش را بزن و سر او را برایم بفرست.

مقتل الحسين خوارزمی، ج 1، ص 178 و 180 - مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 88 چاپ مکتبه مصطفوی - قم - ایران - الفتوح، ابن اعثم، ج 5، ص 10.

و بر اساس گزارش یعقوبی:

إذا أتاك كتابي، فاحضر الحسين بن علي، وعبد الله بن الزبير، فخذهما بالبيعة، فإن امتنعا فاضرب أعناقهما، وابعث إلي برأسيهما، وخذ الناس بالبيعة، فمن امتنع فأنفذ فيه الحكم وفي الحسين بن علي وعبد الله بن الزبير والسلام.

به محض رسیدن نامه من حسین بن علی و عبد الله بن زبیر را احضار کن، و از آن ها بیعت بگیر، و اگر از این کار امتناع ورزیدند آن ها را

گردن بزن، و سر هایشان را برای من بفرست، و از تمام مردم بیعت بگیر و اگر شخصی از این کار امتناع ورزید حکم را در باره او و حسین بن علی و عبد الله بن زبیر اجرا کن. والسلام.

تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 241.

یزید به عامل خود در مدینه نوشت:

وعجل علي بجوابه، وبين لي في كتابك كل من في طاعتي، أو خرج عنها، وليكن مع الجواب رأس الحسين بن علي.

در جواب نامه عجله کن، و در آن برای من بیان کن چه کسانی تحت فرمان و چه کسانی خارج از فرامین من هستند، و به همراه جواب نامه من سر حسین بن علی با نیز بفرست.

الامالي، شيخ صدوق، ص 134 و 135 چاپ سال 1389 نجف اشرف عراق - بحار الانوار، ج 44، ص 312.

در عبارتی دیگر آمده که ولید بن عتبه به یزید اطلاع داد که بین او و امام حسین علیه السلام و ابن زبیر چه گذشته از این رو یزید غضب ناک شد و به او نوشت:

إذا ورد عليك كتابي هذا، فخذ بالبيعة ثانياً علي أهل المدينة بتوكيد منك عليهم، وذر عبد الله بن الزبير، فإنه لن يفوتنا، ولن ينجو منا أبداً ما دام حياً، وليكن مع جوابك إلي، رأس الحسين بن علي، فإن فعلت ذلك فقد جعلت لك أعنة الخيل، ولك عندي الجائزة والحظ الأوفر الخ.

زمانی که نامه من به دست تو رسید بار دیگر از مردم مدینه بیعت بگیر و این را به عنوان تأکید بر بیعت قبل قرار بده، و عبد الله بن زبیر را رها کن، که فرصت برای بیعت گرفتن از او زیاد است، و او مادامی که زنده است نمی تواند از چنگ ما فرار کند، و لازم است که همراه با جواب نامه من سر بریده حسین بن علی را نیز بفرستی، که اگر این گونه کردی فرماندهی سپاهیان از توست و جایزه و هدیه ای ارزشمند نیز نزد من داری.

الفتوح، ابن اعثم، ج 3، جزء 5، ص 18.

ابن عساکر می گوید :

بلغ يزید خروجه، فكتب إلي عبید الله بن زیاد، وهو عامله علي العراق، يأمره بمحاربه، وحمله إليه إن ظفر به.

به یزید خبر رسید که [امام] حسین [علیه السلام] خارج شده است، از این رو او به عبید الله بن زیاد که عامل و کارگزار او در عراق بود نامه نوشت، و او را امر نمود تا با حسین به محاربه بپردازد، و اگر بر او پیروز شد او را به سوی او بفرستد.

تاریخ دمشق، ج 14، ص 213 - و در حاشیه بغیة الطالب، ج 6، رقم 2614. تاریخ دمشق، ج 14، ص 213 - و در حاشیه بغیة الطالب، ج 6، رقم 2614.

و ده ها و صد ها متن و سند دیگر که بعضی از آن ها در این قسمت و نیز ابتدای تحقیق ذکر شد؛ که هر کدام به خودی خود می تواند بهترین شاهد و تأیید برای اثبات قاتل بودن یزید باشد.

حال ما سؤال می کنیم امر به محاربه و قتال و جنگیدن و کشتن و سر از تن جدا کردن امام حسین علیه السلام آیا از کسی غیر از یزید صادر شده است؟!

و از طرفی دیگر، اگر بر فرض، این ادعا که یزید امر به کشتن امام حسین علیه السلام نکرده صحیح می بود، لازم بود همان گونه که در متون بالا امر نمودن به قتل آن حضرت را ذکر کرده اند خلاف آن را نیز ذکر می کردند و یا بعد از این اتفاق - علی الأقل - توبیخ و عقاب و تنبیه نمودن عوامل و کارگزاران در این واقعه هم چون: ابن زیاد و عمر بن سعد و شمر بن ذی الجوشن و غیره - لعنهم الله - را که

مشارکت در این امر داشتند را صادر می نمود.

و اگر یزید قاتل نبود و یا از این عمل رضایت نداشت لاقلاً لازم بود از عمل سفیانیه اهل دمشق که از اسرای کاروان کربلاء با دف و ساز و طنبور و خوشحالی و پای کوبی استقبال کردند جلوگیری به عمل آورده و آن ها را از این کار منع نماید!

## پاسخ به ادعای نفرین امام حسین علیه السلام

با توجه به اشکالی که برخی در این روزها بر علیه شیعه به صورت گسترده دامن زده و آن را به عنوان تصریح امام حسین علیه السلام به قاتل بودن شیعیان در واقعه کربلاء طرح می نمایند به و شکل مفصل به پاسخ این این قسمت از اشکال فوق می پردازیم:

### شیعه کیست؟

قائل شدن به این مطلب که شیعیان، امام حسین علیه السلام را به شهادت رسانده اند دارای تناقض و تضادی آشکار است. چرا که شیعه به یار و انصار و پیرو و نیز دوست دار یک شخص گویند، اما این که به قاتل و دشمنی که در صف و سپاه مقابل قرار گیرد نیز شیعه بگویند، کلامی واضح البطلان است. حال با این توصیف چگونه می توان میان محبت و یاری و پیروی، و جنگ و دشمنی جمع کرد؟! و اگر بنا باشد افراد در سپاه عمر سعد و عبید الله بن زیاد را شیعه بنامیم پس یاران آن حضرت که تا آخرین لحظه در کنار آن حضرت ایستادگی و جان فشانی کردند و در این راه به شهادت رسیدند را چه بنامیم!!

و اگر بر فرض هم تسلیم شده و این ادعا را بپذیریم که قاتلین امام حسین علیه السلام از شیعیان بوده اند، باید گفت: اینان شیعیانی بوده اند که از شیعه بودن خود بر گشته و به دشمنان آن حضرت پیوسته اند و در این حال دیگر به چنین شخصی شیعه نمی گویند، بلکه تعبیر دشمن در حق او شایسته تر است.

در این زمینه کلام سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه جالب به نظر می رسد:

حاش لله أن یکون الذین قتلوه هم شیعه، بل الذین قتلوه بعضهم أهل طمع لا یرجع إلی دین، وبعضهم أجلاف أشرار، وبعضهم اتبعوا رؤساءهم الذین قادهم حب الدنيا إلی قتاله، ولم یکن فیهم من شیعه ومحبيه أحد، أما شیعه المخلصون فكانوا له أنصاراً، وما برحوا حتی قتلوا دونه، ونصروه بكل ما فی جهدهم، إلی آخر ساعة من حیاتهم، وکثیر منهم لم یتمکن من نصرته، أو لم یکن عالماً بأن الأمر سینتهي إلی ما انتهي إلیه، وبعضهم خاطر بنفسه، وخرق الحصار الذي ضربه ابن زیاد علی الکوفة، وجاء لنصرته حتی قتل معه، أما ان أحداً من شیعه ومحبيه قاتله فذلک لم یکن، وهل یعتقد أحد إن شیعه الخالص کانت لهم کثرة مفرطة؟ کلا، فما زال أتباع الحق فی کل زمان أقل قلیل، ویعلم ذلک بالعیان، وبقوله تعالی: «وقلیل من عبادي الشکور».

منزه است خداوند از این که قاتلین امام حسین علیه السلام از شیعیان باشند؛ بلکه کسانی که ایشان را کشتند از اهل طمع بودند که دین نداشتند و بعضی از اشرار نااهل بودند و بعضی از ایشان به دنبال رؤسای خود رفتند؛ رؤسای که حب دنیا ایشان را به جنگ حسین بن علی علیهما السلام کشانده بود؛ و در بین ایشان کسی از شیعیان و دوست داران حضرت نبود؛ اما شیعیان حضرت و مخلصین برای حضرت همگی یاران او شدند و در این که در راه او کشته شوند درنگ ننمودند؛ و او را تا آخرین لحظات زندگانی با تمام نیرو یاری کردند؛ و بسیاری از ایشان نیز نتوانستند حضرت را یاری بنمایند یا نمی دانستند که کار حضرت به اینجا منتهی خواهد شد؛ بعضی نیز در این هنگام جان خود را به خطر انداخته و حصار را که ابن زیاد دور کوفه کشیده بود شکستند و برای یاری حضرت آمدند تا این که در



کربلا شهید شدند؛ اما این که ادعا شود یکی از شیعیان در جنگ با حضرت حضور داشته است این صحت ندارد؛ و آیا کسی می تواند اعتقاد داشته باشد که یکی از شیعیان و دوست داران حضرت که چنین علاقه ای به حضرت داشته به جنگ ایشان برود؟ هرگز؛ همیشه چنین بوده است که طرف داران حق در هر زمانی اندک بوده اند و این همیشه دیده شده است و خداوند فرموده اند: «و عده کمی از بندگان من شکرگذار هستند.»

أعيان الشيعة، ج 1، ص 585.

## هویت کوفیان در زمان امام حسین علیه السلام :

درست است که آن دسته از مردمانی که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا آمده بودند از اهالی کوفه بودند، اما در آن زمان دیگر در کوفه شیعه ای که در تشیع خود شهرتی داشته باشد وجود نداشت. چون زمانی که معاویه به حکومت رسید زیاد بن ابیه را بر کوفه حاکم نمود و او نیز هر شیعه ای را که می شناخت مورد تعقیب قرار داد و آن ها را مورد کشت و کشتار و هدم و غارت قرار می داد و یا دستگیر کرده و به حبس و زندان می فرستاد تا اینکه در شهر کوفه، دیگر شخصی که به شیعه بودن شهرت داشته باشد وجود نداشت.

پس درحقیقت طبق آن چه که در مصادر تاریخی آمده شیعیان در کوفه تنها عده کمی از جمعیت 15000 نفری کوفه را تشکیل می دادند؛ که بسیاری از ایشان در زمان معاویه تبعید شده و یا به زندان افتاده و عده بسیاری نیز به شهادت رسیده بودند. بسیاری از ایشان نیز به خاطر مشکلات فراوان به شهرهای دیگر هم چون: موصل، خراسان و قم پناهنده می شدند؛ عده زیادی از ایشان نیز مانند: بنی غاضره می خواستند به یاری امام بشتابند که سربازان عبید الله بن زیاد مانع شدند.

ابن أبي الحديد معتزلي در این باره می گوید:

كتب معاوية نسخة واحدة إلى عمّاله بعد عام المجاعة: (ان برئت الذمة ممن روي شيئاً من فضل أبي تراب واهل بيته). فقامت الخطباء في كل كورة وعلي كل منبر يلعنون علياً ويبرأون منه، ويقعون فيه وفي اهل بيته، وكان اشد الناس بلاءاً حينئذ اهل الكوفة لكثرة ما بها من شيعة علي عليه السلام، فاستعمل عليهم زياد بن سميّة، وضم إليه البصرة، فكان يتتبع الشيعة وهو بهم عارف، لأنه كان منهم أيام علي عليه السلام، فقتلهم تحت كل حجر ومدّ وأخافهم، وقطع الأيدي والأرجل، وسمل العيون وصلبهم علي جذوع النخل، وطردهم وشردهم عن العراق، فلم يبق بها معروف منهم.

معاویه بعد از سال خشکسالی، نامه ای به یکی از کارگزاران خویش نوشت مبنی بر این که هر کس چیزی از فضایل ابو تراب (امیر المؤمنین علیه السلام) و خاندان او نقل کرد، در مقابل او هیچ مسئولیتی بر عهده شما نیست. (به این معنا که: هر اتفاقی برای این شخص افتاد و شما هر بلایی به سر او آوردید جایز است) از این رو سخنرانان در هر کوی و برزن و بر فراز هر منبری علی را لعن کرده و از او بیزاری می جستند و به او و اهل بیت او دشنام می دادند؛ و بیچاره ترین مردم در آن زمان، مردم کوفه بودند؛ زیرا شیعه علی علیه السلام در آن شهر زیاد بود؛ معاویه، زیاد بن سمیه را حاکم کوفه و هم زمان شهر بصره را نیز تحت امر او ساخت. و او به دنبال شیعیان می گشت - او شیعیان را می شناخت، زیرا در زمان خلافت علی علیه السلام از طرفداران او بود - پس ایشان را حتی زیر هر سنگ و کلوخی هم که بودند می یافت و به قتل می رساند و یا تهدید به قتل می کرد؛ و دست ها و پا ها را جدا کرده و چشم ها را کور می کرد؛ و ایشان را بر تنه های درخت خرما به دار می کشید؛ و یا از عراق بیرون می کرد؛ تا جایی که کسی از شیعیان شناخته شده در عراق باقی نماند.

شرح نهج البلاغة، ج 1، ص 44 - النصايح الكافية، محمد بن عقيل، ص 72.

طبرانی در المعجم الكبير با سند خود از یونس بن عبید از حسن نقل نموده است:

كان زياد يتتبع شيعة علي رضي الله عنه فيقتلهم، فبلغ ذلك الحسن بن علي رضي الله عنه فقال: اللهم تفرّد بموته، فإن القتل كفارة. زياد شيعيان [حضرت] علي [عليه السلام] را مورد تعقيب قرار مي داد و در صورت دست يافتن به آن ها از دم تيغ مي گذراند، و چون اين خبر به حسن بن علي [عليهما السلام] رسيد فرمود: خدايا او را به مرگي منحصر به فرد مبتلا ساز، كه قتل و مرگ كفاره او مي باشد. المعجم الكبير، طبراني، ج 3، ص 68 - مجمع الزوائد، هيثمى، ج 6، ص 266.

هيثمى بعد از نقل اين خبر مي گويد:

رواه الطبراني ورجاله رجال الصحيح.

اين روايت را طبراني نقل کرده و رجال آن صحيح است.

هم چنين ذهبي در سير اعلام النبلاء مي گويد:

قال أبو الشعثاء: كان زياد أفتك من الحجاج لمن يخالف هواه.

أبو الشعثاء گفته است: زياد نسبت به كساني كه با خواسته هاي او مخالفت مي ورزيدند از حجاج بن يوسف نيز خون ريز تر بودند.

حسن بصري مي گويد:

بلغ الحسن بن علي أن زياداً يتتبع شيعة علي بالبصرة فيقتلهم، فدعا عليه. وقيل: إنه جمع أهل الكوفة ليعرضهم علي البراءة من أبي الحسن، فأصابه حينئذ طاعون في سنة ثلاث وخمسين.

به [امام] حسن بن علي [عليهما السلام] خبر دادند كه زياد شيعيان علي [امير المؤمنين عليه السلام] را در بصره مورد تعقيب قرار داده و مي كشد، حضرت او را نفرين نمود و گفته شده: او مردم كوفه را جمع كرد تا اعلام برائت و بيزاري از أبي الحسن [امير المؤمنين عليه السلام] را به آنان عرضه نمايد، كه در همين وقت سال 53 هـ. او مبتلا به بيماري طاعون شد.

سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 496.

ابن اثير در الكامل مي گويد:

وكان زياد أول من شدد أمر السلطان، وأكد الملك لمعاوية، وجرّد سيفه، وأخذ بالظنة، وعاقب علي الشبهة، وخافه الناس خوفاً شديداً حتي أمن بعضهم بعضاً.

زياد اولين كسي بود كه در سلطنت خود بيش ترين سخت گيري ها را به عمل آورد، و بر حكومت و فرمانروايي معاويه تأكيد ورزيد، و سيف خود را از نيام بر كشيده، و به مجرد ظن و گمان به كسي او را دستگير مي نمود، و بر اساس شبهه عقاب مي نمود، و مردم از او خوف و ترس شديدي داشتند؛ مگر اين كه بعضي به بعضي ديگر امن بدهند.

الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج 3، ص 450.

ابن حجر در لسان الميزان مي نويسد:

وكان زياد قوي المعرفة، جيد السياسة، وافر العقل، وكان من شيعة علي، وولاه إمرة القدس، فلما استلحقه معاوية صار أشد الناس علي آل علي وشيعته، وهو الذي سعي في قتل حجر بن عدي ومن معه.

زياد شخصي آگاه بود، و سياست را خوب مي دانست، و از عقلي وافر برخوردار بود، و از شيعيان علي بود كه او را به ولايت امارت قدس مي نمود، اما زماني كه به معاويه پيوست شديدترين و سخت گيرين ترين مردم بر عليه خاندان و شيعيان [حضرت] علي [عليه السلام] شد، و او همان كسي بود كه در قتل حجر بن عدي و همراهانش نقش به سزايي داشت.

لسان الميزان، ابن حجر، ج 2، ص 495.

از مجموع مباحث گذشته مشخص گردید که در زمان واقعه کربلاء دیگر شیعه‌ی شناخته شده‌ی در کوفه باقی نمانده بود که بخواهد در جنگ با امام حسین علیه السلام شرکت کرده باشد، پس چگونه می‌توان ادعا که شیعیان کوفه قاتل امام حسین علیه السلام بوده‌اند؟ و هیچ ناظر منصفی نمی‌تواند بگوید: این شیعیان بودند که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشته و او را دعوت نمودند، چرا که معروف‌ترین نویسندگان نامه اشخاصی هم چون: شیبث بن ربیع و حجار بن أبجر و عمرو بن حجاج و غیره بودند که هیچ‌کس نگفته این‌ها شیعه بودند.

### تغییر هویت کوفیان از زمان خلفای سه‌گانه :

بسیاری از روایات و کلمات تاریخی را می‌بینیم که به خوبی دلالت می‌کند که ایشان از طرفداران خلفای قبل از امیر مومنان علی علیه السلام بوده‌اند از آن جمله می‌توان به ماجرای ذیل که آن را بسیاری از مولفین کتب تاریخی روایت کرده‌اند اشاره کرد: که وقتی امیر مومنان علی علیه السلام خلافت را در کوفه به دست گرفتند خواستند یکی از بدعت‌های عمر - نماز تراویح - را ریشه کن نمایند؛ لذا به امام حسن علیه السلام دستور دادند که به مسجد رفته و مانع مردم شوند اما تا حضرت با این عمل مخالفت نمودند، مردم صدا به اعتراض بلند کرده که: «**وا عمراه، وا عمراه**» به دنبال آن حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «**قل لهم صلوا**» به آنان بگویید به هر نحوی که می‌خواهند نماز بخوانند .

وقد روی : أن عمر خرج في شهر رمضان ليلاً فرأى المصابيح في المسجد ، فقال : ما هذا ؟ فقيل له : إن الناس قد اجتمعوا لصلاة التطوع ، فقال : بدعة فنعمت البدعة ! فاعترف كما تري بأنها بدعة ، وقد شهد الرسول صلى الله عليه وآله أن كل بدعة ضلالة . وقد روی أن امیر المؤمنین علیه السلام لما اجتمعوا إليه بالكوفة فسألوه أن ينصب لهم إماما يصلي بهم نافلة شهر رمضان ، زجرهم وعرفهم أن ذلك خلاف السنة فتركوه واجتمعوا لأنفسهم وقدموا بعضهم فبعث إليهم ابنه الحسن عليه السلام فدخل عليهم المسجد ومعه الدرّة فلما رأوه تبادروا الأبواب وصاحوا وا عمراه !

روایت شده است که عمر در ماه رمضان شب هنگام بیرون آمد و در مسجد چراغ‌هایی را دید ؛ سؤال کرد: این چیست؟ به او گفتند: مردم برای نماز مستحبی جمع شده‌اند (و نماز را به جماعت بخوانند)؛ عمر گفت: این کار بدعت است، اما بدعت خوبی است. پس همان گونه که مشخص است خود اعتراف کرد که این کار بدعت است و رسول خدا شهادت داده‌اند که هر بدعتی گمراهی است. و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که وقتی در کوفه گرد ایشان جمع آمدند ، و از حضرت خواستند که برای ایشان امامی قرار دهد که با او نماز مستحب ماه رمضان را بخوانند ، ایشان را از این کار منع کرده و ایشان را آگاه نمود که این کار بر خلاف سنت رسول خداست ؛ آن‌ها امیر مومنان علیه السلام را رها کرده و خودشان گرد هم جمع شدند و یکی را جلو انداختند ( تا امام جماعت شود ) ؛ پس حضرت امام حسن مجتبی را به نزد ایشان فرستادند ؛ حضرت وارد مسجد شدند در حالی که شلاقی به همراه داشتند؛ وقتی مردم ایشان را دیدند فرار کرده و فریاد می‌زدند ای وای سنت عمر از بین رفت!!!

شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد از علمای اهل سنت، ج 12، ص 283 - وسائل الشیعة (الإسلامیة) مرحوم حر عاملی از علمای شیعه، ج 5، ص 192، ح 2.

این ماجرا به حدی گسترده بود که حضرت در ضمن خطبه‌ی مفصل می‌فرمایند: من از شورش عمومی و نیز از بر هم خوردن پایه‌های حکومت اسلامی در کوفه ترسیدم!!! این خود بیان‌گر آن است که بیشتر مردم کوفه از طرفداران خلیفه دوم بودند و این با شیعه بودن مردم کوفه آن هم سال‌ها قبل از واقعه کربلاء منافات دارد.

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عثمان، عن سليم بن قيس الهلالي قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه ثم صلى علي النبي صلى الله عليه وآله، ثم قال... **قد علمت الولاة قبلي أعمالا خالفوا فيها رسول الله صلى الله عليه وآله متعمدين لخلافه**، ناقضين لهده مغيرين لسنته ولو حملت الناس علي تركها وحولتها إلي مواضعها وإلي ما كانت في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله لتفرق عني جندي حتي أبقي وحدي أو قليل من شيعتي الذين عرفوا فضلي وفرض إمامتي من كتاب الله عز وجل وسنة رسول الله صلى الله عليه وآله... **والله لقد أمرت الناس أن لا يجتمعوا في شهر رمضان إلا في فريضة وأعلمتهم أن اجتماعهم في النوافل بدعة فتنادي بعض أهل عسكري ممن يقاتل معي: يا أهل الاسلام غيرت سنة عمر ينهانا عن الصلاة في شهر رمضان تطوعا ولقد خفت أن يثوروا في ناحية جانب عسكري ما لقيت من هذه الأمة من الفرقة وطاعة أئمة الضلالة والدعاة إلي النار.**

امير مومنان خطبه اي خوانده و در آن خدا را حمد و ثناء گفته و سپس بر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم درود فرستادند؛ سپس فرمودند:...

خلفاي قبل از من کارهايي انجام دادند که در آن با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مخالفت کردند و در آن بناي مخالفت با رسول خدا را از روي عمد داشتند. پيمان او را شکسته و سنت او را تغيير دادند؛ و اگر مردم را بر ترك آنها وادار نمايم و آنها را به جایگاه خود بازگردانم و به آنچه در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بود لشکر من از گرد من پراکنده شده و تنها باقي مي مانم و يا با عده کمي از شيعه ام که برتري من و وجوب امامت من از کتاب خدا و سنت رسول خدا - صلى الله عليه وآله وسلم - را مي دانند.

... قسم به خدا که مردم را دستور دادم که در ماه رمضان غير از نماز واجب را به جماعت نخوانند و ايشان را آگاه نمودم که خواندن نماز مستحبي به جماعت بدعت است؛ پس عده اي از لشکريان که همراه من جنگيده بودند ندا دادند: اي اهل اسلام سنت عمر تغيير کرد!!! ما را از نماز مستحبي در ماه رمضان باز مي دارند!!!

و ترسيدم که بر من از سمت لشکر شوریده همان گونه که از اين امت تفرقه و اطاعت از امامان گمراهي و دعوت کنندگان به سوي آتش ديدم.

الكافي، شيخ كليني، ج 8، ص 58، ح 21

همان طور که در اين روايت صحيح آمده است، حضرت حتي در زمان خویش شيعيان را اقلیت کوفه مي دانند!!!

## کوفه خالي از شيعيان :

از معروف ترين افرادی که در تومار قاتلين امام حسين عليه السلام آمده اسامي اين افراد به چشم مي خورد:

عمر بن سعد بن أبي وقاص و شمر بن ذي الجوشن و شبت بن ربعي و حجار بن أبحر و حرمله بن كاهل و سنان و...

و در اين بين نمي توان حتي يك نفر معروف به شيعه أهل بيت عليهم السلام را يافت. و تمام افراد نام برده شده بالا نه به تشيع و نه به موالات و دوستي امير المؤمنين عليه السلام شناخته شده اند.

## کوفه پایگاه حنفيان :

وقتي در کتب اسلامي و فقهي با اين عبارت مواجه مي شويم که « **هذا رأي كوفي** » يعني: اين از نظرات اتباع ابو حنيفه است. اين نشان مي دهد که چند سال بعد از شهادت امام حسين عليه السلام کوفه مرکز احناف شده است و اين خود با شيعه بودن اکثر مردم اين شهر در گذشته آن منافات دارد.

## قاتلان از شیعیان آل ابی سفیان!

بعد از فحص و تتبع فراوان در کلمات و فرمایشات امام حسین علیه السلام در کربلاء و خطبه آن حضرت در باره آن قوم جنایت کار و احتجاجات آن حضرت بر علیه آنان هرگز با تعبیری بر خورد نکردیم که حضرت آنان را از شیعیان و یا موالین خود و یا پدر بزرگوارش امیر المؤمنین علیه السلام دانسته باشد و حال آن که جا داشت اگر چنین می بود آن حضرت به عنوان راهی که می توانست احتمال تأثیر در قلوب آنان را بیش تر سازد با این تعبیر آنان را خطاب فرماید که: شما که از شیعیان و محبین و پیروان پدر و یا خود من هستید پس چرا حال این گونه به جنگ و نبرد با من بر خواسته اید؟ همان گونه که این کلام در کلمات و تعبیر غیر آن حضرت هم دیده و یا شنیده نشده که آن گروه را با این تعبیر توصیف نموده باشند. و این خود دلیل واضحی است بر این مطلب که این قوم شیعه اهل بیت علیهم السلام نبوده اند.

بلکه بالعکس در تعبیری که آن حضرت در لحظات آخر خطاب به آن قوم جنایت پیشه فرمودند مطلب دیگری را ثابت می کند.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آنان را با تعبیر شیعه آل ابی سفیان معرفی می فرماید:

**ویحکم یا شیعة آل ابی سفیان! إن لم یکن لکم دین، وکنتم لا تخافون المعاد، فکونوا أحراراً فی دنیاکم هذه، وارجعوا إلی أحسابکم إن کنتم عُرَباً کما تزعمون.**

وای بر شما ای پیروان ابو سفیان! اگر دین ندارید و از روز معاد نمی هراسید، لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید و آن گونه که می پندارید به حسب و نسب خود که عرب هستید باز گردید.

مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 38 - بحار الأنوار، ج 45، ص 51 - اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 45.

## تعبیرات به کار رفته از سوی قاتلان:

از تعبیرات به کار رفته در روز عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام به خوبی می توان پی برد که آیا این گروه، از چه قوم و قماش بودند؟ از شیعیان آن حضرت یا از دشمن ترین دشمنان وی؟!

قاتلان آن حضرت در آن روز به حضرت خطاب می کردند و می گفتند:

این جنگ و قتال ما با تو از روی دشمنی و عداوت با پدرت علی بن ابی طالب است. **«إنما نقاتلك بغضاً لأبيك»** یعنی: ما از روی بغض و کینه ای که با پدرت علی بن ابی طالب داریم با تو به جنگ و نبرد برخاسته ایم. **ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ص 346.**

حال با این تعبیر آیا می توان گفت: که قاتلان آن حضرت در روز عاشورا از شیعیان امیر المؤمنین و امام حسین علیهما السلام بوده اند.

و یا بعضی دیگر را می بینیم که این تعبیر را خطاب به امام حسین علیه السلام دارند:

**یا حسین، یا کذاب ابن کذاب.**

ای حسین ای دروغ گوی فرزند دروغ گو!

الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 67.

و یا در جای دیگر خطاب به امام حسین علیه السلام این جمله را گفتند:

یا حسین ابشر بالنار.

ای حسین تو را بشارت باد به آتش دوزخ.

الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 66- البداية والنهاية، ج 8، ص 183.

شخص دیگری خطاب به امام حسین علیه السلام و اصحابش این گونه گفت:

**إنها لا تُقبل منكم.**

این نمازی که شما ها می خوانید مورد قبول خداوند واقع نمی شود.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 185.

و بسیاری از جملات و عبارات دیگر که به خوبی از حقد و بغض و کینه با امیر المؤمنین و امام حسین علیهما السلام و اهل بیت علیهم السلام دارد.

### اعمال و جنایات ، گویای هویت قاتلان :

این قوم نه تنها از شیعیان و موالیان امام حسین علیه السلام نبوده اند، بلکه از دشمن ترین دشمنان آن حضرت بوده اند، چرا که آن حضرت و اهل بیت و حتی طفل شیر خواره آن حضرت را از جرعه ای آب محروم ساختند و با همین حال به شهادت رساندند و پیکر های مطهر شهدا را با سَم ستوران پایمال نموده و سر از بدن ها جدا ساخته و زن ها و فرزندان آن حضرت را به اسارت گرفتند و اموال آنان را به غارت بردند و ده ها جنایت دیگر که از دشمن ترین دشمنان نیز انتظار ارتکاب آن نمی رفت؛ چه رسد به این که این اعمال از شیعیان سرزده باشد.

ابن اثیر در تاریخ خود می گوید:

ثم نادي عمر بن سعد في أصحابه من ينتدب إلي الحسين فيؤطئه فرسه، فانتدب عشرة، منهم إسحاق بن حيوة الحضرمي، وهو الذي سلب قميص الحسين، فبرص بعد، فأثوا فدا سوا الحسين بخيولهم حتي رضوا ظهره وصدرة.

عمر بن سعد خطاب به لشکریانش فریاد زد: چه کسی حاضر است با اسب خود پیکر حسین را لگد مال کند. این جا بود که ده نفر از سپاه او که از جمله آن ها اسحاق بن حیوه حضرمی - کسی که جامه و پیراهن آن حضرت را نیز به غارت برد و بعد ها به بیماری برص و پیسی مبتلاء شد - آمده و پیکر حسین را با اسب هایشان آن قدر لگد کوب کردند که سینه و پشت با هم یکی شد.

الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 80.

همو در جای دیگر می گوید:

وسلب الحسين ما كان عليه، فأخذ سراويله بحر بن كعب، وأخذ قيس بن الأشعث قطيفته، وهي من خز، فكان يُسمي بعدُ (قيس قطيفة)، وأخذ نعليه الأسود الأودي، وأخذ سيفه رجل من دارم، ومال الناس علي الورس والحلل فانتهبوها، ونهبوا ثقله وما علي النساء، حتي إن كانت المرأة لتنزع الثوب من ظهرها فيؤخذ منها.

تمام اموالی که متعلق به [امام] حسین [علیه السلام] بود به غارت برده شد. شلوار آن حضرت را بحر بن کعب و روپوش ابریشمی آن حضرت را قیس بن اشعث، که به همین علت از آن به بعد به «قیس قطیفه» اشتها یافت و نعلین (کفش های) آن حضرت را أسود اودی به سرقت برد. و نیز شمشیر آن حضرت را مردی از قبیله دارم برد أخذ، و عده ای به جامه سرخ رنگ و بعضی اشیاء قیمتی آن حضرت تمایل نموده و غارت کردند، و نیز هر آن چه متعلق به زنان بود را به یغما بردند تا جایی که اگر زنی می خواست جامه ای را بر تن کند

از پشت سر آن را می ربودند.

الكامل، ابن أثير، ج 4، ص 79.

ابن کثیر از أبو مخنف نقل می کند:

وأخذ سنان وغيره سلبه، وتقاسم الناس ما كان من أمواله وحواصله، وما في خبائه حتي ما علي النساء من الثياب الطاهرة.

سنان و بعضي ديگر ليف خرمای آن حضرت را غارت نمودند، و تمام اموال و ما حصل و هر آن چه که در خیمه آن حضرت بود را بین خود تقسیم کردند و حتي لباس های زنان را به غارت بردند.

وجاء عمر بن سعد فقال: ألا لا يدخلن علي هذه النسوة أحد، ولا يقتل هذا الغلام أحد، ومن أخذ من متاعهم شيئاً فليرده عليهم. قال: فوالله ما ردّ أحد شيئاً.

عمر بن سعد آمد و گفت: همه بدانند! کسی اجازه ندارد متعرض این زنان شود و یا این جوان را بکشد، و هر کس کالا و یا متاعی از اینان به غارت برده به آنان بازگرداند. راوی می گوید: به خدا سوگند! هیچ کس چیزی از اشیاء به غارت رفته را برنگرداند.

البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج 8، ص 190.

حال با این اعمال و رفتاری که از کسی جز انسان کینه توز و شقی و پست و دشمن ترین دشمنان سر نمی زند باز هم می توان گفت: قاتلین آن حضرت شیعیان او بوده اند؟!

### اسامي افراد گویاي هويت قاتلان :

اگر کسی دلایلی که تا کنون گفته شد را در شیعه نبودن حاضران در کربلاء نپذیرد و اصرار به شیعه بودن آنان داشته باشد آیا در رابطه با آمرین و حکم فرمایانی که باعث و بانی این حادثه شدند چه می خواهد بگوید؟! آیا افرادی که اسامي بعضی از آن ها در ذیل می آید نیز از شیعیان و محبین امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند؟! افرادی هم چون:

یزید بن معاویة - عبید الله بن زیاد - عمر بن سعد - شمر بن ذی الجوشن - قیس بن اشعث بن قیس - عمرو بن حجاج زبیدی - عبد الله بن زهیر آزدي - عروة بن قیس احمسي - شبت بن ربعي يربوعي - عبد الرحمن بن أبي سبرة جعفي - حصین بن نمیر - حجار بن أبجر. و نیز عده ای دیگر که اسامي آن ها در زیر می آید و در جریان واقعه کربلاء و به شهادت رساندن آن حضرت و اصحابش مباشر و مستقیم وارد صحنه شده بودند. افرادی هم چون:

سنان بن أنس نخعي - حرملة كاهلي - منقذ بن مره عبدي - أبو الحتوف جعفي - مالك بن نسر كندي - عبد الرحمن جعفي - قشعم بن نذیر جعفي - بحر بن كعب بن تيم الله - زرعة بن شريك تميمي - صالح بن وهب مري - خولي بن یزید اصبحي - حصین بن تمیم و غیره... با مراجعه به حوادث کربلاء در روز عاشوراء صحت ادعای ما ثابت می شود.

### گفتار یزید در هويت قاتلان :

خود یزید بن معاویه که نوک پیکان اتهام را به سوی خود می دید هرگز نگفت: این شیعیانش بودند که حسین را کشتند. در حالی که اگر چنین دروغی در آن زمان کمترین خریداری می داشت حتما در گفتن آن لحظه ای درنگ نمی کرد. بلکه او مسئولیت شهادت امام حسین علیه السلام را به عهده عبید الله بن زیاد والی وفرماندار کوفه می اندازد؛ تا شاید به این وسیله بتواند قدری از بارننگ و گناه خویش بکاهد



ابن کثیر و ذهبی و غیر این دو نوشته اند:

لما قتل عبیدُ الله الحسینَ واهله بعث برؤوسهم إلی یزید، فسُرَّ بقتلهم أولاً، ثم لم یلبث حتی ندم علی قتلهم، فكان یقول: وما علیّ لو احتملت الأذی، وانزلتُ الحسین معی، وحکمته فیما یرید، وإن کان علیّ فی ذلك وهن، حفظاً لرسول الله صلی الله علیه وسلم ورعاية لحقه، لعن الله ابن مرجانة یعنی عبید الله فإنه أخرجہ واضطره، وقد کان سأل أن یخلی سبیلہ أن یرجع من حیث أقبل، أو یأتیني فیضع یدہ فی یدی، أو یلحق بئغر من الثغور، فأبی ذلك علیه وقتله، فأبغضني بقتله المسلمون، وزرع لي في قلوبهم العداوة.

زمانی که عبیدُ الله بن زیاد [امام] حسین [علیه السلام] و اصحاب او را به قتل رساند و سر های آنان را برای یزید فرستاد، ابتدا یزید از این عمل شاد و خرسند شد، اما طولی نکشید که از کشته شدن آن ها نادم شده و همواره می گفت: اگر من احتمال اذیت آنان را می دادم اجازه این کار را نمی دادم، و حسین را همراه خود در این مکان فرو می آوردم و به خواست او فرمان می دادم، و حتی اگر با این کار به من توهین صورت می گرفت من این کار را برای حفظ حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رعایت حق او انجام می دادم، خدا لعنت کند ابن مرجانه یعنی عبید الله بن زیاد را که او حسین را به عسر و حرج و اضطراب کشانید، و از او خواست تا از همان جا که آمده بازگردد، یا به سوی من آید و با من بیعت نماید، یا به یکی از سرحدات و مرزها برود. اما حسین از این کار امتناع ورزید و در نتیجه ابن زیاد او را به قتل رسانید، و با این کارش مرا مورد بغض و کینه مسلمانان قرار داد و در دل ها تخم دشمنی مرا پاشید.

سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 317 - البداية والنهاية، ج 8، ص 35 - الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 87.

اگر چه این گفتار در ابتدای تحقیق مورد نقد قرار گرفت اما در این قسمت فقط به این نکته توجه داریم که یزید هم نکفت: شیعیان حسین را کشتند بلکه ابن زیاد را در شهادت آن حضرت دخیل می داند.

### صف بندی در کربلاء گویای هویت قاتلان

در دسته بندی های همان زمان نیز به صرف این که کسی در جبهه آن حضرت حضور می یافت از شیعیان او محسوب می شد و به کسی که در صف مقابل او بود هرگز چنین تعبیری اطلاق نمی شد. به عنوان مثال زهیر بن قین که ابتدا عثمانی مذهب بود و از آن حضرت گریزان بود اما وقتی که در سپاه آن حضرت قرار گرفت او را به عنوان شیعه آن حضرت خطاب کردند.

تاریخ طبری در مورد زهیر می نویسد:

فقال له زهیر یا عزرة إن الله قد زکاه وهداها فاتق الله یا عزرة فإنی لك من الناصحین أنشدك الله یا عزرة أن تكون ممن یعین الضلال علی قتل النفوس الزکیة قال یا زهیر ما کنت عندنا من شیعة أهل هذا البیت إنما کنت عثمانیا.

زهیر به عزره گفت: ای عزره خداوند او را پاک گردانید و هدایت نمود؛ پس از خدا بترس که من از خیر خواهان توام؛ تو را به خدا قسم می دهم که مبادا از کسانی باشی که گمراهان را در کشتن جان های پاک یاری کنی! وی پاسخ داد: ای زهیر! ما تو را از شیعیان این خاندان نمی شناختیم (ولی امروز تو را در صف شیعیان او می بینیم) در حالی که تو عثمانی مذهب بودی!!!

تاریخ طبری، ج 4، ص 316.

این عبارت به خوبی نشان می دهد که به صرف حضور در یکی از دو جبهه اطلاق شیعه و یا دشمن آن حضرت صورت می پذیرفت.

### سعی و تلاش عده قلیل شیعیان کوفه در یاری امام حسین علیه السلام

تمامی این شواهد و مدارک جدای از قتل و کشتار هایی است که معاویه در مورد شیعیان امیر مومنان و امام حسن علیهما السلام انجام داد

و بسیاری از ایشان را شهید کرده و عده بسیاری را تبعید کرد و یا به زندان انداخت؛ با این همه باز می بینیم که طبق مدارک تاریخی همان عده اندک شیعه باقی مانده در کوفه نیز خواستند به یاری امام حسین علیه السلام بیایند اما با نیروهای ابن زیاد مواجه شده و دستگیر شدند، و تنها عده ای انگشت شمار مانند زهیر و حبیب بن مظاهر توانستند از این حصار عبور کنند و در بین آن ها هم عده ای بعد از شهادت حضرت به کربلا رسیدند.

لذا با این حساب دیگر شیعه ای در کوفه باقی نمی ماند که بخواهد به جنگ حسین بن علی علیهما السلام بیاید.

### بیعت و دعوت از امام حسین علیه السلام دال بر شیعه بودن نیست.

بعضی می گویند: چون اهل کوفه با امام حسین بیعت کرده بودند و آن حضرت را به کوفه دعوت نموده بودند، پس آن ها از شیعیان آن حضرت به حساب می آمدند. در حالی که باید گفت: بیعت هرگز دال بر شیعه بودن نمی کند، چون لازمه این سخن آن است که بگوییم: « همه صحابه و تابعین که با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند از شیعیان آن حضرت به حساب می آمدند!!» در حالی که تا کنون کسی این سخن را نگفته است؛ و بسیاری از بیعت کنندگان با آن حضرت در صف دشمنان آن حضرت در جنگ ها بودند.

پس این که در برخی از کتاب های تاریخی آمده است: که چون کوفیان برای آن حضرت نامه نوشتند و آن حضرت را به کوفه دعوت کردند این نوعی بیعت با آن حضرت به حساب آمده و آنان را در زمره شیعیان قرار می دهد و از این رو نتیجه گرفته اند که: قاتلان آن حضرت شیعیان او بوده اند.

در پاسخی که بالاتر بیان شد بطلان این سخن آشکار گشت اضافه بر این که ایشان این عمل را تنها بدین سبب انجام دادند که آن حضرت را از صحابه رسول خدا بلکه بهترین صحابه در آن زمان و نوه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می دانستند؛ و از سوی دیگر بی مبالاتی های یزید و اوصاف دیگری که در بالا در باره شخصیت یزید گفته شد را از او دیده و یا شنیده بودند لذا می خواستند با این عمل خود در رویه عمل حاکم اسلامی تغییر ایجاد نمایند و این دعوت و بیعت به این معنا نبود که آن حضرت را به عنوان امام سوم و معصوم قبول داشته باشند و به این جهت لیاقت آن حضرت را برای خلافت بیشتر از دیگران بدانند.

بنا بر این می توان گفت که مردم کوفه در زمان امیر مومنان و امام حسین علیهما السلام دو گروه بودند:

1- شیعه به معنی خاص: یعنی به دوست داشتن اهل بیت و دشمنی با دشمنان ایشان اعتقاد داشتند.

شیعه از این قبیل هرگز در لشکر عمر سعد که با امام حسین علیه السلام جنگید حضور نداشته است. زیرا شیعیان این چنینی یا در کنار حضرت و در سپاه او حضور داشته و تا پای جنگ جنگیده و نهایتاً به شهادت رسیدند و یا در زندان عبیدالله و یزید و دیگر نقاط تحت سیطره حکومت وقت به سر می بردند و یا تحت محاصره و ممنوعیت جهت پیوستن به سپاه امام حسین علیه السلام بودند و یا بعد از شهادت حضرت به کربلا رسیده اند. و یا اساساً تا بعد از وقوع واقعه کربلاء از عزیمت امام حسین علیه السلام به کربلاء بی خبر بوده و بعد از شهادت با خبر شده اند.

2- شیعه به معنی عام: یعنی به اهل بیت علاقه مند بودند اما به دشمنی با دشمنان ایشان اعتقاد نداشتند. ایشان همان گروهی هستند که امامت الهی اهل بیت را و سایر شروط تشیع را قبول نداشتند؛ که ممکن است عده ای از ایشان در لشکر عمر سعد و یزید حضور داشته اند

**لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و ازالتکم عن مراتبکم التي رتبکم الله فیها و**

لعن الله امة قتلتكم و لعن الله الممهدين لهم بالتمكين من قتالكم. برئتُ الي الله واليكم منهم و من اشياهم و اتباعهم و اوليائهم...و

اكرمني بك ان يرزقني طلب تارك مع امام منصور من اهل بيت محمد صلي الله عليه وآله

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)